



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الکترونیک

آشنایی . اعراب آیات . آوانگاری قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	۸۱. سوره التکویر
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره التکویر
۸	آشنایی با سوره
۹	اعراب آیات
۱۳	آوانگاری قرآن
۱۵	ترجمه سوره
۱۵	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۱۷	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۱۹	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۲۱	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۲۴	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۲۶	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۲۸	ترجمه فارسی استاد آیتی
۳۱	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۳۳	ترجمه فارسی استاد معزی
۳۴	ترجمه انگلیسی قرائتی
۳۶	ترجمه انگلیسی شاکر
۳۸	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۴۰	ترجمه انگلیسی آربری
۴۲	ترجمه انگلیسی پیکتال
۴۴	ترجمه انگلیسی یوسفعلی
۴۶	ترجمه فرانسوی

۴۸	ترجمه اسپانیایی
۵۰	ترجمه آلمانی
۵۲	ترجمه ایتالیایی
۵۴	ترجمه روسی
۵۵	ترجمه ترکی استانبولی
۵۷	ترجمه آذربایجانی
۵۹	ترجمه اردو
۶۲	ترجمه پشتو
۶۵	ترجمه کردی
۶۷	ترجمه اندونزی
۷۰	ترجمه مالزیایی
۷۳	ترجمه سواحیلی
۷۴	تفسیر سوره
۷۴	تفسیر المیزان
۹۸	تفسیر نمونه
۱۳۱	تفسیر مجمع البیان
۱۵۱	تفسیر اطیب البیان
۱۵۷	تفسیر نور
۱۶۲	تفسیر انگلیسی
۱۶۶	درباره مرکز

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

### سوره التکویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳)

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵)

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶)

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (۸)

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُسِّرَتْ (۱۰)

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱)

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ (۱۴)

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵)

الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶)

وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (۱۷)

وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰)

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱)

وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲)

وَ لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳)

وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴)

وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵)

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷)

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸)

وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

## آشنایی با سوره

۸۱- تکویر [در هم پیچیده شدن]

در هم پیچیده شدن خورشید، و تمام شدن نور آن بمنزله پایان نظام این جهان و از علائم قیامت است که در آیه اول به آن اشاره شده است. سپس درباره انکشاف اعمال انسان در آن روز مطلبی دارد. سوره تکویر (یا: کورت) بیشتر در مورد معاد است. و در قسمتی هم حمایت و تاییدی از پیامبر نموده و اتهامات را از او دفع می کند. بعد از سوره «تبت»، در سال اول بعثت



## اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف  
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{إِذَا} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الشَّمْسُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع  
{كُوِّرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {النُّجُومُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع  
{انْكَدَرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الجِبَالُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع  
{سُيِّرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا

مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {العِشَارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَطَّلْتُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الْوُحُوشُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {حُشِرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الْبِحَارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سُجِّرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الْأَنْفُسُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {زُوجَّتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الْمَوُودَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سُنِّتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{بِأَيِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ذَنْبٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {قُتِلَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا}

(و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الصُّحُفُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {نُشِرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {السَّمَاءُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {كُشِطَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الْجَحِيمُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سُعِّرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / فعل مقدر یا محذوف {الْجَنَّةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أُزْلِفَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{عَلِمَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث {نَفْسٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مَا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَخْضَرَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{قَالَ} (ف) حرف استیناف / (لا) حرف زائد {أُقْسِمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {بِالْحُنْسِ} حرف جر و اسم بعد از

{الجوار} بدل تابع {الكنس} نعت تابع

{والليل} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إذا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {عسعس} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{والصبح} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إذا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {تنفس} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{إنه} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إن {لقول} (ل) حرف مزحلقة / خبر إن، مرفوع یا در محل رفع {رسول} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {کریم} نعت تابع

{ذی} نعت تابع {قوه} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عند} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {ذی} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {العرش} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مکین} نعت تابع

{مطاع} نعت تابع {ثم} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {أمین} نعت تابع

{وما} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {صاحبکم} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بمجنون} (ب) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب

{ولقد} (و) حرف عطف / (ل) حرف قسم / حرف تحقیق {رآه} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بالأفق} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {المیین} نعت تابع

{وما} (و) حالیه /

حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُوَ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {عَلَى} حرف جر {الْغَيْبِ} اسم مجرور یا در محل جر {بِضَيْنٍ} (ب) حرف جر زائد / خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَمَا} (و) حالیه / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُوَ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِقَوْلِ} (ب) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب {شَيْطَانٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَجِيمٍ} نعت تابع

{فَأَيُّنَ} (ف) رابط جواب برای شرط / ظرف یا مفعولاً فیهِ، منصوب یا در محل نصب {تَذْهَبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{إِنْ} حرف نفی غیر عامل {هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {إِلَّا} حرف استثنا {ذِكْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لِلْعَالَمِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{لَمَنْ} بدل تابع {شَاءَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {يَسْتَقِيمَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَمَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {تَشَاؤُنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَّا} حرف استثنا {أَنَّ} حرف نصب {يَشَاءَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَبُّ} نعت تابع {الْعَالَمِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

## آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Itha alshshamsu kuwwirat.۱

Wa-itha alnnojoomu inkadarat.۲

Wa-itha aljibalu suyyirat.۳

Wa-itha alAAisharu AAutilat.۴

Wa-itha alwuhooshu hushirat.۵

Wa-itha albiharu sujjirat.۶

Wa-itha alnufoosu zuwwijat.۷

Wa-itha almawoodatu su-ilat.۸

Bi-ayyi thanbin qutilat.۹

Wa-itha alssuhufu nushirat.۱۰

Wa-itha alssamao kushitat.۱۱

Wa-itha aljaheemu suAAAairat.۱۲

Wa-itha aljannatu ozlifat.۱۳

AAalimat nafsun ma ahdarat.۱۴

Fala oqsimu bialkhunnasi.۱۵

Aljawari alkunnasi.۱۶

Waallayli itha AAasAAasa.۱۷

Waalssubhi itha tanaffasa.۱۸

Innahu laqawlu rasoolin kareemin.۱۹

Thee quwwatin AAinda thee alAAarshi makeenin.۲۰

MutaAAin thamma ameenin.۲۱

Wama sahibukum bimajnoonin.۲۲

Walaqad raahu bialofuqi almubeeni.۲۳

Wama huwa AAala alghaybi bidaneenin.۲۴

Wama huwa biqawli shaytanin rajeemin.۲۵

Faayna tathaboona.۲۶

In huwa illa thikrun lilAAalameena.۲۷

Liman shaa minkum an yastaqeema.۲۸

Wama tashaoona illa an yashaa Allahu rabbu alAAalameena.۲۹

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آنگاه که خورشید به هم در پیچد، (۱)

و آنگه که ستارگان همی تیره شوند، (۲)

و آنگاه که کوهها به رفتار آیند. (۳)

وقتی شتران ماده وانهاده شوند، (۴)

و آنگه که وحوش را همی گرد آرند، (۵)

دریاها آنگه که جوشان گردند، (۶)

و آنگاه که جانها به هم در پیوندند، (۷)

پرسند چو زان دخترک زنده به گور: (۸)

به کدامین گناه کشته شده است؟ (۹)

- و آنگاه که نامه ها زهم بگشایند، (۱۰)
- و آنگاه که آسمان زجا کنده شود، (۱۱)
- و آنگاه که جحیم را برافروزانند، (۱۲)
- و آنگاه که بهشت را فرا پیش آرند، (۱۳)
- هر نفس بدانند چه فراهم دیده. (۱۴)
- نه، نه! سوگند به اختران گردان، (۱۵)
- [کز دیده نهان شوند و از نو آیند، (۱۶)
- سوگند به شب چون پشت گرداند، (۱۷)
- سوگند به صبح چون دمیدن گیرد، (۱۸)
- که [قرآن سخن فرشته بزرگواری است. (۱۹)
- نیرومند] که پیش خداوند عرش، بلند پایگاه است.



در آنجا [هم مطاع] و هم امین است. (۲۱)

و رفیق شما مجنون نیست؛ (۲۲)

و قطعاً آن [فرشته وحی] را در افق رخشان دیده. (۲۳)

و او در امر غیب بخیل نیست. (۲۴)

و [قرآن نیست سخن دیو رجیم]. (۲۵)

پس به کجا می روید؟ (۲۶)

این [سخن بجز پندی برای عالمیان نیست؛] (۲۷)

برای هر یک از شما که خواهد به راه راست رود. (۲۸)

و تا خدا، پروردگار جهانها، نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست. (۲۹)

### ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود،

«۲» و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند،

«۳» و در آن هنگام که کوه ها به حرکت درآیند،

«۴» و در آن هنگام که باارزش ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود،

«۵» و در آن هنگام که وحوش جمع شوند،

«۶» و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند،

«۷» و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد،

«۸» و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود:

«۹» به کدامین گناه کشته شدند؟!

«۱۰» و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود،

«۱۱» و در آن هنگام که پرده از روی آسمان بر گرفته شود،

«۱۲» و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد،

«۱۳» و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود،

«۱۴» [آری در آن هنگام] هر کس می داند چه چیزی را آماده کرده است!

«۱۵» سوگند به ستارگانی که بازمی گردند،

«۱۶» حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند،

«۱۷» و قسم به شب، هنگامی

که پشت کند و به آخر رسد،

«۱۸» و به صبح، هنگامی که تنفس کند،

«۱۹» که این [قرآن] کلام فرستاده بزرگواری است [= جبرئیل امین]

«۲۰» که صاحب قدرت است و نزد [خداوند] صاحب عرش، مقام والاّی دارد!

«۲۱» در آسمانها مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است!

«۲۲» و مصاحب شما [= پیامبر] دیوانه نیست!

«۲۳» او [جبرئیل] را در اُفق روشن دیده است!

«۲۴» و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد!

«۲۵» این [قرآن] گفته شیطان رجیم نیست!

«۲۶» پس به کجا می روید؟!

«۲۷» این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست،

«۲۸» برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد!

«۲۹» و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد!

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

هنگامی که خورشید را به هم در پیچند (۱)

و هنگامی که ستارگان تیره و بی نور شوند (۲)

و هنگامی که کوه ها را به حرکت آرند و از جا برکنند (۳)

و هنگامی که اموال نفیس و با ارزش رها و بی صاحب شود (۴)

و هنگامی که همه حیوانات وحشی محشور شوند (۵)

و هنگامی که دریاها مشتعل و برفروخته گردند (۶)

و هنگامی که هر کس [با همسان خود] قرین و جفت شوند [خوبان با خوبان و بدان با بدان] (۷)

و هنگامی که از [دختر] زنده به گور بپرسند (۸)

به کدام گناه کشته شده؟ (۹)

و هنگامی که نامه های اعمال را بکشایند.... (۱۰)

و هنگامی که آسمان را به شدت برکنند و برچینند (۱۱)

و هنگامی که

دوزخ افروخته شود.... (۱۲)

و هنگامی که بهشت را نزدیک آرند (۱۳)

[در چنین موقعیت و زمانی است که] هر کس هر عملی را [از خیر و شر] حاضر کرده است، بداند. (۱۴)

پس سوگند به ستارگانی که بازمی گردند، (۱۵)

ستارگانی که به سرعت می روند و پنهان می شوند (۱۶)

و سوگند به شب هنگامی که [روی می آورد، و زمانی که] می رود (۱۷)

و سوگند به صبح هنگامی که می دمد [و با گستردن نورش تاریکی را می زداید] (۱۸)

که قرآن کلام فرستاده ای ارجمند و بزرگوار است. (۱۹)

نیرومندی که نزد صاحب عرش دارای مقام و منزلت است؛.... (۲۰)

آنجا مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است.... (۲۱)

و رفیق و یار شما دیوانه نیست. (۲۲)

بی تردید امین وحی را در افق روشن دیده است، (۲۳)

و او نسبت به [ابلاغ و تعلیم] آنچه به او وحی می شود، بخیل نیست (۲۴)

و قرآن، کلام شیطان رانده شده نیست؛ (۲۵)

پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟ (۲۶)

قرآن فقط وسیله یادآوری و پند برای جهانیان است؛ (۲۷)

برای هر کس از شما که بخواهد [در همه شؤون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم بییماید (۲۸)

و شما [طی راه مستقیم را] نخواهید خواست مگر آنکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

**ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای**

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول ما، یاد آر هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود (۱)

و ستارگان آسمان تیره شوند و فرو ریزند (۲)

و کوه ها به رفتار آیند (۳)

و شتران عشار را ده ماهه آبستن که نزد عرب بسیار عزیز است بکلی رها کنند و بدور افکنند (۴)

و هنگامی

- که وحوش و طیور نیز به عرصه قیامت محشور شوند (۵)
- و هنگامی که دریا‌های آب چون آتش سوزان شعله ور گردد (۶)
- و هنگامی که نفوس خلق همه با همجنس خود در پیوندند (۷)
- و هنگامی که از دختران زنده بگور شده باز پرسند (۸)
- که آن بی گناهان را شما به چه جرم و گناه کشتید؟ (۹)
- و هنگامی که نامه اعمال خلق گشوده شود (۱۰)
- و هنگامی که آسمان را از جای برکنند و به یک سو افکند (۱۱)
- و هنگامی که آتش دوزخ را سخت بیفروزند (۱۲)
- و هنگامی که بهشت را به اهلش نزدیک سازند (۱۳)
- در آن هنگام که روز قیامتست هر نفسی آنجا هر آنچه بر خود حاضر کرده همه را بداند (۱۴)
- چنین نیست که منکران قرآن پندارند قسم یاد میکنم به ستارگان بازگردنده (۱۵)
- که به گردش آیند و در مکان خود رخ پنهان کنند (۱۶)
- قسم به شب تار هنگامی که روی جهان را تاریک گرداند (۱۷)
- و قسم به صبح روشن وقتی که دم زند و عالم را به روی خود بیفروزد (۱۸)
- قسم به این آیات که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق جبرئیل است (۱۹)
- که فرشته با قوت و قدرتست و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلتست (۲۰)
- و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست (۲۱)
- و رسول عصر شما محمد مصطفی (ص) که شما دیوانه اش خوانید عقل کامل مکمل عالماست هرگز دیوانه نیست (۲۲)
- و او امین وحی جبرئیل را در افق اعلا‌ی مشرق درست مشاهده کرد (۲۳)
- و این رسول شما بر وحی از عالم غیب بخل نمی

ورزد و شما را از علم وحی خود آگاه می سازد (۲۴)

و قرآن او کلام خداست و هرگز کلام شیطان مردود نیست (۲۵)

پس شما مردم نادان کلام حق و کتاب وحی خدا را رها کرده بکجا میروید؟ (۲۶)

این قرآن عظیم جز پند و نصیحت اهل عالم هیچ نیست (۲۷)

تا هر که از شما بندگان بخواهد راه راست حق پرستی و سعادت ابد پیش گیرد (۲۸)

و شما کافران راه حق را نمی خواهید مگر خدای آفریننده عالم بخواهد و به قهر شما را به این راه بدارد (۲۹)

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آنگاه که خورشید در هم پیچیده و تاریک شود. (۱)

و آنگاه که ستارگان به خاموشی گرایند. (۲)

و آنگاه که کوه ها به حرکت در آیند. (۳)

و آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند. (۴)

و آنگاه که حیوانات وحشی، برانگیخته و گرد هم آیند. (۵)

و آنگاه که دریاها به جوش آیند. (۶)

و آنگاه که جانها جفت و قرین شوند. (۷)

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود. (۸)

که به کدامین گناه کشته شده است؟ (۹)

و آنگاه که نامه های عمل گشوده شود. (۱۰)

و آنگاه که آسمان از جای کنده شود. (۱۱)

و آنگاه که دوزخ شعله ور شود. (۱۲)



و آنگاه که بهشت (برای اهلش) نزدیک آورده شود. (۱۳)

هر کس بداند که چه حاضر کرده است. (۱۴)

سوگند به ستارگانی که بازمی گردند. (۱۵)

در حرکت هستند و پنهان می شوند. (۱۶)

و سوگند به شب آنگاه که برود. (۱۷)

و سوگند به صبح آنگاه که بدمد. (۱۸)

که همانا

قرآن، کلام پیام آوری گرامی است. (۱۹)

آن که نزد خداوند صاحب عرش، دارای قدرت و مقام والا است. (۲۰)

(فرشته ای که) فرمانش برسد و امینش شمرند. (۲۱)

و همانا مصاحب شما (پیامبر)، جن زده نیست. (۲۲)

و قطعاً آن (فرشته وحی) را در افق روشن دیده است. (۲۳)

و او بر غیب بخیل نیست (و آنچه را دریافت کرده، دریغ نمی کند). (۲۴)

و آن قرآن، از القائنات شیطان رانده شده نیست. (۲۵)

پس به کجا می روید؟ (۲۶)

آن (قرآن) جز پند و تذکری برای جهانیان نیست. (۲۷)

برای هر کس از شما که بخواهد راستی و درستی پیشه کند. (۲۸)

و شما نمی خواهید جز آنچه خداوند، پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

### ترجمه فارسی استاد مجتبیوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آنگاه که خورشید درهم پیچیده و بی نور شود. (۱)

و آنگاه که ستارگان تیره گردند و فرو ریزند. (۲)

و آنگاه که کوه ها از جای رانده شوند - و چون ریگ روان گردند - (۳)

و آنگاه که شتران آبستن رها گذاشته شوند - بی صاحب بمانند - (۴)

و آنگاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند. (۵)

و آنگاه که دریاها به جوش آیند - یا با اتصال به یکدیگر پر شوند - (۶)

و آنگاه که کسان [با یکدیگر] جفت و قرین شوند - نیکان با نیکان و بدان با بدان - (۷)

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسند: (۸)

به کدام گناه کشته شده است؟ (۹)

و آنگاه که نامه ها - نامه های اعمال - گشوده شود. (۱۰)

و آنگاه که آسمان برکنده و در نوردیده شود. (۱۱)

و آنگاه که دوزخ افروخته و شعله ور گردد.

و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود - برای اهلش - (۱۳)

[در آن روز] هر کسی بداند آنچه را فرا آورده باشد. (۱۴)

پس سوگند به ستارگان باز گردنده، (۱۵)

آن روندگان پنهان شونده - در روز -، (۱۶)

و سوگند به شب چون پشت کند و برود - یا درآید - (۱۷)

و سوگند به بامداد چون برمد، (۱۸)

که هر آینه این [قرآن] گفتار فرستاده ای بزرگوار - جبرئیل (ع) - است، (۱۹)

نیرومندی که نزد خداوند عرش، گرمی و دارای مکانت و منزلت است، (۲۰)

در آنجا - در میان فرشتگان - فرمانروا و [در پیشگاه خدا] امین است - در رساندن وحی - (۲۱)

و یار شما - پیامبر (ص) - دیوانه نیست. (۲۲)

و هر آینه او - یعنی جبرئیل - را در افق روشن - کناره جهان برین - دیده است. (۲۳)

و او بر غیب - وحی - بخیل نیست - که چیزی از آن بکاهد و ناگفته بگذارد - (۲۴)

و آن سخن شیطان رانده شده نیست. (۲۵)

پس کجا می روید؟! (۲۶)

آن جز یادآوری و پندی برای جهانیان نیست، (۲۷)

برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست رود. (۲۸)

و نمی خواهید مگر آنکه خدای، پروردگار جهانیان، بخواهد. (۲۹)

**ترجمه فارسی استاد آیتی**

به نام خدای بخشاینده مهربان

چون خورشید بی فروغ شود، (۱)

و چون ستارگان فرو ریزند، (۲)

و چون کوهها از جای خود بشوند، (۳)

و چون شتران آبستن به حال خود رها شوند، (۴)

و چون وحوش گرد آورده شوند، (۵)

و چون دریاها آتش گیرند، (۶)

و چون روحها با تنها قرین گردند، (۷)

و

چون از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که (۸)

به چه گناهی کشته شده است، (۹)

و چون صحیفه ها باز شوند، (۱۰)

و چون آسمان از جای خود کنده شود، (۱۱)

و چون جهنم افروخته گردد، (۱۲)

و چون بهشت را پیش آورند، (۱۳)

هر کس بداند که چه حاضر آورده است. (۱۴)

سوگند به ستارگان باز گردنده، (۱۵)

سیرکننده غایبشونده، (۱۶)

و سوگند به شب چون تاریک شود، (۱۷)

و سوگند به صبح چون بدمد، (۱۸)

که این سخن رسولی بزرگوار است. (۱۹)

نیرومند، در نزد خداوند عرش، صاحب مکانت، (۲۰)

آنجا مطاع امین. (۲۱)

و هم صحبت شما دیوانه نیست. (۲۲)

هر آینه او را در افق روشن دیده است. (۲۳)

و آنچه را از غیب به او گویند دریغ نمی دارد. (۲۴)

و آن سخن، سخن شیطان رجیم نیست. (۲۵)

پس به کجا می روید؟ (۲۶)

این کتاب پندی است برای جهانیان. (۲۷)

برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست افتد. (۲۸)

و شما نمی خواهید مگر آنچه را که پروردگار جهانیان خواسته باشد. (۲۹)

### ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آنگاه که خورشید تاریک شود (۱)

و آنگاه که ستارگان رو به خاموشی نهند (۲)

و آنگاه که کوه ها روان کرده شوند (۳)

و آنگاه که شتران آبستن ده ماهه [ی بس عزیز] وانهاده گردند (۴)

و آنگاه که جانوران گرد آورده شوند (۵)

و آنگاه که دریاها فروخته گردد (۶)

و آنگاه که جانها را قرین همدگر کنند (۷)

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود (۸)

که به

- کدامین گناه [به ناحق] کشته شده است (۹)
- و چون کارنامه ها گشوده شود (۱۰)
- و چون آسمان پاره پاره گردد (۱۱)
- و چون دوزخ فروزانده گردد (۱۲)
- و چون بهشت نزدیک آورده شود (۱۳)
- هر کس بداند که چه آماده ساخته است (۱۴)
- پس سوگند می خورم به اختران باز گردنده (۱۵)
- سیارگان پنهان رونده (۱۶)
- و سوگند به شب چون برود (۱۷)
- و سوگند به صبح چون بدمد (۱۸)
- که آن بر خواننده پیام آوری گرامی است (۱۹)
- نیرومندی که نزد [خداوند] صاحب عرش، صاحب مقام است (۲۰)
- در آنجا فرمانش برند و امینش شمرند (۲۱)
- و همسخن شما دیوانه نیست (۲۲)
- و به راستی او [جبرئیل] را در افق آشکار دیده است (۲۳)
- و او در [گزاردن] وحی غیبی، بخیل نیست (۲۴)
- و آن سخن شیطان مطرود نیست (۲۵)
- پس به کجا می روید؟ (۲۶)
- آن جز پندآموزی برای جهانیان نیست (۲۷)
- برای هر کس از شما که بخواهد راستی و درستی پیشه کند (۲۸)



و نخواهید مگر آنچه خداوند، که پروردگار جهانیان است، بخواهد (۲۹)

### ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

گاهی که خورشید بی فروغ گردد (۱)

و گاهی که ستارگان تیره شوند (۲)

و گاهی که کوه ها رانده شوند (۳)

و گاهی که اشتران آبستن (یا آبستان) رها کرده شوند (۴)

و گاهی که وحشیان گردآورده شوند (۵)

و گاهی که دریاها به هم آمیخته شوند (۶)

و گاهی که نفوس جفت کرده شوند (۷)

و گاهی که گور شده پرسیده شود (۸)

به کدام گناه کشته شد (۹)

و گاهی که نامه ها گشوده شود (۱۰)

و گاهی که آسمان برکنده شود (۱۱)

و گاهی که دوزخ

افروخته شود (۱۲)

و گاهی که بهشت آماده (یا نزدیک) شود (۱۳)

بداند هر کسی آنچه احضار کرده است (۱۴)

پس سوگند نیارم به فرورندگان (۱۵)

روندگان نهان شدگان (۱۶)

و شب گاهی که تیرگیش پشت کند (۱۷)

و بامداد گاهی که بدرخشد (۱۸)

که آن است همانا گفتار فرستاده گرامی (۱۹)

توانگری نزد خداوند عرش ارجمند (یا سخن روائی) (۲۰)

فرمانروائی آنجا امینی (۲۱)

و نیست یار شما دیوانه (۲۲)

و هر آینه بدیدش در اُفق آسکار (۲۳)

و نیست او بر ناپیدا بخیل (۲۴)

و نیست آن سخن شیطان رانده شده (۲۵)

پس کجا می روید (۲۶)

نیست آن جز یادآوری برای جهانیان (۲۷)

برای آنکه خواهد از شما که راستی گزیند (یا پایداری کند) (۲۸)

و نخواهید جز آنکه بخواهد خدا پروردگار جهانیان (۲۹)

**ترجمه انگلیسی قرائی**

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful



,dawn as it breathes

,it is indeed the speech of a noble apostle ١٩

,powerful and eminent with the Lord of the Throne ٢٠

.one who is heard and trustworthy as well ٢١

:Your companion is not crazy ٢٢

,certainly he saw him on the manifest horizon ٢٣

.and he is not miserly concerning the Unseen ٢٤

.And it is not the speech of an outcast Satan ٢٥

?So where are you going ٢٦

,It is just a reminder for all the nations ٢٧

;for those of you who wish to be steadfast ٢٨

.but you do not wish unless it is wished by Allah, the Lord of all the worlds ٢٩

ترجمہ انگلیسی شاکر

(When the sun is covered, (١

(And when the stars darken, (٢

(And when the mountains are made to pass away, (٣

(And when the camels are left untended, (٤

(And when the wild animals are made to go forth, (٥

(And when the seas are set on fire, (٦

(And when souls are united, (٧

(And when the female infant buried alive is asked (۸

(For what sin she was killed, (۹

(And when the books are spread, (۱۰

(And when the heaven has its covering removed, (۱۱

(And when the hell is kindled up, (۱۲

(And when the garden is brought nigh, (۱۳

(Every soul shall (then) know what it has prepared. (۱۴

(But nay! I swear by the stars, (۱۵

(That run their course (and) hide themselves, (۱۶

(And the night when it departs, (۱۷

And the morning when it

(brightens, (۱۸

(Most surely it is the Word of an honored messenger, (۱۹

The processor of strength, having an honorable place with the Lord of the Dominion,

((۲۰

(One (to be) obeyed, and faithful in trust. (۲۱

(And your companion is not gone mad. (۲۲

(And of a truth he saw himself on the clear horizon. (۲۳

(Nor of the unseen is he a tenacious concealer. (۲۴

(Nor is it the word of the cursed Shaitan, (۲۵

(Whither then will you go? (۲۶

(It is naught but a reminder for the nations, (۲۷

(For him among you who pleases to go straight. (۲۸

(And you do not please except that Allah please, the Lord of the worlds. (۲۹

**ترجمہ انگلیسی ایروینگ**

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

,When the sun has been extinguished (۱)

,when the stars slip out of place (۲)

,when the mountains travel along (۳)

,when ten-month pregnant camels are neglected (۴)

,when wild beasts are herded together (۵)

,when the seas overflow (٤)

,when souls are reunited (٧)

when the buried girl is asked (٨)

,for what offence she has been killed (٩)

,when scriptures are unrolled (١٠)

,when the sky is stripped bare (١١)

,when Hades is set blazing (١٢)

,when the Garden is brought close (١٣)

!each soul shall know what it has prepared (١٤)

So I swear by the planets (١٥)

,moving, sweeping along (١٦)

,and night as it draws on (١٧)

,and morn when it breathes again (١٨)

it is a statement by a generous messenger (١٩)

possessing strength established by the One Enthroned (۲۰)  
.Who is to be Obeyed and more than that is Trustworthy (۲۱)  
!Your companion is not crazy (۲۲)  
;He saw him on the clear horizon (۲۳)  
.nor was he grudging about the Unseen (۲۴)  
.Nor is it a statement [made] by some outcast Satan (۲۵)  
?So where are you (all) heading for (۲۶)  
.It is merely a Reminder to [everyone in] the Universe (۲۷)  
.So anyone of you who wishes may go straight (۲۸)  
.Yet you will only wish whatever God, Lord of the Universe, may wish (۲۹)

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(When the sun shall be darkened, (۱)  
(when the stars shall be thrown down, (۲)  
(when the mountains shall be set moving, (۳)  
(when the pregnant camels shall be neglected, (۴)  
(when the savage beasts shall be mustered, (۵)  
(when the seas shall be set boiling, (۶)  
(when the souls shall be coupled, (۷)  
(when the buried infant shall be asked (۸



(for what sin she was slain, (٩

(when the scrolls be unrolled, (١٠

(when heaven shall be stripped off, (١١

(when Hell shall be set blazing, (١٢

(when paradise shall be brought nigh, (١٣

(then shall a soul know what it has produced. (١٤

(No! I swear by the slinkers (planets that recede), (١٥

(the runners, the sinkers, (١٦

(by the night swarming, (١٧

(by the dawn sighing, (١٨

(truly this is the word of a noble Messenger (١٩

,having power, with the Lord of the Throne secure

(obeyed, moreover trusty. (۲۱)

(Your companion is not possessed; (۲۲

(he truly saw him on the clear horizon; (۲۳

(he is not niggardly of the Unseen. (۲۴

(And it is not the word of an accursed Satan; (۲۵

(where then are you going? (۲۶

(It is naught but a Reminder unto all beings, (۲۷

(for whosoever of you who would go straight; (۲۸

(but will you shall not, unless God wills, the Lord of all Being. (۲۹

### ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(When the sun is overthrown, (۱

(And when the stars fall, (۲

(And when the hills are moved, (۳

(And when the camels big with young are abandoned, (۴

(And when the wild beasts are herded together, (۵

(And when the seas rise, (۶

(And when souls are reunited, (۷

(And when the girl child that was buried alive is asked (۸

(For what sin she was slain, (٩  
(And when the pages are laid open, (١٠  
(And when the sky is torn away, (١١  
(And when hell is lighted (١٢  
(And when the garden is brought nigh (١٣  
(Then) every soul will know what it hath made ready. (١٤)  
(Oh, but I call to witness the planets, (١٥  
(The stars which rise and set, (١٦  
(And the close of night, (١٧  
(And the breath of morning (١٨  
(That this is in truth the word of an honored messenger, (١٩  
(Mighty, established in the presence of the Lord of the Throne, (٢٠  
;One) to be obeyed, and trustworthy)

(And your comrade is not mad. (۲۲

(Surely he beheld him on the clear horizon. (۲۳

(And he is not avid of the Unseen. (۲۴

(Nor is this the utterance of a devil worthy to be stoned (۲۵

(Whither then go ye? (۲۶

(This is naught else than a reminder unto creation, (۲۷

(Unto whomsoever of you willeth to walk straight. (۲۸

(And ye will not, unless (it be) that Allah willeth, the Lord of Creation. (۲۹

### ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(When the sun (with its spacious light) is folded up; (۱

(When the stars fall losing their luster; (۲

(When the mountains vanish (like a mirage); (۳

(When the she-camels ten months with young are left untended; (۴

(When the wild beasts are herded together (in human habitations); (۵

(When the oceans boil over with a swell; (۶

(When the souls are sorted out (Being joined like with like); (۷

(When the female (infant) Buried alive is questioned (۸

(For what crime she was killed; (۹

(When the Scrolls are laid open; (١٠

(When the World on High is unveiled: (١١

(When the Blazing Fire is kindled to fierce heat; (١٢

(And when the Garden is brought near (١٣

(Then) shall each soul know what it has put forward. (١٤)

(So verily I call to witness the planets that recede (١٥

(Go straight or hide; (١٦

(And the Night as it dissipates (١٧

(And the Dawn as it breathes away the darkness (١٨

Verily this is the word

(of a most honorable Messenger (۱۹

(Endued with Power with rank before the Lord of the Throne (۲۰

(With authority there (and) faithful of his trust. (۲۱

(And (O people!) your companion is not one possessed; (۲۲

(And without doubt he saw him in the clear horizon. (۲۳

(Neither doth he withhold Grudgingly a knowledge of the Unseen. (۲۴

(Nor is it the word of an evil spirit accursed. (۲۵

(Then whither go ye? (۲۶

(Verily this is no less than a Message to (all) the Worlds: (۲۷

(With profit) to whoever among you wills to go straight. (۲۸)

(But ye shall not will Except as Allah wills The Cherisher of the Worlds. (۲۹

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.۱ ,Quand le soleil sera obscurci

.۲ ,et que les étoiles deviendront ternes

.۳ ,et les montagnes mises en marche

.۴ ,et les chamelles à terme, négligées

.۵ ,et les bêtes farouches, rassemblées

.۶ ,et les mers allumées

.۷ et les âmes accouplées

et qu'on demandera à la fillette enterrée vivante ۞

.pour quel péché elle a été tuée ۞

,Et quand les feuilles seront déployées ۞

et le ciel écorché ۞

,et la fournaise attisée ۞

,et le Paradis rapproché ۞

.chaque âme saura ce qu'elle a présenté ۞

Non!... Je jure par les planètes qui gravitent ۞

!qui courent et disparaissent ۞

!par la nuit quand elle survient ۞

!et par l'aube quand elle exhale son souffle ۞

,Ceci [le Coran] est la parole d'un noble Messenger ۞

doué ۞

,d'une grande force, et ayant un rang élevé auprès du Maître du Trne

.obéi, là-haut, et digne de confiance .٢١

;Votre compagnon (Muhammad) n'est nullement fou .٢٢

il l'a effectivement vu (Gabriel), au clair horizon .٢٣

.et il ne garde pas avarement pour lui-même ce qui lui a été révélé .٢٤

.Et ceci [le Coran] n'est point la parole d'un diable banni .٢٥

?Où allez-vous donc .٢٦

,Ceci n'est qu'un rappel pour l'univers .٢٧

.pour celui d'entre vous qui veut suivre le chemin droit .٢٨

;Mais vous ne pouvez vouloir, que si Allah veut, [Lui], le Seigneur de l'Univers .٢٩

### ترجمه اسپانیایی

.١ ,Cuando el sol sea obscurecido

.٢ ,cuando las estrellas pierdan su brillo

.٣ ,cuando las montañas sean puestas en marcha

.٤ ,cuando las camellas preñadas de diez meses sean descuidadas

.٥ ,cuando las bestias salvajes sean agrupadas

.٦ ,cuando los mares sean hinchados

.٧ ,cuando las almas sean apareadas

.٨ cuando se pregunte a la niña enterrada viva

.٩ ,qué crimen cometió para que la mataran



,cuando las hojas sean desplegadas .10

,cuando el cielo sea desollado .11

,cuando el fuego de la gehena sea avivado .12

,cuando el Jardín sea acercado .13

.cada cual sabrá lo que presenta .14

,Pues no! ¡Juro por los planetasi .15

!que pasan y desaparecen .16

!Por la noche cuando se extiendei .17

!Por la mañana cuando respirai .18

,Sí, es la palabra de un Enviado noble .19

,que dispone de poder junto al Señor del Trono, firme .20

.obedecido allís de confianza .21

Vuestro paisano noi .22

!es un poseso

,Le ha visto en el claro horizonte .۲۳

.no es avaro de lo oculto .۲۴

.No es la palabra de un demonio maldito .۲۵

?Adónde iréis, pues? .۲۶

,No es sino una amonestación dirigida a todo el mundo .۲۷

.para aquéllos de vosotros que quieran seguir la vía recta .۲۸

.Pero vosotros no lo querréis, a menos que quiera Alá, Señor del universo .۲۹

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞Im Namen Allahs, des Gn

,Wenn die Sonne verhüllt ist .۱

,Und wenn die Sterne betrübt sind .۲

,Und wenn die Berge fortgeblasen werden .۳

,Und wenn die hochschwangeren Kamelstuten verlassen werden .۴

,Und wenn wildes Getier versammelt wird .۵

,Und wenn die Meere (ineinander) hinfließen .۶

.Und wenn die Menschen einander nahe gebracht werden .۷

:dchen gefragt wird ۞Und wenn nach dem lebendig begrabenen M .۸

«?Für welches Verbrechen ward es gettet» .۹

,Und wenn Schriften weithin verbreitet werden .۱۰

„Und wenn der Himmel aufgedeckt wird .۱۱  
„Und wenn das Feuer angefacht wird .۱۲  
„Und wenn der Garten nahe gebracht wird .۱۳  
Dann wird jede Seele wissen, was sie gebracht .۱۴  
„ufigen! Nein! Ich rufe die Planeten zu Zeugen – die rückl .۱۵  
– Die voraneilenden und die sich verbergenden .۱۶  
„Und die Nacht, wenn sie vergeht .۱۷  
„Und die Morgenrte, wenn sie zu atmen beginnt .۱۸  
„dies in Wahrheit das (offenbarte) Wort eines edlen Gesandten ist ڪ Da .۱۹  
– chtigen – eingesetzt bei dem Herrn des Thrones! Eines M .۲۰  
Dem man dort gehorcht, Vertrauenswürdigen .۲۱  
hrte ist nicht toll! Und euer Gef .۲۲  
Denn er sah .۲۳

.ihn (Gabriel) fürwahr am hellen Horizont

.Und er ist nicht geizig in Sachen des Verborgenen .۲۴

.Noch ist dies das Wort Satans, des Verstossenen .۲۵

?Wohin also wollt ihr gehen .۲۶

,Dies ist ja nur eine Ermahnung für alle Welten .۲۷

,Für die unter euch, die recht wandeln wollen .۲۸

.Dieweil ihr nicht anders wollt, als wie Allah will, der Herr der Welten .۲۹

ترجمہ ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

.۱ ,Quando sarà oscurato il sole

.۲ ,e spente le stelle

.۳ ,e messe in marcia le montagne

.۴ ,e neglette le cammelle gravide di dieci mesi

.۵ ,e radunate le belve

.۶ ,e ribollenti i mari

.۷ ,e divise in gruppi le anime

.۸ e quando verrà chiesto alla [neonata] sepolta viva

.۹ , per quale colpa sia stata uccisa

.۱۰ , e quando saranno dispiegati i fogli

.۱۱ ,e scorticato il cielo

,e attizzata la Fornace .12

,e avvicinato il Paradiso .13

.ogni anima conoscerà quel che avrà prodotto .14

Giuro per i pianeti .15

, che passano e che si occultano .16

,per la notte che si estende .17

, per l'aurora che esala il suo alito .18

,questa è la parola di un Messaggero nobilissimo .19

,potente ed eccellente presso il Signore del Trono .20

.colà obbedito e fedele .21

: Il vostro compagno non è un folle .22

, in verità l'ha visto sull'orizzonte luminoso .23

. non è avaro dell'Invisibile .24

.Questa non è parola di démone lapidato .25

Dove andate dunque .26

Questo non è che un Monito rivolto al creato .27

.per chi di voi voglia seguire la Retta Via .28

.Ma voi lo vorrete solo se lo vorrà Allah, il Signore dei mondi .29

ترجمہ روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

.1. Когда солнце будет скручено .1

.2. ,и когда звезды облетят .2

.3. ,и когда горы сдвинутся с мест .3

.4. ,и когда десять месяцев беременные верблюдицы будут без присмотра .4

.5. ,и когда животные соберутся .5

.6. ,и когда моря перельются .6

.7. ,и когда души соединятся .7

.8. ,и когда зарытая живьем будет спрошена .8

.9. ,за какой грех она была убита .9

.10. ,и когда свитки развернутся .10

.11. ,и когда небо будет сдернуто .11

.12. ,и когда ад будет разожжен .12

.13. – ,и когда рай будет приближен .13

.14. .узнает душа, что она приготовила .14

– ,Но нет! Клянусь движущимися обратно .15

,текущими и скрывающимися .16

,и ночью, когда она темнеет .17

и зарей, когда она дышит .18

,Это – поистине, слово посланника благородного .19

,обладающего силой у властителя трона, Могучего .20

.встречающего покорность и, кроме того, доверенного .21

:И ваш товарищ не одержимый .22

,он ведь видел Его на ясном горизонте .23

.и он не скупится на скрытое .24

.И это – не речь сатаны, побиваемого камнями .25

?Куда же вы идете .26

– ,Это ведь только увещевание мирам .27

.тем из вас, кто желает быть прямым .28

.Но вы этого не пожелаете, если не пожелает Аллах, Владыка миров .29

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Güne dürülünce –1

.Ve yldzlar kararınca –2

.Ve dafar yürütülünce –3

.Ve di i develer bile ba bo braklnca -۴

.Ve vah i hayvanlar bile bir araya toplanca -۵

.Ve denizler, co up kabarnca -۶

.Ve insanlar, halde leriyle birle ince -۷

.Diri-diri gmülen kza sorulunca -۸

.Hangi suç yüzünden ldürüldün diye -۹

.Ve sahîfeler daınca -۱۰



- .Ve gün perdesi kaldırınca
- .Ve cehennem alevlendirilince –۱۲
- .Ve cennet yakla tırınca –۱۳
- .Herkes bilir ne hazırladın –۱۴
- .Artık andolsun dünüp kaybolan –۱۵
- .Doğup yürüyen ve burçlarına giren yıldızlara –۱۶
- .Ve geçmeye başladığında, geceye –۱۷
- .Ve doğduğunda, sabaha –۱۸
- .Üphey yok ki Kur'ân, büyük bir elçinin şüdüdür ق –۱۹
- .Kuvvetlidir, ar sahibinin katında kadri yüce –۲۰
- .Tâat edilir, emniyetlidir de ف –۲۱
- .Sizinle konuşan, deli değildir –۲۲
- .Ve andolsun, onu, apaydın tanyerinde grdü –۲۳
- .Arkadaşınız, gizli şeyler hakkında da nekes değildir –۲۴
- .Eytan'ın şü de değildir ق Ve Kur'ân, ta lanm –۲۵
- ?Artık nereye gidiyorsunuz yleyse –۲۶
- .O, bütün âlemlere birüttür ancak –۲۷
- .Ve hele içinizden doğru hareket etmek isteyeneye –۲۸
- .Ve isteyemezsiniz, âlemlerin Rabbi Allah istemedikçe –۲۹

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

;Günəş (əmmamə kimi) sarınıb büküləcəyi (sönəcəyi) zaman .1

;Ulduzlar (göydən qopub yağış dənələri kimi yerə) səpələnəcəyi zaman .2

;Dağlar yerindən qopardılacağı (toz kimi havada uçacağı) zaman .3

;Bədəvi ərəblərin çox əziz tutduğu) boğaz dəvələr başlı-başına buraxılacağı zaman) .4

;Vəhşi heyvanlar (bir-birindən qisas almaq üçün) bir yerə toplanacağı zaman .5

;Dənizlər od tutub yanacağı (və ya dolub daşacağı) zaman .6

;Ruhlar (bədənlərə) qovuşacağı zaman .7

:Diri-diri torpağa gömülən körpə qızdan .8

;Axı o hansı günaha görə öldürüldü?"; soruşulacağı zaman" .9

;Əməl dəftərləri açılacağı zaman .10

;Göy (yerindən) qopardılacağı (və ya büküləcəyi) zaman .11

;Cəhənnəm alovlandırılacağı zaman .12

;Və Cənnət (mö'minlərə) yaxınlaşdırılacağı zaman .13

!Hər kəs (dünyada bugünkü günə özü üçün yaxşı, pis) nə hazır etdiyini biləcəkdir .14

;And içirəm (gecə) yanıb (gündüz) sönən ulduzlara .15

Günəşlə, ayla) seyr edib (onlar batdığı zaman) gizlənən səyyarələrə) .16

; (Zühələ, Müştəriyə, Mərrixə, Zöhrəyə və Utaridə)

(Qaralmaqda olan gecəyə (yaxud: qaralmaqda və çəkilməkdə olan gecəyə) .17

,Və sökülməkdə olan dan yerinə ki .18

Bu (Qur'an Allah dərğahında) çox möhtərəm olan bir elçinin (Cəbrailin) gətirdiyi .19  
kəlamdır

.(Elə bir elçi ki) çox qüvvətlidir; ərşin sahibi (Allah) yanında çox hörmətlidir (izzətlidir) .20

Elə bir elçi ki, mələklər arasında) itaət ediləndir, həm də (Allah yanında vəhyə)) .21  
e'tibarlı müvəkkildir

!Ey Məkkə əhli!) Həqiqətən, sizin dostunuz (müşriklərin dediyi kimi) divanə deyildir) .22

.And olsun ki, (Peyğəmbər!) onu (Cəbraili) açıq (ən uca) üfüqdə gördü .23

.O, qeyb (vəhyi olduğu kimi təbliğ etmək və sizə öyrətmək) barəsində xəsis deyildir .24

.O (Qur'an) da məl'un (Allahın rəhmətindən qovulmuş) Şeytanın sözü deyildir .25

?Elə isə (siz ondan üz döndərib) hara gedirsiniz .26

.O, aləmlər (bütün insanlar və cinlər) üçün ancaq bir öyüd-nəsihətdir .27

.Eləcə də sizdən doğru-düz (yolda) olmaq istəyənlər üçün .28

Onu da bilin ki) aləmlərin Rəbbi olan Allah istəməsə, siz (bunu) istəyə bilməzsiniz!) .29

(Yalnız Allah istəsə, istəyə bilərsiniz. Siz insanlar həmişə Allahın qüdrəti, hökmü və iradəsi altındasınız. O sizi bir şeyi istəməyincə siz onu özünüzə istəyə bilməzsiniz. Ona

(görə də hər işdə Allaha təvəkkül edin

**ترجمه اردو**

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمانان نہایت رحم والا

۱. جب سورج لپٹے لیا جائے گا

۲. جب تار ۽ بینور ۽ و جائی ۽ گ

۳. اور جب پ ۽ چلا ۽ جائی ۽ گ

۴. اور جب بیان ۽ والی اون ۽ نیا ۽ بیکار ۽ و جائی ۽ گی

۵. اور جب وحشی جانور جمع اک ۽ ۽ و جائی ۽ گ

۶. اور جب دریا آگ ۽ و جائی ۽ گ

۷. اور جب

روحیہ (بدنوں سے) ملا دی جائیگی

۸. اور جب لہ کی سہ جو زندہ دفنا دی گئی ہو پوچھا جائے گا

۹. کہ وہ کس گناہ پر ماری گئی

۱۰. اور جب (عملوں کے) دفتر کو لے جائیگا

۱۱. اور جب آسمانوں کی کمال کو پہنچ لی جائے گی

۱۲. اور جب دوزخ (کی آگ) بھوکائی جائے گی

۱۳. اور بہشت جب قریب لائی جائے گی

۱۴. تب ہر شخص معلوم کر لے گا کہ وہ کیا لے کر آیا ہے

۱۵. ہم کو ان ستاروں کی قسم جو پیچھے سے جاتے ہیں

۱۶. (اور) جو سیر کرتے اور غائب ہو جاتے ہیں

۱۷. اور رات کی قسم جب ختم ہونے لگتی ہے

۱۸. اور صبح کی قسم جب نمودار ہوتی ہے

۱۹. کہ بیشک یہ (قرآن) فرشتہ عالی مقام کی زبان کا پیغام ہے

۲۰. جو صاحب قوت مالک عرش کے اہل اونچے درجے والا ہے

۲۱. سردار (اور) امانت دار ہے

۲۲. اور (مکہ والو) تمہارے رفیق (یعنی محمد) دیوانہ نہ ہیں

۲۳. بیشک انہوں نے اس (فرشتہ) کو (آسمان کے کھلمے یعنی) مشرقی کنارے پر دیکھا ہے

۲۴. اور وہ پوشیدہ باتوں (کے ظاہر کرنے) میں بخیل نہیں

۲۵. اور یہ شیطان مردود کا کلام نہیں

۲۶. پھر تم کہہ جا رہے ہو

۲۷. یٰٓتو جٰٓن كٰٓ لوكو كٰٓ لىٰ نصيحت ۞

۲۸. (يعنى) اس كٰٓ لىٰ جو تم ميٰ سٰٓ سيدى چال چلنا چا ۞

۲۹. اور تم كچھ بلىٰ نبيٰ چا سكتو مگر وىٰ جو خداڻو رب العالمين چا ۞

### ترجمہ پشتو

۱. شروع كوم د الله په نامه چا ۞ رزيات مهربانه او پوره

- رحم لرونک د کله چم نمر ونغ تل شی
۲. او ستوری خد شی (یا په مکه راولوی)
۳. او کله چم غرونه روان کال شی
۴. او کله چم لران بیعه مال هر کال شی
۵. او کله چم وحشی لناور راول کال شی
۶. او کله چم سیندونه سره کال شی (برافروخته شونډ)
۷. او کله چم (د هر کس) نفسونه جو کال شی
۸. او کله چم د ژوند خد شویو نجلو (جینکو) خه پو تنه وشی
۹. په کومه لناه وژل شوی دی
۱۰. او کله چم عمل نامم و غولول شی (خوار شی)
۱۱. او کله چم له آسمانه پرده واخستل شی
۱۲. او کله چم دوزخ لمبه کال شی
۱۳. او کله چم جنت ندم کال شی
۱۴. (هو! په هغه وخت به) هر کس پوهی چم ه شم ی تیار ک د
۱۵. قسم په هغه ستوریو چم بلرته رالری
۱۶. لری او له ستر لو پلری
۱۷. او قسم په شپه کله چم مخ والوی او آخر ته ورسی
۱۸. او قسم په صبا (سهار) باند کله چم سا واخلي (سهار شی)
۱۹. چم دا (قرآن) د عزتمن راستولی شوی (جبرائیل) وینا ده
۲۰. چم د قدرت (طاقت) خاوند د او د عرش د خاوند (خدای) په ندم لو مقام لری

۲۱. په آسمانونو كوكه اطاعت شو (حكيم ي منله شو) او امين د

۲۲. او ستاسو دا ملار (پيمغمر ص) ليون نه د

۲۳. هغه (جبرائيل) د آسمان په روانه كوكه ليدله د

۲۴. او هغه چه له وحى اخستى دى په هغه كوكه بخيل (كنجوس) نه د

۲۵.



او دا (قرآن) د رملی شوی شیطان خبر نه دی

۲۶. نو چرته بل؟!

۲۷. دا قرآن بل نه ده یوازې د نښوالو لپاره پند (نصیحت او تذکر) د

۲۸. د هغه چا لپاره چې په نیغه لاره تلل غواړی

۲۹. او تاسو به اراده نه کوئ مگر دا چې د عالمینو پالوونکې (الله) یې اراده وکړی او وغواړی

### ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Gava roj hate pêçandinê, herikî .

۲. Û gava siterk (ji hev) verişîn ketne xarê .

۳. Û gava çîya (ji zemîn bûne leylan) çûn .

۴. Û gava dest ji malê civyayî hate berdanê (ya jî gava dest ji wê dema deh meh li ser .  
(da borî; gavê zayîna wê hatiye, hate berdanê

۵. Gava (tarişê) hov hatine civandinê .

۶. Û gava avşîn li ser hev da kelîya, tevê hev bû .

۷. Û gava can bi hev ra zo dibin .

۸. Û gava ji keça hêj bûyî hate pirsînê .

۹. (Ji bo çi ewa hatiye kuştinê (bi zindî hatiye çal kirinê ?

۱۰. Û gava rûpelên defterên (kirinan) têne vekirinê .

۱۱. Û gava rûyê ezman ji dûmanan hate vekirinê .

۱۲. Û gava doj bi pêtê agir hate pêxistinê .

۱۳. Û gava behîşt nêzîkê (merivan) bû .

.Hemî kes dizane, ka (ji bona xwe ra) çi amade kirîye .14

.Ho! ez bi wan (siterkên ku di rojê da) tene veşartinê .15

.Di şevê da (wekî asan-xezal di guherê xwe da) dicivin .16

.(Bi wê şevê, gava piştî xwe (daye taritîyê .17

.Bi wê sibehê gava ruhnaya wê derdikeve û bêhna xwe dide .18

Sond dixum!) evanê (Muhemmed ji bona we ra dibêje) peyvê qasidekî (Yezdan ê) .19  
ku bi rûmet û dilşad e

.Ewa qasida li bal (Yezdan ê) xweyê arşê bi hêz û xweyê cî ye .20

.Bi gotina wî (qasidê) tê kirinê û ewle ye .21

.Û hevalê we bi xweber jî tepa ketî nîne .22

.Û bi sond! (Muhemmed) ewa (qasida) li bêlanê bilindê xûyayî da dîtîye .23

Û (Muhemmed) bi xweber jî ji bona (niqandina Qur'an ê bi ne xûyayî) nayê .24  
.rexnekirinê

.Ewa (Qur'an a) gotina pelîdê deherandî jî nîne .25

? (Îdî bi vira jî ka hûn kuda diçin (û bi çi bawer dikin .26

.Ewa (Qur'an a) hey ji bona hamû gerdûnê ra şîretek e .27

.(Ji bona wî kesê ji we, ku divê xwe rast bike (şîret e .28

Hûn bi xweber jî hey tişta Yezdan ê Xuda ê cihanê va ye, dikarin ji bona xwe ra .29  
.bivên

### ترجمه اندونزی

(Karena dosa apakah dia dibunuh, (9

(Dan apabila catatan- catatan (amal perbuatan manusia) dibuka, (10

(Dan apabila langit dilenyapkan, (11) (2

(Dan apabila neraka Jahim dinyalakan, (12) (3

(Dan apabila surga didekatkan, (13) (4

(Maka tiap- tiap jiwa akan mengetahui apa yang telah dikerjakannya. (14) (5

(Sungguh, Aku bersumpah dengan bintang- bintang,(15) (6

(Yang beredar dan terbenam,(16) (7

(Demi malam apabila telah hampir meninggalkan gelapnya,(17) (8

(Dan demi subuh apabila fajarnya mulai menyingsing,(18) (9

Sesungguhnya Al Quran itu benar- benar firman (Allah yang dibawa oleh) utusan yang  
(mulia (Jibril),(19) (10

Yang mempunyai kekuatan, yang mempunyai kedudukan tinggi di sisi Allah yang  
(mempunyai Arasy,(20) (11

Yang ditaati di sana

(di alam malaikat) lagi dipercaya.(۲۱) (۱۲)

(Dan temanmu (Muhammad) itu bukanlah sekali- kali orang yang gila.(۲۲) (۱۳)

(Dan sesungguhnya Muhammad itu melihat Jibril di ufuk yang terang.(۲۳) (۱۴)

Dan Dia (Muhammad) bukanlah seorang yang bakhil untuk menerangkan yang gaib.

((۲۴) (۱۵)

(Dan Al Quran itu bukanlah perkataan setan yang terkutuk,(۲۵) (۱۶)

(Maka ke manakah kamu akan pergi.(۲۶) (۱۷)

(Al Quran itu tiada lain hanyalah peringatan bagi semesta alam,(۲۷) (۱۸)

(Yaitu) bagi siapa di antara kamu yang mau menempuh jalan yang lurus.(۲۸) (۱۹)

Dan kamu tidak dapat menghendaki (menempuh jalan itu) kecuali apabila

(dikehendaki Allah, Tuhan semesta alam.(۲۹) (۲۰)

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۲۱)

(Apabila langit terbelah.(۱) (۲۲)

(Dan apabila bintang- bintang jatuh berserakan,(۲) (۲۳)

(Dan apabila lautan dijadikan meluap,(۳) (۲۴)

(Dan apabila kuburan- kuburan dibongkar,(۴) (۲۵)

Maka tiap- tiap jiwa akan mengetahui apa yang telah dikerjakan dan yang

(dilalaikannya.(۵) (۲۶)

Hai manusia, apakah yang telah memperdayakan kamu (berbuat durhaka) terhadap

(Tuhanmu Yang Maha Pemurah.(۶) (۲۷)

Yang telah menciptakan kamu lalu menyempurnakan kejadianmu dan menjadikan

((susunan tubuh) mu seimbang,(۷) (۲۸)

(Dalam bentuk apa saja yang Dia kehendaki, Dia menyusun tubuh- mu. (۸) (۲۹

ترجمہ مالیزیائی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Apabila matahari dilingkari cahayanya (dan hilang lenyap); (۱)

(Dan apabila bintang-bintang gugur berselerak; (۲)

Dan apabila gunung-ganang di terbangkan ke angkasa (setelah dihancurkan menjadi  
(debu); (۳)

(Dan apabila unta-unta yang bunting terbiar; (۴)

(Dan apabila binatang-binatang liar dihimpunkan; (۵)

(Dan apabila lautan meluap-luap bercampur-baur; (۶)

(Dan apabila tiap-tiap diri disatukan dengan pasangannya; (۷)

:Dan apabila anak perempuan yang ditanam hidup-hidup

(ditanya, – (۸

(Dengan dosa apakah ia dibunuh? (۹

(Dan apabila surat-surat amal dibentangkan; (۱۰

(Dan apabila langit ditanggalkan dari tempatnya; (۱۱

(Dan apabila neraka dinyalakan menjulang; (۱۲

(Dan apabila Syurga didekatkan; (۱۳

Setelah semuanya itu berlaku), tiap-tiap orang akan mengetahui tentang amal yang  
(telah dibawanya. (۱۴

(Oleh itu, Aku bersumpah dengan bintang-bintang yang tenggelam timbul; (۱۵

(Yang beredar, juga yang tetap pada tempatnya; (۱۶

(Dan malam, apabila ia hampir habis, (۱۷

(Dan siang, apabila ia mulai terang; (۱۸

Sebenarnya Al-Quran itu, sungguh-sungguh Kalamullah (yang disampaikan oleh Jibril)  
(Utusan yang mulia, (۱۹

(Yang kuat gagah, lagi berkedudukan tinggi di sisi Allah yang mempunyai Arasy, (۲۰

(Yang ditaati di sana (dalam kalangan malaikat), lagi dipercayai. (۲۱

Dan sebenarnya sahabat kamu (Nabi Muhammad) itu (wahai golongan yang  
(menentang Islam), bukanlah ia seorang gila (seperti yang kamu tuduh); (۲۲

Dan (Nabi Muhammad yakin bahawa yang disampaikan kepadanya ialah wahyu dari  
Tuhan, kerana) demi sesungguhnya! Nabi Muhammad telah mengenal dan melihat  
(Jibril di kaki langit yang nyata. (۲۳

Dan bukanlah Nabi Muhammad seorang yang boleh dituduh dan disangka buruk,

(terhadap penyampaianya mengenai perkara-perkara yang ghaib. (۲۴

(Dan sebenarnya Al-Quran itu bukanlah perkataan Syaitan yang kena rejam. (۲۵

Dengan yang demikian) maka ke manakah kamu hendak pergi (kiranya kamu masih)  
(menyeleweng dari jalan Al-Quran)? (۲۶

(Al-Quran itu tidak lain hanyalah peringatan bagi seluruh penduduk alam: (۲۷

Iaitu bagi sesiapa dari kamu yang mahu tetap teguh di atas jalan (Islam) yang betul.

((۲۸

Dan kamu tidak dapat menentukan kemahuan kamu (mengenai sesuatupun), kecuali  
dengan cara yang diatur oleh Allah, Tuhan yang



(memelihara dan mentadbirkan seluruh alam. (۲۹

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.۱ Jua litakapo kunjwa

.۲ Na nyota zitapoanguka

.۳ Na milima itakapoendeshwa

.۴ Na ngamia wenye mimba watakapoachwa

.۵ Na Wanyama wa mwitu watakapokusanywa

.۶ Na bahari zitakapowashwa Moto

.۷ Na nafsi zitakapounganishwa

.۸ Na mtoto mwanamke aliyezikwa hai atakapoulizwa

.۹ Kwa kosa gani aliuawa

.۱۰ Na madaftari yatakapoenezwa

.۱۱ Na mbingu zitakapoondolewa

.۱۲ Na Moto utakapo kokwa

.۱۳ Na Pepo itakaposogezwa

.۱۴ Wakati huo) Nafsi itajua ilicho kihudhurisha)

.۱۵ Basi naapa kwa nyota zinazorejea nyuma

.۱۶ Zinazokwenda (na) kujificha

.۱۷ Na kwa usiku unapoingia

۱۸. Na kwa asubuhi inapopambazuka

۱۹. Kwa hakika hii ni kauli ya Mtume Mtukufu

۲۰. Mwenye nguvu, mwenye cheo cha heshima kwa Mwenyeezi Mungu

۲۱. Anayetiwa kisha mwaminifu

۲۲. Na Mwenzenu hana wazimu

۲۳. Na hakika yeye alimuona (Jibril) katika upeo wa macho ulio safi

۲۴. Wala yeye si bakhili kueleza mambo ya siri

۲۵. Wala hii si kauli ya shetani aliyefukuzwa

۲۶. ?Basi mnakwenda wapi

۲۷. Hiyo siyo ila ni ukumbusho kwa walimwengu

۲۸. Kwa yule miongoni mwenu anayetaka kushika njia

۲۹. Wala nyinyi hamtataka isipokuwa atake Mwenyeezi Mungu Mola wa walimwengu

**تفسیر سورہ**

**تفسیر المیزان**

صفحه ی ۳۴۷

(۸۱) سورہ تکویر مکی است و بیست و نہ آیہ دارد (۲۹)

[سورہ التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ترجمہ آیات بہ نام خداوند بخشندہ بخشایشگر.

زمانی کہ آفتاب درہم پیچیدہ می شود (۱).

و آن روز کہ ستارگان سقوط می کنند (۲).

و وقتی کہ کوه ہا از شدت زلزلہ بہ راہ می افتند (۳).

و هنگامی که نفیس ترین اموال بی صاحب می ماند (۴).

و روزگاری که وحشی ها هم مانند انسانها زنده می شوند (۵).

و زمانی که دریاها

افروخته گردند (۶).

و آن وقت که نفوس هر یک به جفت مناسب و لایق خود می رسد (۷).

و روزی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود (۸).

که به کدامین گناه کشته شدند؟ (۹).

و روزی که نامه های اعمال برای حساب باز می شود (۱۰).

و روزی که آسمان چو مـان چـون طومـار پیچیده می شود (۱۱).

صفحه ی ۳۴۸

و روزی که دوزخ را می افروزند (۱۲).

و زمانی که بهشت را به اهلش نزدیک می سازند (۱۳).

در چنین روزی هر کس می فهمد که چه کرده است (۱۴).

بیان آیات [حوادث و وقایع زمان وقوع قیامت

این سوره روز قیامت را با ذکر پاره ای از مقدمات و نشانیهای آن و پاره ای از آنچه در آن روز واقع می شود متذکر و یادآور می شود و آن روز را چنین توصیف می کند که: روزی است که در آن عمل انسان هر چه باشد کشف می گردد، و سپس قرآن را توصیف می کند به اینکه از القائاتی است که رسولی آسمانی که فرشته وحی است آن را به رسول خدا (ص) القاء کرده، و از القائات شیطانی نیست، و رسول خدا (ص) هم دیوانه نیست، که شیطانها او را دست انداخته باشند.

و چنین به نظر می رسد که این سوره از سوره های قدیمی باشد که در اوائل بعثت نازل شده، هم چنان که در متن خود سوره شاهی بر این معنا دیده می شود، و آن این است که خدای تعالی رسول گرامیش را از آنچه که دشمنان در باره اش می گفتند - مثلاً - دیوانه اش می خواندند - منزه می دارد، و معلوم است که اتهام ها مربوط به اوائل دعوت آن جناب است، هم چنان که سوره نون هم که مشتمل بر تنزیه آن جناب از این

تهمت‌ها است در اوائل بعثت نازل شده، پس سوره بدون هیچ حرف و تردیدی در مکه نازل شده است.

"إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ" کلمه "تکویر" که مصدر فعل "کورت" است به معنای پیچیدن چیزی، و به شکل مدور در آوردن آن است، نظیر پیچیدن عمامه بر سر، و شاید تکویر خورشید استعاره باشد از اینکه تاریکی بر جرم خورشید احاطه پیدا می‌کند.

"وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ" مصدر "انکدار" به معنای سقوط است، و انکدار مرغ از هوا، به معنای آمدنش به طرف زمین است، و بنا بر این مراد از این جمله این است که در آن روز ستارگان می‌ریزند، هم چنان که آیه "وَ إِذَا الْكُواكِبُ انْتَثَرَتْ" (۱) نیز همین را می‌رساند، البته ممکن هم هست از باب کدورت و تیرگی باشد، و مراد این باشد که در آن روز ستارگان بی نور می‌شوند.

---

(۱) و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند. سوره انفطار، آیه ۲.

صفحه ی ۳۴۹

---

"وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ" روزی که از شدت زلزله آن، کوه‌ها به راه می‌افتند، مندک و متلاشی می‌شوند، غباری پراکنده می‌گردند، سرابی (خالی از حقیقت کوهی) می‌شوند، همه اینها تعبیرهایی است که در قرآن درباره وضع کوه‌ها در آن روز آمده.

[مراد از اینکه در باره قیامت فرمود: "وَ إِذَا الْعِشَاءُ عُطِّلَتْ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ..."]

"وَ إِذَا الْعِشَاءُ عُطِّلَتْ" بعضی «۱» گفته‌اند: عشار جمع عشاء است هم چنان که نفاس جمع نفساء - زن زائو - است، و عشاء به معنای ماده شتر حامله‌ای است که ده ماه از حملش گذشته باشد، و هم چنان عشاءش می‌نامند تا وقتی که بچه اش را بزاید، و چه بسا

که بعد از زائیدن هم آن را عشاء بخوانند، چون چنین شتری از نفیس ترین اموال عرب به شمار می رود، و معنای تعطیل شدن عشاء این است که در آن روز عرب چنین مال نفیسی را رها می کند، و هیچ چوپان و دشتبانی که آن را حفظ کند بر آن نمی گمارد، و گویا در این جمله اشاره ای بطور کنایه به این معنا باشد که همین اموال نفیسی که مردم در دنیا بر سر آن پنجه به روی هم می کشند، آن روز بی صاحب می ماند، کسی نیست که از آنها استفاده کند، برای اینکه مردم آن روز آن قدر به خود مشغولند که از هیچ چیز دیگری یاد نمی کنند، هم چنان که در جای دیگر فرمود: "لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ" «۲». "وَ إِذَا الْوُجُوهُ سُحِبَتْ" کلمه وحوش جمع وحش است، و این کلمه به معنای حیوانی است که هرگز با انسانها انس نمی گیرد، مانند درندگان و امثال آن.

و ظاهر آیه از این جهت که در سیاق آیاتی قرار دارد که روز قیامت را توصیف می کند، این است که وحشی ها هم در روز قیامت مانند انسانها محشور می شوند، آیه شریفه "وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ" «۳»، نیز این احتمال را تایید می کند.

و اما اینکه وحشیان بعد از محشور شدن چه وضعی دارند، و سرانجام کارشان چه

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۰۷.

(۲) سوره عبس، آیه ۲۷.

(۳) هیچ جنبنده ای در زمین و مرغی در هوا که با دو بال می پرد نیست، مگر آنکه آنها هم مانند شما

امت هایی هستند، ما در کتاب از گفتن هیچ حقیقتی دریغ نمودیم، و سپس همه آنها بسوی پروردگارشان محشور می شوند. سوره انعام، آیه ۳۸.

صفحه ی ۳۵۰

می شود؟ در کلام خدای تعالی و در اخباری که قابل اعتماد باشد چیزی که از این اسرار پرده بردارد نیامده، بله چه بسا بتوان از آیه سوره انعام آنجا که می فرماید: "أُمَّمٌ أَمْتَالُكُمْ" و نیز آنجا که می فرماید: "مَا فَطَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ"، پاره ای رمزها که فی الجمله وضع را روشن کند استفاده نمود، و آن رموز بر اهل دقت و تدبر پوشیده نیست. و چه بسا بعضی «۱» گفته باشند که: محشور شدن وحشی ها مربوط به روز قیامت نیست، بلکه از نشانه های قبل از قیامت است، و منظور از آن این است که قبل از قیامت (در اثر زلزله های پی در پی) همه وحشی ها از بیشه خود بیرون بجهند.

"وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ" تسجیر و افروختن دریاها، به دو معنا تفسیر شده، یکی افروختن دریایی از آتش و دوم پر شدن دریاها از آتش، و معنای آیه بنا به تفسیر اول این است که روز قیامت دریاها آتشی افروخته می شود، و بنا بر دوم این می شود که دریاها پر از آتش می شود.

"وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ" اما نفوس سعیده با زنان بهشت تزویج می شوند، هم چنان که فرمود: "لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ" «۲»، و نیز فرمود: "وَ زَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ" «۳»، و اما نفوس اشقیاء با قرین های شیطانیشان ازدواج می کنند، هم چنان که فرمود: "اخْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ" «۴»، و نیز فرموده: "وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ"

[وجه اینکه فرمود از دختران زنده به گور شده پرسیده می شود: "بَائِي ذَنْبٌ قُتِلَتْ"]

"وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ" کلمه "موءوده" به معنای آن دختری است که زنده زنده در گور شده، و این مربوط به رسم عرب است که دختران را از ترس اینکه ننگ به بار آورند زنده زنده در گور می کردند، هم چنان که آیه زیر هم به آن اشاره دارد و می فرماید: "وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ" «۶».

(۱) تفسیر قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۴.

(۲) آنان در بهشت همسرانی پاک دارند. سوره نساء، آیه ۵۷.

(۳) و آنها را با "حور العین" تزویج می کنیم. سوره دخان، آیه ۵۴.

(۴) محشور کنید کسانی را که ستم کردند با همسرانشان و آنچه را که می پرستیدند. سوره صافات، آیه ۲۲.

(۵) و هر کس از یاد خدای رحمان اعراض کند شیطانی را بر او می گماریم تا قرین همیشگی او باشد. سوره زخرف، آیه ۳۶.

(۶) وقتی به یکی از ایشان مژده می رسید که زنت دختر آورده، از شدت خشم رویش سیاه می شد، و خود را از مردم از خجالت این مژده پنهان می کرد، و فکر می کرد آیا این ننگ را به خود بخرد و دختر را زنده نگه دارد، و یا در زیر خاکش دفن کند. سوره نحل، آیه ۵۹ و ۵۸.

صفحه ی ۳۵۱

و در حقیقت مسئول قتل این دختر پدر او است تا انتقام وی را از او بگیرند، لیکن در آیه، مسئول را خود آن دختر دانسته و می فرماید از خود



او می پرسند به چه جرمی کشته شد؟

این هم نوعی تعریض و توییحی است از قاتل آن دختر و هم زمینه چینی است برای اینکه آن دختر جرأت کند و از خدای تعالی بخواهد که انتقام خون او را بگیرد، و آن گاه خدای تعالی از قاتل او سبب قتل او را بپرسد، و سپس انتقامش را بگیرد، در نتیجه می توان گفت اسلوب کلام در این آیه نظیر اسلوب در آیه زیر است، که می فرماید: "وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ" «۱».

و بعضی «۲» گفته اند اگر نسبت مسئولیت را به خود موعوده داده از باب مجاز عقلی است، و مراد این است که: از وضع او پرسش می شود، نظیر مجازی که در آیه "إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا" «۳» بکار رفته.

"وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ" یعنی روزی که نامه های اعمال برای حساب باز می شود.

"وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ" در مجمع البیان گفته: کلمه "كشط" به معنای قلع و کندن چیزی است که سخت به چیز دیگر چسبیده، و قهرا کندنش نیز به شدت انجام می شود «۴». و كِشَطَ آسمان قهرا با آیه "وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ" «۵»، و آیه "وَ يَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا" «۶» و سایر آیات مربوطه به این معنا منطبق می شود.

"وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ" مصدر "تسعير" که فعل "سعرت" مشتق از آن است به معنای شعله ور ساختن آتش

---

(۱) و آن زمان را که خدای تعالی فرمود: ای عیسی بن مریم آیا تو به مردم گفته ای که من و مادرم را دو معبود برای خود بگیرید؟

(۲) تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۴.

(۳) همانا از عهد سؤال می شود. سوره اسراء، آیه ۳۴.

(۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۳.

(۵) و آسمانها پیچیده در دست او است. سوره زمر، آیه ۶۷.

(۶) و به خاطر آور روزی را که آسمان با ابرها از هم شکافته می شود و فرشتگان نازل می گردند.

سوره فرقان، آیه ۲۵.

صفحه ی ۳۵۲

است، بطوری که زبانه بکشد.

"وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ" مصدر "ازلاف" که فعل مجهول "ازلفت" از آن گرفته شده، به معنای نزدیک آوردن است، منظور این است که در قیامت بهشت را به اهل آن نزدیک می کنند تا داخلش شوند.

"عَلِمْتُ نَفْسٍ مَا أَخْضَرْتُ" این جمله جواب کلمه "اذا" است، که در دوازده آیه تکرار شده بود، و منظور از کلمه "نفس" جنس آدمیان است، و مراد از جمله "ما أَخْضَرْتُ" اعمالی است که هر فردی در دنیا انجام داده، وقتی گفته می شود: "احضرت الشیء" معنایش این است که: من آن چیز را حاضر یافتم، هم چنان که وقتی گفته می شود: "احمدت الشیء" معنایش این است که من آن چیز را محمود و پسندیده یافتم.

بنا بر این، آیه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می فرماید: "يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ" (۱).

بحث روایتی [(روایاتی در معنای آیات گذشته)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه "إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ" فرموده: یعنی خورشید سیاه و تاریک می شود، و در معنای آیه "وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ" فرموده: یعنی نورش از بین می رود، و در "وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ" فرموده: حرکت می کند این همان است که در آیه "تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ"

هِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ - کوه ها را جامد می پنداری و حال آنکه مانند ابرها در حرکتند" فرمود. و در آیه "وَ إِذَا الْعِشَاءُ عَطَلَتْ" فرموده اشتران وقتی که همه خلق مردند بی صاحب می مانند، کسی نیست شیر آنها را بدوشد، و در جمله "وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ" فرمود: دریاهایی که پیرامون کره زمین هستند همه آتش می شوند، و در جمله "وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ" فرمود: یعنی با حور العین تزویج می کنند «۲».

و نیز در آن کتاب در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده که در معنای آیه "وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ" فرموده: اما اهل بهشت با خیرات حسان (حور العین) ازدواج می کنند، و اما اهل دوزخ، باید دانست که با هر انسانی از دوزخیان شیطانی است، یعنی هر

---

(۱) روزی که هر نفسی آنچه را که از خیر و شر کرده حاضر می یابد. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

ص ۴۰۷.

قمی، ج ۲،

تفسیر

صفحه ی ۳۵۳

یک از آن کفار و منافقین با شیطان خود که قرین اوست ازدواج می کند «۱».

مؤلف: ظاهراً از کلمه "یعنی تا آخر" روایت، جزو کلام راوی باشد.

و در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم و دیلمی از ابی مریم روایت کرده اند که رسول خدا (ص) در معنای آیه "إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ" فرمود: "در جهنم تکویر می شود"، و در معنای آیه "وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ" نیز فرمود: "در جهنم منکدر می شود"، و هر چیزی و کسی که به جای خدای تعالی پرستیده شود در جهنم خواهد بود، به جز عیسی بن مریم و مادرش که معبود واقع شدند، ولی داخل جهنم نمی شوند، آنان نیز اگر به این پرستش راضی می بودند داخل

جهنم می شدند «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ" فرموده: منظور صحف اعمال است، و در معنای آیه "وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ" فرموده یعنی باطل شود «۳».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از نعمان بن بشیر روایت کرده که گفت: من از رسول خدا (ص) شنیدم که در معنای آیه "وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ" می فرمود: منظور هر دو نفری است که به شرکت کاری خیر و یا گناهی را انجام می دهند، که با هم داخل بهشت و یا آتش می شوند «۴».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۸.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۹.

ترجمه آیات گر چه سوگند به ستارگان که در روز پنهان می شوند (۱۵).

و آنها که سیارند و در مغرب خود غروب می کنند (۱۶).

و سوگند می خورم به شب هنگامی که تاریک می شود (۱۷).

و به روز وقتی که می دمد (۱۸).

که قرآن گفتار فرستاده بزرگوار خداست (جبرئیل امین) (۱۹).

فرشته ای ارجمند که نزد صاحب عرش مقامی دارد (۲۰).

و فرمانش برای سایر فرشتگان مطاع است (۲۱).

و اینکه رفیق شما (محمد) دیوانه نیست (۲۲).

او وی را در افق \_\_\_\_\_ قی \_\_\_\_\_ بین دیدم \_\_\_\_\_ ده اس \_\_\_\_\_ ت (۲۳).

و در موارد غیبی که بدو وحی می شود بخیل نیست (۲۴).

و اینکه قرآن کلام شیطان رجیم نمی باشد (۲۵).

پس با این حال به کجا می روید (۲۶).

که این بجز روشنگری مردم عالم غرضی ندارد (۲۷).

تا هر کس می خواهد مستقیم شود (۲۸).

ولی از شما کسی نمی خواهد مگر وقتی خدای تعالی که رب عالمیان است خواسته باشد (۲۹).

بیان آیات این آیات در مقام منزله داشتن رسول خدا (ص) از جنون است،-

که مشرکین آن جناب را بدان متهم کرده بودند، و نیز منزّه داشتن قرآنی که آورده از مداخله شیطان است، می فرماید: قرآن او کلام خدای تعالی است، که ملک وحی آن را به وی القاء می کند، ملکی که هرگز در رسالت خود خیانت نمی کند، و نیز قرآن او هشدار است که به اذن خدا هر کسی را که بخواهد راه راست را بیابد هدایت می کند.

[مراد از "الخنس الجوار الكنس" که بدانها قسم یاد فرموده است

"فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ" کلمه "خنس" جمع خانس است، هم چنان که کلمه "طلب" جمع طالب است، و مصدر آن "خنوس" است، که به معنای گرفتگی و تاخر و استتار می آید، و کلمه "جواری" جمع جاریه است، و مصدر "جری" به معنای سیر سریع است، که معنایی است استعاره از جریان آب، و کلمه "کنس" جمع کانس است، و مصدر "کنوس" به معنای داخل شدن وحشی هایی از قبیل آهو و طیور به درون لانه اش است، لانه ای که برای خود اتخاذ کرده و در آن جایگزین شده.

و اینکه به دنبال جمله "فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ..." جمله "و اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ" را آورده، این احتمال را تایید می کند که منظور از "خنس و جوار کنس" ستارگان است، یا همه آنها و یا بعضی از آنها، چیزی که هست چون ستارگان بعضی سیار و بعضی ثابتند، آنهایی که سیار هستند با صفاتی که در این آیات برای "مقسم بها" آن چیزهایی که با آن سوگند خورده آمده مناسبت بیشتری دارد، چون از جمله صفات مقسم بها، صفت خنوس و جری و کنوس را آورده، و این صفات

با وضع پنج سیاره سرگردان یعنی زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد، منطبق است، زیرا اینها در حرکتشان بر حسب آنچه ما می بینیم استقامت و

صفحه ی ۳۵۶

رجعت و اقامت دارند، استقامت دارند برای اینکه حرکتشان از نظر زمان شبیه هم است، و رجعت دارند چون انقباض و تاخر و خنوس زمانی دارند، و اقامت دارند، چون در حرکت استقامتی و رجعتی خود زمانی توقف دارند، گویی آهوی وحشی اند که زمانی در آشیانه خود اقامت می کند.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد همه ستارگان است، و خنوس ستارگان یعنی ناپدید شدن آنها در روز روشن، و مراد از جری آنها، حرکتی است که می بینیم در شب دارند، و مراد از کنوس آنها غروب کردن هر یک در مغرب مخصوص به خودش است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: منظور گاو وحشی و یا آهو است، و بعید نیست که منظور این مفسر از بردن نام این دو حیوان از باب مثال بوده، و منظورش همه وحشیان باشد.

و به هر حال از میان این اقوال، قول اول به ذهن نزدیک تر است، و اما قول دوم بعید و قول سوم از آن بعیدتر است.

[معنای " وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسْتَ "]

" وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ " این آیه عطف است بر کلمه " خنس "، و جمله " إِذَا عَسَيْتَ " قیدی است برای کلمه " لیل "، و کلمه " عسسه " هم به رو آوردن شب اطلاق می شود، و هم به رفتن آن.

راغب گفته: معنای " وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ " این است که: سوگند به شب وقتی که رو می آورد، و وقتی که می رود، که منظور اول و آخر شب است، پس " عسسه " و " عساس " به معنای تاریکی

مختصر است، نظیر تاریکی اول مغرب و قبل از آفتاب «۳».

مناسب تر با اتصال جمله مورد بحث با آیه " وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ " این است که بگوییم منظور تنها رفتن شب است.

بعضی «۴» هم گفته اند: منظور آمدن شب است، ولی به همان جهتی که دانستی بعید است.

" وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ " این جمله عطف است بر کلمه " خنس "، و جمله " إِذَا تَنَفَّسَ " قید کلمه صبح است، و اگر صبح را دارای تنفس خوانده- بطوری که از بعضی ها استفاده می شود-، به این مناسبت بوده که صبح نور خود را در افق می گستراند، و ظلمت را که افق را فرا گرفته بود از بین

(۱ و ۲) تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۵۷ و ۵۸.

(۳) مفردات راغب، ماده " عسعس ".

(۴) مجمع البیوع، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

صفحه ی ۳۵۷

می برد، و این نوعی استعاره است که صبح، بعد از آنکه ظلمت شب را شکافته و طلوع کرده به کسی تشبیه کرده که بعد از اعمال دشواری که انجام داده و لحظه فراغت یافته تا استراحت کند نفسی عمیق می کشد، روشنی افق هم تنفسی است از صبح.

زمخشری درباره این استعاره وجهی دیگر ذکر کرده، می گوید اگر بپرسی تنفس صبح چه معنا دارد؟ می گویم: وقتی صبح می آید با آمدنش روح و نسیمی می آورد، و همین نسیم بطور مجاز تنفس صبح خوانده شده «۱». این بود گفتار زمخشری، لیکن وجه قبلی به ذهن نزدیک تر است.

[مدح و توصیف جبرئیل به شش صفت

" إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ " این آیات جواب قسم است و ضمیر در " انه " به قرآن بر می گردد، ممکن هم هست به



آیات این سوره به عنوان اینکه آنها نیز قرآن است برگردد، چون فرموده: "لَقَوْلُ رَسُولٍ ..."،

اینها کلام رسول است، و مراد از رسول جبرئیل است، هم چنان که در جای دیگر فرموده: "مَنْ كَانَ عِبْدًا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ" «۲».

و در اینکه "قول" را به جبرئیل به عنوان رسول نسبت داده، می فهماند که در حقیقت قول از آن خود خداست، و نسبتش به جبرئیل نسبت رسالت به رسول است، و در این مقام جبرئیل را به شش صفت توصیف کرده: اول اینکه: او را رسول خواند، که می فهماند او قرآن را به رسول خدا (ص) وحی می کند، و دوم اینکه: کریمش خواند، که می رساند نزد خدای تعالی کرامت و احترام دارد، و به اعزاز او عزیز شده، سوم اینکه: ذی قوتش خواند، که می فهماند او دارای قوت و قدرت و شدت بالغه ای است، و چهارم اینکه: او را نزد خدای صاحب عرش، مکین خواند، یعنی دارای مقام و منزلت است، پنجم اینکه:

"مُطَاعٌ ثُمَّ" اش خوانده، که دلالت دارد بر اینکه جبرئیل در آنجا یعنی نزد خدا دستور دهنده ای است، که زیر دستانش دستوراتش را بکار می بندند، معلوم می شود در آنجا ملائکه هستند که جبرئیل به آنان امر می کند و ایشان اطاعتش می کنند، از همین جا معلوم می شود که جبرئیل در کار خودش یاورانی هم دارد، و ششم اینکه: او را امین خواند که می رساند جبرئیل خدا را در دستوراتی که می دهد و در رساندن وحی و رسالت، خیانت و دخل و تصرفی نمی کند.

---

(۱) تفسیر کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۷۱۱.

(۲) کسانی که جبرئیل را دشمن می دارند، باید بدانند که او قرآن

بعضی ها «۱» گفته اند: مراد از رسول که این صفات برای او ذکر شده، خود رسول خدا (ص) است، ولی این حرف درست نیست، چون با آیات بعدی نمی سازد.

[وجه اینکه فرمود: "صاحب شما" دیوانه نیست

"وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ" این آیه عطف است بر جمله "إِنَّهُ لَقَوْلُ..."، و رد تهمتی است که کفار به رسول خدا (ص) می زدند و او را مجنون می خواندند و اینکه از رسول خدا (ص) به عبارت "صاحبکم - همنشین شما" تعبیر کرده، به قول آن مفسر «۲» خواسته است تهمت کفار را تکذیب کند، که او را مجنون می خوانده اند، و ساحتش را از چنین چیزهایی منزّه بدارد، پس این جمله اشاره دارد به اینکه او از اول عمرش تا کنون با شما معاشرت داشته، در بین شما بوده، و شما او را از هر کس دیگر بهتر می شناسید، و او را دارای کمالی از عقل، و رزانتی از رأی، و صدقی در قول یافته اید، و کسی را که چنین کمالاتی داشته باشد، به جنون نسبت نمی دهند.

و اگر جبرئیل را به آن صفات شش گانه بستود، و چنین مدحی از رسول خدا (ص) نکرد، دلیل نمی شود بر اینکه جبرئیل مقامی بلندتر از رسول خدا (ص) دارد، برای اینکه زمینه گفتار این است که بفهماند این قرآن اوهام دیوانگان و القائنات شیطانی نیست، بلکه از طریق وحی و بوسیله چنین فرشته ای نازل شده، و خلاصه اینکه راه نزول آن، راه سالمی بوده، و حتی احتمال خیانت و خطا هم در آن نیست، زیرا فرشته وحی صفاتی چنین و چنان دارد، و

در چنین زمینه ای جای ستودن رسول خدا (ص) نیست و این توجیه را دیگران هم کرده اند.

البته در مطاوی و لابلای کلام خدا صفات کریمه ای از رسول خدا (ص) دیده می شود، که با در نظر گرفتن آن، هیچ شکی باقی نمی ماند در اینکه آن جناب افضل از جبرئیل و از همه ملائکه است، برای اینکه می بینیم همه را مامور ساخته که برای بشر سجده و خضوع کنند، برای اینکه انسان خلیفه خدا در زمین است.

" وَ لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ " ضمیر فاعل در جمله " راه " به کلمه " صاحب "، و ضمیر " ه " که ضمیر مفعول است به رسول کریم که همان جبرئیل باشد بر می گردد.

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۴۰.

(۲) تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۶۰.

صفحه ی ۳۵۹

[مراد از اینکه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) جبرئیل را در افق مبین دیده است

و کلمه " افق مبین " به معنای ناحیه ظاهر است، و ظاهرا اشاره باشد به آیه " وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى «۱».

و معنای آن این است که سوگند می خورم که رسول الله (ص) جبرئیل را قبلا هم دیده بود، و جبرئیل آن زمان در افق مبین، و ناحیه ظاهر قرار داشت، و آن همان افق اعلی است، افقی که بلندتر از سایر افق ها است، البته بلندی به آن معنایی که مناسب با عالم ملائکه است.

و بعضی «۲» گفته اند: معنایش این است که: رسول خدا (ص)، جبرئیل را به صورت اصلیش در آنجا که خورشید طلوع می کند که همان افق اعلی از ناحیه مشرق است دیده بود.

لیکن این حرف درست نیست، به دلیل اینکه از لفظ آیه دلیلی بر آن وجود ندارد،

و مخصوصاً دلیلی که دلالت کند بر اینکه جبرئیل را به صورت اصلیش دیده وجود ندارد، حال جبرئیل بهر صورتی که تمثیل کرده باشد، به نظر می رسد این مفسر نظریه خود را از بعضی روایات گرفته که می گوید رسول خدا (ص) جبرئیل را در اول بعثت بین زمین و آسمان دید، که بر تختی نشسته، و اگر این باشد دیگر صورت اصلی نبوده بلکه به این شکل در آمده.

" وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ " کلمه " ضنین " صفت مشبیه از ماده " ضن " است، که به معنای بخل است، می فرماید رسول خدا (ص) به هیچ چیز از آنچه به او وحی می شود بخل نمی ورزد، و چیزی را از کسی کتمان و پنهان نمی کند و تغییر و تبدیل نمی دهد، و وحی را نه همه اش و نه بعضی از آن را به چیز دیگر تبدیل نمی کند، بلکه همانطور که به او تعلیم داده به مردم تعلیم می دهد، و آنچه را مامور به تبلیغش شده تبلیغ می کند.

" وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ " در این آیه، استناد قرآن به القاءات شیطانی را نفی می کند، و با این نفی جنون هم نفی می شود، برای اینکه آنچه نفی شده اعم از جنون است چون کلمه شیطان به معنای شریر است که ابلیس هم یکی از آن شریرها است و ذریه او نیز مصادیقی از شریر، و اشرار جن هم مصادیقی از آن هستند، در قرآن هم شیطان رجیم تنها به ابلیس اطلاق نشده، در مورد سایر

---

(۱) سوره نجم، آیه ۷.

(۲) مجمع البیوع، ج ۱۰، ص ۴۴۶.  
صفحه ی ۳۶۰

شریرها هم اطلاق شده است، در باره ابلیس می فرماید: " فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ "

«۱» و در باره سایر شیطانها و شریرها می فرماید: " وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ " «۲».

پس معنای آیه چنین می شود: قرآن از تسویلات ابلیس و لشکریان او، و از القائنات اشرار جن نیست، که گاهی دیده می شود به بعضی دیوانگان القائاتی می کنند.

[دفع هر گونه شبهه و تردید در باره حقانیت قرآن و اینکه آن کتاب هدایت است

" فَأَيُّ تَذَكُّرُونَ " خدای سبحان در آیات هفتگانه قبل حق مطلب را در مورد قرآن به بیانی وافی روشن ساخت بطوری که هر شک و تردیدی را از مردمی که در باره آن جناب داشتند برطرف نمود و این مهم را در چند آیه کوتاه انجام داده، نخست فرمود: قرآن کلام خدا است، و تکیه اش در این ادعاء بر آیات تحدی است، که همه مردم قبلا از قرآن شنیده بودند، که اگر در آسمانی بودن آن شک دارید یک سوره مثل آن بیاورید. و سپس فرمود: نزول قرآن به رسالت فرشته ای آسمانی و جلیل القدر و عظیم المنزله و امین در وحی، یعنی جبرئیل صورت گرفته، که بین او و خدای عز و جل هیچ حاجز و مانعی، و بین او و رسول خدا هیچ واسطه ای نیست، و نه از ناحیه خودش، و نه از ناحیه هیچ کس دیگر انگیزه ای که نگذارد وحی را بگیرد، و یا اگر گرفت نگذارد حفظش کند، و یا اگر حفظش هم کرد، نگذارد آن را به رسول خدا (ص) برساند، وجود ندارد. و در مرحله سوم این معنا را روشن کرد که آن شخصی هم که قرآن بر او نازل شده، و برای شما آن را تلاوت می کند، همان کسی است که

سالها همنشین او بوده اید، و حال و وضع او بر شما پوشیده نیست، که امروز او را بهتان جنون بزنید، و او فرشته حامل وحی را به چشم خود دیده، و وحی را از او گرفته و خودش هم چیزی از وحی را کتمان نکرده و نمی کند و آن را تغییر نمی دهد. و در مرحله چهارم روشن می کند که کلام آن جناب از مقوله تسویلات ابلیس، و لشکریان او، و نیز از القائنات بعضی از اشرار جنی نیست.

و نتیجه این بیان این است که قرآن کتاب هدایت است، کتابی است که هر کس بخواهد بر طریق حق استقامت بورزد، بوسیله این کتاب هدایت می شود "إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ..."

پس اینکه فرمود: "فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ" مقدمه و زمینه چینی است برای نتیجه گیری از بیان سابق، و آن نتیجه اثبات گمراهی آنان، و خطای نظریه شان درباره قرآن است، که آن را از عارضه های جنون، و یا از تسویلات باطل شیطانی می دانستند.

---

(۱) از آسمانها (و از صفوف ملائکه) خارج شو که تو رانده شده در گاه منی. سوره ص، آیه ۷۷.

(۲) و آن را از هر شیطان مطرودی حفرظ نم—ودیم. سوره حجره، آیه ۱۷.

صفحه ی ۳۶۱

پس استفهام در آیه شریفه توبیخی است، و معنایش این است که وقتی حقانیت قرآن به این روشنی است، پس دیگر کجا می روید، و چرا حق را پشت سر می اندازید؟! "إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ" یعنی قرآن تنها تذکره ای است برای جماعات مردم، حال هر کس که باشد با قرآن می تواند حق را ببیند، و به آن بینا شود، در سابق هم در نظیر این آیه مطالبی گذشت.

"لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ" این

جمله بدل است از کلمه "عالمین"، می فرماید قرآن اهلیت آن را دارد که برای تمام عالم تذکره باشد، و اما در مقام فعلیت تنها کسانی از آن متذکر می شوند که خودشان هم بخواهند بر صراط حق، مستقیم و پایدار باشند، و بر عبودیت حق و طاعت او استوار بمانند.

"وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ" گفتار در اینکه انسان در مشیت خود مستقل از مشیت خدای تعالی نیست، در آیات شبیه به این آیه گذشت.

و این آیه شریفه به حسب آنچه سیاق افاده می کند به منزله دفع دخل، و پاسخ از سؤالی است که ممکن است به ذهن کسی بیفتد، و آن این است که کسی توهم کند جمله "لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ"، انسانها را در مشیت و خواستن استقامت، استقلال دارند، هر کس بخواهد می تواند مستقیم باشد، و هر کس نخواهد مستقیم نمی شود، پس در نتیجه خدای تعالی محتاج استقامتی است که از ایشان خواسته.

بنا بر این، این توهم را دفع نموده می فرماید: مشیت انسانها وابسته و موقوف بر مشیت خدای سبحان است، و انسانها استقامت را نمی خواهند، مگر اینکه خدا بخواهد که ایشان بخواهند، اگر خدای تعالی بخواهد، آنان هم می خواهند، پس افعال ارادی انسان مراد خدای تعالی نیز هست، یعنی خدا هم در آنها اراده دارد، اگر خدا اراده کند که انسان فلان عمل را انجام دهد انسان آن عمل را می خواهد، و انجام هم می دهد، و وقتی که انجام می دهد به اراده خودش انجام می دهد.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل برخی آیات گذشته)]

در الدر المنثور است که سعید بن منصور، فاریابی، عبد بن حمید، ابن جریر، ابن ابی

حاتم، و حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته)، همگی از طریق علی (ع) در ذیل آیه

صفحه ی ۳۶۲

" فلا اقسام بالخس " روایت کرده اند که فرمود: منظور ستارگانی هستند که در شب خودنمایی نموده و کنوس می کنند، و در روز پنهان گشته، خنوس می کنند، و به چشم کسی نمی آیند «۱».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه " فَلَـا اُقْسِمُ بِالْخُسِّ " آمده: یعنی سوگند می خورم به " خنس " که نام ستارگان است، و در معنای " الْجَوَارِ الْكُنَّسِ " آمده: یعنی به ستارگانی که در روز کنوس می کنند، یعنی پنهان می شوند «۲».

و در مجمع البیان آمده: " بالخس " یعنی ستارگان که در روز خنوس می کنند، و در شب ظاهر می گردند، " الجواری " صفت آن ستارگان است که در مدار خود جریان دارند.

" الکنس " نیز از صفات ستارگان است، چون هر یک در برج خود کنوس می کند، یعنی پنهان می شود، همانطور که آهوان در کناسه و آشیانه خود پنهان می شوند، و این ستارگان پنج کوکب هستند: ۱- زحل ۲- مشتری ۳- مریخ ۴- زهره ۵- عطارد.

و از علی (ع) روایت شده که در معنای " وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ " فرموده: یعنی وقتی با تاریکی خود می رود «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه " وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ " آمده: یعنی شب هنگامی که تاریک شود، " وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ " یعنی روز هنگامی که بالا می آید «۴».

و در الدر المنثور است که ابن عساکر از معاویه بن قره روایت آورده که گفت: رسول خدا (ص) به جبرئیل فرموده: پروردگارت چه ثنای جمیلی از تو کرده، آنجا که فرموده: " ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ "، حال بگو ببینیم قوت تو چگونه و امانت تو



جبرئیل عرضه داشت: اما قوتم نمونه اش یکی این است که وقتی به سوی شهرهای لوط که چهار شهر بود مبعوث شدم، با اینکه در هر شهری صد هزار مرد جنگی غیر از اطفال وجود داشت، سرزمینشان را از ریشه چنان کندم و آن قدر بالا بردم که حتی اهل آسمان صدای مرغهای خانگی و پارس کردن سگهای آن شهرها را شنیدند، آن گاه از آنجا شهر و سکنه آن را رها کردم، و همه را کشتم. و اما امانتم این است که هیچ ماموریتی نیافتم که چیزی از آن کم و یا زیاد کنم «۵».

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۰.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۸.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۸.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۱

صفحه ی ۳۶۳

---

مؤلف: این روایت خالی از اشکال نیست، و از سوی دیگر اهل حدیث، ابن عساکر را ضعیف دانسته اند، مخصوصا در احادیثی که تنها خود او روایت کرده.

و در خصال از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هر کس در هر روز از (ماه) شعبان هفتاد بار بگوید: "استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم و اتوب الیه" خدای تعالی نامش را در افق مبین می نویسد، می گوید: پرسیدم: افق مبین چیست؟ فرمود جایگاهی است در جلو عرش که در آنها نهرهایی است فراگیر، و در آن جام هایی است به عدد ستارگان «۱».

و در تفسیر قمی در حدیثی که نسبتش را به امام صادق (ع) داده آمده که در معنای آیه "وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ" فرموده: منظور از آن، کاهنانی هستند که در

قریش بودند، و سخنان خود را به سخنان شیطانهایی نسبت می دادند که به اصطلاح خود، آنان همزاد آنان بودند، و ایشان به زبان آن همزادها سخن می گفتند، و این آیه شریفه می فرماید: قرآن مانند سخنان کاهنان از سخنان شیطانهای رانده شده نیست «۲».

---

(۱) خصال صدوق، ج ۲، ص ۷۰۳، ح ۵.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۸.

## تفسیر نمونه

سوره تکویر

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

محتوای سوره ((تکویر))

این سوره از سوره های مکی است ، و قرائن مختلفی گواهی بر این معنی می دهد، از جمله اینکه حاکی از این است که دشمنان لجوج به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت جنون می دادند، و این معنی معمولاً در مکه ، و بیشتر در آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که دشمنان سعی داشتند سخنانش را جدی نگیرند و با بی اعتنایی از آن بگذرند.

به هر حال این سوره عمده بر دو محور دور می زند:

((محور اول)) آیات آغاز این سوره است که بیانگر نشانه هایی از قیامت و دگرگونیهای عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است .

در ((محور دوم)) سخن از عظمت قرآن و آورنده آن و تاءثیرش در نفوس انسانی می گوید، و این قسمت با سوگندهای بیدار کننده و پرمحتوایی همراه است .

فضیلت تلاوت این سوره

احادیث متعددی در اهمیت این سوره و تلاوت آن نقل شده است : از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : من قراء سوره اذا الشمس كورت اعاده الله

تعالی ان یفضحه حین تنشر صحیفته : کسی که سوره اذا الشمس کورت

را بخواند خداوند او را از رسوایی در آن هنگام که نامه های عمل گشوده می شود حفظ می کند. <۱>

در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: ((من احب ان ينظر الی یوم القیامه فلیقرأ اذا الشمس کورت)): کسی که دوست دارد روز قیامت به من نظر کند سوره اذا الشمس کورت را بخواند. <۲>

این حدیث به شکل دیگری نیز نقل شده : ((من سره ان ينظر الی یوم القیامه (کانه رای عین) فلیقرأ اذا الشمس کورت و اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت)): ((کسی که دوست دارد قیامت را بنگرد (گویی با چشم می بیند!) سوره ((اذا الشمس کورت)) و سوره ((اذا السماء انفطرت)) و سوره ((اذا السماء انشقت)) را بخواند)) (زیرا در این سوره ها نشانه های قیامت آنچنان بیان شده که تلاوت کننده را گویی در مقابل صحنه قیامت قرار می دهد). <۳>

در حدیث دیگری می خوانیم که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: چرا اینقدر زود آثار پیری در شما نمایان گشته؟ فرمود: شیبتنی هود و الواقعه و المرسلات و عم يتساءلون و اذا الشمس کورت : ((سوره هود، و واقع، و مرسلات، و عم، و اذا الشمس کورت، مرا پیر کرد (زیرا آنچنان حوادث هولناک قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زود رس می کند)) <۴>

در حدیثی نیز امام صادق (علیه السلام) آمده است : ((هر

و اذا الشمس كورت، را بخواند، در زیر بال و پر لطف پروردگار در جنت جاودان، و در سایه لطف و کرامت الهی در باغهای بهشت خواهد بود و این برای خداوند چیز مهمی نیست اگر اراده کند. <۵>

تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می دهد که منظور تلاوتی است که سر چشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.

تفسیر :

آن روز که طومار کائنات پیچیده شود

در آغاز این سوره چنانکه گفتیم به اشارات کوتاه و هیجان انگیز و تکان دهنده ای از حوادث هولناک پایان این جهان، و آغاز رستاخیز بر خورد می کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می دهد، و مجموعاً هشت نشانه از این نشانه ها را بازگو می کند.

نخست می فرماید: ((در آن هنگام که طومار خورشید درهم پیچیده شود)) (اذا الشمس كورت).

((کورت)) از ماده ((تکویر)) در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است (همچون پیچیدن عمامه بر سر) این مطلبی است که از کتب مختلف لغت و تفسیر استفاده می شود، و گاه آن را به ((افکندن)) یا ((تاریک شدن))

چیزی گفته شده، و به نظر می رسد که این دو معنی نیز باز گشت به همان ریشه اول می کند.

به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید، و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است.

می دانیم خورشید در حال حاضر کره ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده ای در آمده و

در گرداگردش شعله های سوزانی زبانه می کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنها است! و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله های عظیم گرفتار شود در دم خاکستر و تبدیل به مшти گاز می شود!

ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می نشیند، و آن شعله ها جمع می شود، روشنایی آن به خاموشی می گراید، و از حجم آن کاسته می شود، و این است معنی ((تکویر))

و لذا در لسان العرب آمده است ((کورت الشمس : جمع ضوءها و لف كما تلف العمامه : معنی تکویر خورشید این است که نور آن جمع و پیچیده می شود، همانگونه که عمامه را می پیچند)).

این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت خورشید تدریجا رو به تاریکی و خاموشی می رود.

سپس می افزاید: ((و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ گشته و افول کنند)) (و اذا النجوم انکدرت).

((انکدرت)) از ماده ((انکدار)) به معنی ((سقوط کردن و پراکنده شدن)) است، و از ریشه ((کدورت)) به معنی ((تیرگی و تاریکی)) است، و جمع میان هر دو معنی در آیه مورد بحث امکان پذیر است، چرا که در آستانه قیامت ستارگان

هم فروغ و روشنایی خود را از دست می دهند و هم پراکنده می شوند و سقوط می کنند و نظام جهان بالا درهم می ریزد، همانگونه که در آیه ۲ سوره انفطار آمده و اذا الکواکب انتثرت هنگامی که ستارگان فرو ریزند و پراکنده شوند و همانگونه که در آیه ۸ سوره مرسلات

آمده : و اذا النجوم طمست : ((و هنگامی که ستارگان محو و تاریک شوند)).

در سومین نشانه رستاخیز می فرماید: ((و در آن هنگام که کوهها به حرکت در آیند)) (و اذا الجبال سیرت).

همانگونه که قبلا نیز اشاره کرده ایم از آیات مختلف قرآن استفاده می شود که در آستانه قیامت کوهها مراحل مختلفی را طی می کنند نخست به حرکت در می آیند، و در آخرین مرحله به غبار پراکنده ای تبدیل می شوند (شرح بیشتر در این باره را در همین جلد در تفسیر آیه ۲۰ سوره نبا مطالعه فرمایید).

سپس می افزاید: ((و در آن هنگام که باارزشتین اموال به دست فراموشی سپرده شود)) (و اذا العشار عطلت )

((عشار)) جمع ((عشراء)) در اصل به معنی شتر ماده بارداری است که ده ماه بر حمل او گذشته ، و در آستانه آوردن بچه است یعنی چیزی نمی گذرد که شتر دیگری از او متولد می شود، و شیر فراوان در پستان او ظاهر می گردد.

در آن روز که این آیات نازل گشت چنین شتری باارزشتین اموال عرب محسوب می شد.

((عطلت )) از ماده تعطیل به معنی رها کردن بدون سرپرست و

چوپان است .

منظور این است شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیستین اموال خویش را فراموش می کند.

مرحوم ((طبرسی)) در ((مجمع البیان)) نقل می کند که بعضی ((عشار)) را به معنی ((ابرها)) گرفته اند، و ((عطلت )) به معنی تعطیل شدن باران آنها است ، یعنی در آن روز ابرها در آسمان ظاهر می شود اما نمی بارد (ممکن است این ابرها ناشی از گازهای

مختلف یا ابرهای اتمی و یا توده های گرد و غبار حاصل از متلاشی شدن کوهها در آستانه قیامت باشد که ابرهایی است بدون باران).

ولی ((طبرسی)) می افزاید: ((بعضی گفته اند تفسیر ((عشار)) به ((ابرها)) چیزی است که در لغت عرب شناخته نشده)).

اما با توجه به مطلبی که ((طریحی)) در ((مجمع البحرین)) آورده که ((عشار)) در اصل به معنی شتران باردار است، و سپس به هر بارداری گفته شده ممکن است اطلاق آن بر ((ابرها))

نیز به خاطر آن باشد که آنها نیز غالباً باردارند، هر چند ابرهایی که در آستانه قیامت در صفحه آسمان ظاهر می شود باردار نیست (دقت کنید).

بعضی نیز ((عشار)) را به معنی خانه ها یا زمینهای زراعتی تفسیر کرده اند که در آستانه قیامت تعطیل می گردد و از ساکنان و زراعت خالی می شود.

ولی تفسیر اول از همه معروفتر است .

در آیه بعد می افزاید: ((و در آن هنگام که حیوانات وحشی جمع می شوند)) (و اذا الوحوش حشرت).

همان حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند، و از یکدیگر می ترسیدند

و فرار می کردند، ولی شدت وحشت حوادث هولناک آستانه قیامت آنچنان است که اینها را گرد هم جمع می کند، و همه چیز را فراموش می کند، گویی می خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند.

و به تعبیر دیگر: وقتی آن صحنه های هولناک خصائص ویژه حیوانات وحشی را از آنها می گیرد با انسانها چه می کند؟!

ولی بسیاری از مفسران معتقدند که آیه فوق اشاره به ((حشر حیوانات وحشی)) در دادگاه قیامت است

که آنها نیز در عالم خود و در حدود آگاهی خویش مسؤ و لیتهایی دارند، و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند در آنجا از آنها قصاص می شود، و این آیه را شبیه آیه ۳۸ سوره انعام می دانند که می گوید: و ما من دابه فی الارض و لا طائر یطیر بیجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ء ثم الی ربهم یحشرون : ((هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر اینکه امتهایی همانند شما هستند، ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم ، سپس همگی به سوی پروردگارشان جمع و محشور می شوند)).

در زمینه حشر و حساب حیوانات بحث مشروحی در ذیل همان آیه در سوره انعام (جلد ۵ صفحه ۲۲۴ تا ۲۲۷ داشتیم ) ولی آنچه در اینجا می توان گفت این است که با توجه به اینکه آیات مورد بحث از نشانه های هولناک پایان دنیا و آغاز آخرت بحث می کند تفسیر اول مناسبتر است .

سپس می افزاید: ((و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شود!)) (و اذا البحار سجرت ).

((سجرت)) از ماده ((تسجیر)) در اصل به معنی بر افروختن و به هیجان آوردن آتش است .

و اگر این تعبیر قرآن در گذشته برای مفسران عجیب بود امروز برای ما جای تعجب نیست ، زیرا می دانیم آب از دو ماده ((اکسیژن)) و ((هیدروژن)) ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است ، بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد



که تجزیه شوند و تبدیل به یکپارچه آتش گردند.

بعضی این واژه را به معنی ((پر شدن)) تفسیر کرده اند، همان گونه که به تنور پر از آتش ((مسجر)) گفته می شود، ممکن است زلزله های آستانه قیامت و متلاشی شدن کوهها سبب پر شدن دریاها گردد، و یا سنگهای آسمانی در آنها فرو ریزد و پر شود و آبهای متلاطم آن بر صفحه خشکیها جاری گردد و همه چیز را غرق کند.

سپس می افزاید: ((و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد)) (و اذا النفوس زوجت).

صالحان با صالحان ، و بدکاران با بدکاران ، اصحاب الیمین با اصحاب الیمین ، و اصحاب الشمال با اصحاب الشمال ، بر خلاف این دنیا که همه با هم آمیخته اند، گاه همسایه مؤمن ، مشرک است ، و گاه همسر صالح ، ناصالح ولی در قیامت که یوم الفصل و روز جداییها است این صفوف کاملاً از هم جدا می شوند.

در تفسیر این آیه احتمالات دیگری نیز ذکر شده است از جمله اینکه : ارواح به بدنها بازمی گردند، یا نفوس بهشتی با حوریان تزویج و نفوس جهنمی با شیاطین قرین می شوند، یا اینکه هر انسانی با دوست و رفیقش قرین می گردد، بعد از آنکه مرگ میان آنها جدایی افکند، و یا هر انسانی با اعمالش قرین می شود.

ولی تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می رسد، و آیه ۷ تا ۱۱ سوره واقعه گواه آن است : و کنتم ازواجاً ثلاثه فاصحاب الیمینه ، ما اصحاب الیمینه و اصحاب المشثمه ما اصحاب المشثمه و السابقون السابقون

((در آن روز شما به سه گروه تقسیم خواهید شد: نخست اصحاب میمنه هستند چه اصحاب میمنه ای؟ گروه دیگر اصحاب شمال و گروه شومند، و چه گروه شومی؟ و سومین گروه پیشگامان پیشگامند و آنها مقربانند)).

در حقیقت این آیه بعد از ذکر شش تحول عظیم که از مقدمات رستاخیز است به نخستین طلوعه آن روز بزرگ یعنی روزی که هر کس با قرین خود همراه می گردد اشاره می کند

سپس به سراغ یکی دیگر از حوادث رستاخیز رفته می افزاید: ((و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال می شود)) (و اذا الموءوده سئلت).

((به کدامین گناه کشته شدند؟!)) (بای ذنب قتلت).

((موءوده)) از ماده ((وآءد)) (بر وزن وعد) به معنی دختری است که زنده در زیر خاک دفن شده، بعضی گفته اند ریشه آن به معنی ثقل و سنگینی است، و چون این دختران را در گور دفن می کنند و خاک به روی آنها می ریزند، این تعبیر درباره آنها به کار رفته است.

در بعضی از روایات در تفسیر این آیه توسعه داده شده، تا آنجا که شامل هر گونه قطع رحم، و یا قطع مودت اهل بیت (علیهم السلام) می شود.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال شد فرمود: من قتل فی مودتنا: ((منظور کسانی است که در طریق محبت

و دوستی ما کشته می شوند)). <٦>

در حدیث دیگری آمده است که شاهد این سخن آیه قربی است قل لا اسالکم علیه اجرا الا

الموده فی القربی : ((بگو: من هیچ پاداشی در برابر دعوت نبوت از شما نمی طلبم جز محبت اهلیتم)). <۷>

البته ظاهر آیه همان تفسیر اول است ، ولی ملاک و مفهوم آن قابل چنین توسعه ای می باشد.

۱ - زنده به گور کردن دختران :

یکی از دردناکترین و وحشیانه ترین پدیده های عصر جاهلیت عرب پدیده ((وآءد)) است که در قرآن مجید مکرر به آن اشاره شده .

گرچه بعضی معتقدند که این جنایت در همه قبائل عرب عمومیت نداشته ، و تنها در قبیله ((کنده)) (یا بعضی از قبائل دیگر) بوده است ، ولی مسلماً مسأله نادری نیز محسوب نمی شده ، و گرنه قرآن با این تاءکید و به طور مکرر، روی آن صحبت نمی کرد.

ولی به هر حال این کار به قدری وحشتناک است که حتی موارد نادر آن ، قابل دقت و بررسی است .

مفسران گفته اند: در جاهلیت عرب ، هنگامی که وقت وضع حمل زن فرا می رسید، حفره ای در زمین حفر می کرد و بالای آن می نشست ، اگر نوزاد دختر بود، آن را در میان حفره پرتاب می کرد، و اگر پسر بود، آن را نگاه می داشت ، لذا یکی از شعرای آنها در همین زمینه با لحن افتخار آمیزی می گوید:

سمیتها اذا ولدت تموت

و القبر صهر ضامن ذمیت

((نام آن نوزاد دختر را به هنگام تولد ((تموت)) (یعنی می میرد در مقابل یحیی که مفهومش این است که زنده می ماند) گذاشتم ! و قبر داماد من است که او را در بر گرفته و خاموش ساخته است !)). <۸>

عامل

پیدایش این جنایت ، امور مختلفی بوده است از جمله : عدم ارزش زن به عنوان یک انسان در جامعه جاهلی .

مسئله فقر شدید که بر آن جامعه حاکم بوده ، مخصوصا با توجه به اینکه دختران همانند پسران قادر بر تولید اقتصادی نبودند، و در غارتگریها شرکت نداشتند.

همچنین این فکر که در جنگهای فراوان قبیله ای آن روز، ممکن بود دختران به اسارت در آیند، و به اصطلاح نوامیس آنها به دست بیگانگان بیفتد و از این راه لکه ننگی بر دامنشان بنشیند، در این کار بی اثر نبود.

این عوامل چند گانه دست به دست هم داد، و پدیده وحشتناک ((وآءد)) و زنده به گور کردن دختران را به وجود آورده بود.

با نهایت تأسف این مسئله به اشکال دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می کند، در شکل آزادی سقط جنین که به صورت قانونی در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن رواج یافته اگر عرب جاهلی بعد از تولد نوزادان را می کشت انسانهای متمدن عصر ما آن را در شکم مادر می کشند! شرح بیشتری در این زمینه در جلد ۱۱ صفحه ۲۷۰ تا ۲۷۴ نوشته ایم (ذیل آیه ۵۹ سوره نحل).

۲- قابل توجه این که قرآن مجید به قدری این مسئله را زشت و منفور شمرده ، و با آن برخورد قاطع کرده است که حتی رسیدگی به این موضوع را مقدم بر مسئله نشر نامه های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می شمرد، و این نهایت اهتمام اسلام را به خون انسانها و مخصوصا انسانهای بی گناه ، همچنین ارزش جنس زن را از

دیدگاه اسلام نشان می دهد.

۳- نکته دیگری که توجه به آن در اینجا لازم است این که قرآن نمی گوید از قاتلین سؤال می کنند، بلکه می گوید از این کودکان معصوم سؤال می شود که گناهشان چه بوده است که چنین بی رحمانه کشته شدند؟ گویی قاتلین ارزش بازپرسی را هم ندارند، بعلاوه شهادت و گواهی این مقتولین به تنهایی کافی است. آن روز معلوم شود که در چه کاریم همه؟

به دنبال بحثی که در آیات گذشته در مورد مرحله اول رستاخیز یعنی مرحله ویرانی این جهان آمده بود، در آیات مورد بحث به مرحله دوم آن یعنی بروز و ظهور عالم دیگر و حسابرسی اعمال اشاره می کند.

نخست می فرماید: ((و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود))

(و اذا الصحف نشرت).

((صحف)) جمع ((صحیفه)) در اصل به معنی چیز گسترده است، مانند صفحه صورت، و سپس به الواح و کاغذهایی که روی آن مطالبی را می نویسند اطلاق شده است.

گشوده شدن نامه های اعمال در قیامت هم در برابر چشم صاحبان آنها است، تا بخوانند و خودشان به حساب خود برسند، همانگونه که در سوره اسراء آیه ۱۴ آمده است: اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا.

و هم در برابر چشم دیگران است که خود تشویقی است برای نیکوکاران و مجازات و رنجی است برای بدکاران.

سپس می افزاید: ((و در آن زمان که پرده از روی آسمان بر گرفته شود)) (و اذا السماء کشطت).

((کشطت)) از ماده ((کشط)) (بر وزن کشف) در اصل چنانکه ((راغب)) در

((مفردات)) می گوید: به معنی ((کندن پوست حیوان)) است ، و بنا به گفته ((ابن منظور)) در ((لسان العرب)) به معنی برداشتن پرده از روی چیزی نیز آمده است ، و لذا هنگامی که ابرها پاره شوند و متفرق گردند این تعبیر به کار می رود.

منظور از آن در آیه مورد بحث این است که پرده هائی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده ، و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را که درون این جهان است ببینند کنار می رود، و انسانها حقایق عالم هستی را می بینند، و همانطور که در آیات بعد می آید دوزخ شعله ور، و بهشت به انسانها نزدیک می گردد.

آری روز قیامت ((یوم البروز)) است ، و حقایق اشیاء در آن روز ظاهر

و آشکار می گردد، و پرده از آسمان برداشته می شود.

مطابق این تفسیر آیه فوق ناظر به حوادث مرحله دوم رستاخیز، یعنی مرحله بازگشت انسانها به زندگی و حیات نوین است ، آیات قبل و بعد نیز ناظر به همین معنی است ، و اینکه بسیاری از مفسران آن را به معنی درهم پیچیده شدن آسمانها، و ناظر به حوادث مرحله اول رستاخیز یعنی فنای جهان دانسته اند بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا نه موافق معنی ریشه ای ((کشط)) می باشد که به معنی پوست کندن و پرده بر گرفتن است ، و نه با نظم آیات قبل و بعد سازگار است .

و لذا در آیه بعد می افزاید: ((و در آن هنگام که دوزخ فروزان و شعله

ور گردد)) (و اذا الجحيم سرعت).

مطابق آیه و ان جهنم لمحیطه بالكافرین دوزخ به کافران احاطه دارد (توبه - ۴۹) جهنم هم امروز موجود است ، ولی پرده ها و حجابهای عالم دنیا مانع از مشاهده آن است ، همانگونه که مطابق بسیاری از آیات قرآن بهشت نیز هم اکنون آماده برای پرهیزکاران است . <۹>

و نیز به همین دلیل در آیه بعد می فرماید: ((و در آن زمان که بهشت به پرهیزگاران نزدیک شود)) (و اذا الجنة ازلفت).

همین معنی در آیه ۹۰ سوره ((شعرا)) نیز آمده است با این تفاوت که در اینجا تصریح به نام ((متقین)) نشده و در آنجا تصریح شده است .

((ازلفت)) از ماده ((زلف)) (بر وزن حرف) و ((زلفی)) (بر وزن کبری) به معنی قرب و نزدیکی است ، ممکن است منظور نزدیکی مکانی باشد، و یا زمانی ،

و یا از نظر اسباب و مقدمات ، و یا همه اینها، یعنی بهشت هم از نظر مکان به مؤمنان نزدیک می شود و هم از نظر زمان ورود و هم اسباب و وسائش در آنجا سهل و آسان است .

قابل توجه اینکه نمی گوید: نیکوکاران به بهشت نزدیک می شوند بلکه می گوید بهشت را به آنها نزدیک می سازند، و این محترمانه ترین تعبیری است که در این زمینه ممکن است .

همانگونه که گفتیم بهشت و جهنم هم اکنون وجود دارند اما در آن روز بهشت نزدیکتر و دوزخ از هر زمان شعله ورتر می گردد.

و بالاخره در آخرین آیه مورد بحث که در حقیقت مکمل تمام آیات گذشته و

جزایی برای جمله های شرطیه است که در دوازده آیه قبل آمده می فرماید: ((در آن موقع هر کس می داند چه چیزی را حاضر کرده است))! (علمت نفس ما احضرت).

و این تعبیر به خوبی نشان می دهد که همه اعمال انسانها در آنجا حاضر می شود، و علم و آگاهی آدمی نسبت به آنها علمی تواند با شهود و مشاهده خواهد بود.

این حقیقت در آیات متعدد دیگری از قرآن نیز آمده است: در آیه ۴۹ سوره کهف می خوانیم: و وجدوا ما عملوا حاضرا و در آخرین آیات سوره زلزله آمده است: فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره: ((هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند، و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند)).

این آیه نیز بیانگر تجسم اعمال است و اینکه اعمال انسانها که ظاهرا در

این جهان نابود می شود هرگز نابود نشده، و در آن روز به صورتهای مناسبی مجسم می گردد و در عرصه محشر حاضر می شود.

## ۱ - نظم آیات

در آیات مورد بحث و آیات گذشته به دوازده حادثه در رابطه با مسأله رستاخیز اشاره شده که شش حادثه نخست مربوط به مرحله اول، یعنی فنای این جهان است، و شش حادثه دوم مربوط به مرحله دوم، یعنی زندگانی مجدد و حیات پس از مرگ است در قسمت اول سخن از تاریکی خورشید، بی فروغی ستارگان، تزلزل و حرکت کوهها، آتش گرفتن دریاها، فراموش شدن اموال و ثروتها،



و متوحش شدن حیوانات است .

و در مرحله دوم سخن از محشور شدن انسانها در صفوف جداگانه سؤال از دختران بی گناهی که ، زنده به گور شدند، گشوده شدن نامه اعمال ، کنار رفتن حجابها از صفحه آسمان ، بر افروخته شدن آتش دوزخ ، نزدیک شدن بهشت ، و بالاخره آگاهی کامل انسان از اعمال خویش است .

این آیات در عین کوتاهی به قدری پر معنی ، و پر طنین و بیدارگر است که هر انسانی را تکان می دهد، و در عالمی از اندیشه و فکر فرو می برد، به گونه ای که سرانجام این جهان ، و چگونگی رستخیز را در عباراتی کوتاه در برابر چشمان خود مجسم می بیند، و چه زیبا و رسا است آیات قرآن و تعبیراتش ، و چه پر معنی و الهام بخش است اشارات و نکاتش !؟

۲ - آیا منظومه شمسی و ستارگان خاموش می شوند؟

قبل از هر چه باید بدانیم خورشید این کانون حیاتبخش منظومه ما گرچه نسبت به ستارگان آسمان ستاره متوسطی است ولی در حد ذات خود و نسبت به کره زمین فوق العاده عظیم است ، طبق بررسی دانشمندان حجم آن یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است ! منتها چون فاصله ای در حدود یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر با ما دارد به اندازه فعلی دیده می شود.

برای تجسم عظمت و وسعت خورشید همین اندازه کافی است که اگر کره ماه و زمین را با همین فاصله ای که الان بین آنها وجود دارد به داخل خورشید منتقل کنیم ماه به آسانی می تواند

دور زمین بگردد بی آنکه از سطح خورشید خارج شود!

حرارت سطح خورشید را بالغ بر شش هزار درجه سانتیگراد! و حرارت عمق آن را بالغ بر چند میلیون درجه می دانند!!!

هر گاه بخواهیم وزن خورشید را بر حسب تن بیان کنیم باید عدد ((۲)) را بنویسیم و بیست و هفت صفر پهلوی آن بگذاریم (یعنی دو میلیارد میلیارد تن)!

از سطح خورشید شعله هایی زبانه می کشد که ارتفاع آن گاه بالغ بر یکصد و شصت هزار کیلومتر است ، و کره زمین به آسانی در وسط آن گم می شود، چرا که قطر کره زمین بیش از دوازده هزار کیلومتر نیست .

و اما منبع انرژی حرارتی و نورانی خورشید بر خلاف آنچه بعضی تصور می کنند ناشی از سوختن نیست چرا که به گفته ((جورج گاموف)) در کتاب ((پیدایش و مرگ خورشید)) اگر جرم خورشید از زغال سنگ خالص ساخته شده بود و در زمان نخستین فرعون مصر آن را آتش زده بودند باید تا امروز تمام آن سوخته و چیزی جز خاکستر بر جای نمانده باشد، هر نوع ماده سوختنی دیگری بجای

زغال سنگ فرض کنیم همین اشکال را دارد.

حقیقت این است که مفهوم سوختن در مورد خورشید صادق نیست ، آنچه صدق می کند انرژی حاصل از تجزیه های اتمی است ، و می دانیم این انرژی فوق العاده عظیم است ، بنابراین اتمهای خورشید دائما در حال تجزیه و تشعشع و تبدیل به انرژی است ، که طبق محاسبه دانشمندان هر ثانیه ای که بر او می گذرد چهار میلیون تن از او کاسته می شود! اما حجم خورشید به

قدری عظیم است که با گذشت هزاران سال خم به ابرو نمی آورد، و کمترین تغییری ظاهرا در وضع آن حاصل نمی شود.

ولی باید دانست که همین امر در دراز مدت به فنا و نابودی خورشید کمک می کند و سرانجام این جرم عظیم لاغر و لاغرتر و کم فروغ و عاقبت بی نور می شود، این امر درباره سایر ستارگان نیز صادق است. <۱۰>

بنابراین آنچه در آیات فوق پیرامون تاریک شدن خورشید و متلاشی شدن ستارگان آمده است حقیقتی است که با علم امروز کاملاً هماهنگ می باشد، و قرآن زمانی این حقایق را بیان کرده که نه تنها در محیط جزیره عربستان که در محافل جهان علمی آن روز نیز از این مسائل خبری نبود. پیک وحی الهی بر او نازل شده

به دنبال آیات گذشته که سخن از معاد و مقدمات رستاخیز و بخشی از حوادث آن روز بزرگ می گفت ، در این آیات به بحث از حقانیت قرآن و صدق گفتار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می پردازد، و در حقیقت آنچه را در آیات قبل پیرامون معاد آمده است تاءکید می کند و با ذکر قسمهای آگاهی بخش ، مطلب را مؤ کد می سازد.

نخست می فرماید: ((قسم به ستارگانی که باز می گردند)) (فلا اقسام بالخنس). <۱۱>

((حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند)) (الجوار الكنس).

((خنس)) جمع ((خانس)) از ماده ((خنس)) (بر وزن شمس) در اصل به معنی انقباض و باز گشت و پنهان شدن است ، و شیطان را از این جهت

((خناس)) می گویند که خود را مخفی می کند، و هنگامی که نام خدا برده شود منقبض می شود همان گونه که در حدیث آمده است الشیطان یوسوس الی العبد فاذا ذکر الله خنس ((شیطان پیوسته بندگان خدا را وسوسه می کند و هنگامی که خدا را یاد کنند بر می گردد)). <۱۲>

((جوار)) جمع ((جاریه)) به معنی رونده سریع است .

((کنس)) جمع ((کانس)) از ماده ((کنس)) (بر وزن شمس) به معنی مخفی شدن است و ((کناس)) (بر وزن پلاس) به لانه پرندهگان و مخفیگاه آهوان و حیوانات وحشی گفته می شود.

در اینکه منظور از این سوگندها چیست بسیاری از مفسران معتقدند که اشاره به پنج ستاره سیار منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می شود (عطارد، زهره، مریخ، مشتری، و زحل).

توضیح اینکه اگر در چند شب متوالی چشم به آسمان بدوزیم به این معنی پی می بریم که ستارگان آسمان دستجمعی تدریجا طلوع می کنند و با هم غروب می نمایند بی آنکه تغییری در فواصل آنها به وجود آید، گویی مرواریدهایی هستند که روی یک پارچه سیاه در فواصل معینی دوخته شده اند، و این پارچه را از یک طرف بالا می آورند و از طرف دیگر پایین می کشند، تنها پنج ستاره است که از این قانون کلی مستثنا است، یعنی در لابلای ستارگان دیگر حرکت

می کند گویی پنج مروارید ندوخته روی این پارچه آزاد قرار گرفته اند، و در لابلای آنها می غلظند!

اینها همان پنج ستاره بالا است که عضو خانواده منظومه شمسی می باشد،

و حرکات آنها به خاطر نزدیکیشان با ما است ، و گرنه سایر ستارگان آسمان نیز دارای چنین حرکاتی هستند اما چون از ما بسیار دورند ما نمی توانیم حرکات آنها را احساس کنیم ، این از یکسو.

از سوی دیگر: توجه به این نکته لازم است که علمای هیئت این ستارگان را ((نجوم متحیره)) نامیده اند زیرا حرکات آنها روی خط مستقیم نیست ، و به نظر می رسد که مدتی سیر می کنند بعد کمی بر می گردند، دو مرتبه به سیر خود ادامه می دهند که درباره علل آن در علم ((هیئت)) بحثهای فراوانی شده است .

آیات فوق ممکن است اشاره به همین باشد که این ستارگان دارای حرکتند (الجوار) و در سیر خود رجوع و باز گشت دارند (الخنس) و سرانجام به هنگام طلوع سپیده صبح و آفتاب مخفی و پنهان می شوند، شبیه آهوانی که شبها در بیابانها برای به دست آوردن طعمه می گردند، و به هنگام روز از ترس صیاد و حیوانات وحشی در ((کناس)) خود مخفی می شوند (الکنس).

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از ((کنس)) پنهان شدن آنها در شعاع خورشید است ، به این معنی که به هنگام گردش در اطراف خورشید گاه به نقطه ای می رسند که در کنار خورشید قرار می گیرند و مطلقا پیدا نیستند که علماء نجوم از آن تیر به ((احتراق)) می کنند، و این نکته لطیفی است که با توجه و دقت در وضع این ستارگان روشن می شود.

بعضی نیز ((کنس)) را اشاره به قرار گرفتن این ستارگان در برجهای

آسمانی می دانند که شباهت به پنهان شدن آهوان در لانه هایشان دارد البته معلوم است که سیارات منظومه شمسی منحصر به این پنج ستاره نیستند، و سه ستاره دیگر

به نامهای ((اورانوس)) ((پلوتون)) ((ونوس)) وجود دارد که تنها با دوربینهای نجومی قابل مشاهده اند و با کره زمین مجموعاً نه سیاره منظومه شمسی را تشکیل می دهند (البته بسیاری از این سیارات نهگانه ((قمر)) یا ((قمرهایی)) دارند که حساب آنها از این جمع جدا است).

ضمناً تعبیر به ((جواری)) جمع ((جاریه)) که یکی از معانی آن کشتیهای در حال حرکت است تعبیر لطیفی است که شباهت حرکت این ستارگان را در اوقیانوس آسمان به حرکت کشتیها بر صفحه دریاها نشان می دهد.

به هر حال گویا قرآن مجید می خواهد با این سوگندهای پر معنی و آمیخته با نوعی ابهام اندیشه ها را به حرکت در آورد و متوجه وضع خاص و استثنایی این سیارات در میان خیل عظیم ستارگان آسمان کند، تا بیشتر در آن فکر کنند و به عظمت پدید آورنده این دستگاه عظیم آشناتر شوند.

بعضی از مفسران تفسیرهای دیگری برای آیات فوق کرده اند که چون قابل ملاحظه نبود از ذکر آن خودداری شد.

در حدیثی از امیر مؤمنان نیز آمده است که در تفسیر این آیات فرمود: هی خمسه انجم: زحل، و المشتري و المريخ، و الزهره، و عطارد: ((آنها پنج ستاره اند: زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد)). <۱۳>

سپس به دومین سوگند پرداخته، می گوید: ((قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر

رسد)) (و اللیل اذا عسعس).

((عسعس)) از ماده ((عسعسه)) در اصل به معنی تاریکی رقیق است و از آنجا که در ابتدا و انتهای شب تاریکی رقیق تر می شود این معنی در مورد روی

آوردن یا پشت کردن شب به کار می رود، و اطلاق کلمه ((عسس)) به ماءموران شب گرد نیز به همین مناسبت است .

گرچه این واژه همانگونه که گفتیم دو معنی کاملاً مختلف دارد، ولی در اینجا به قرینه آیه بعد که سخن از صبح می گوید منظور همان پایان گرفتن شب است ، و در حقیقت شبیه سوگندی است که در آیه ۳۳ سوره مدثر آمده و اللیل اذا ادبر.

اصولاً- شب همانگونه که قبلاً اشاره کرده ایم یکی از مواهب بزرگ الهی است ، هم مایه آرامش روح و جسم است ، و هم سبب تعدیل حرارت آفتاب و ادامه حیات موجودات ، ولی تکیه روی پایان شب ممکن است به خاطر این باشد که رو به سوی روشنایی و نور می رود، و از این گذشته بهترین زمان برای نیایش و عبادت پروردگار است ، و آغاز حرکت و جنبش در عالم حیات .

و سرانجام به سراغ سومین و آخرین قسم رفته ، می فرماید: ((و سوگند به صبح هنگامی که تنفس کند))! (و الصبح اذا تنفس).

چه تعبیر جالبی ؟ صبح را به موجود زنده ای تشبیه کرده که نخستین تنفسش با طلوع سپیده آغاز می شود، و روح حیات در همه موجودات می دمدم، گویی در زیر دست و پای لشکر زنگی شب نفسش بریده بود، و با درخشیدن اولین شعاع نور از زیر چنگال

او آزاد می شود و نفس تازه می کند!

این تعبیر شبیه تعبیری است که در سوره مدثر بعد از سوگند به شب آمده است که می فرماید: و الصبح اذا اسفر: ((سوگند به صبح هنگامی که نقاب از چهره بر گیرد)) گویی ظلمت شب همچون نقاب سیاهی بر صورت صبح افتاده ، به هنگام سپیده دم نقاب را کنار می زند و چهره نورانی و پر فروغ خود را که نشانه

زندگی و حیات است به جهانیان نشان دهد.

در آیه بعد به چیزی که تمام این سوگندها به خاطر آن یاد شده پرداخته می فرماید: ((یقینا این قرآن کلام فرستاده بزرگواری است (جبریل امین) که از سوی خداوند برای پیامبرش آورده)) (انه لقول رسول کریم).

و این پاسخی است به آنها که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را متهم می کردند که قرآن را خود ساخته و پرداخته ، و به خدا نسبت داده است .

در این آیه و آیات بعد پنج وصف برای جبریل پیک وحی خدا بیان شده ، که در حقیقت اوصافی است که برای هر فرستاده جامع الشرائط لازم است .

نخست توصیف او به ((کریم)) بودن که اشاره به ارزش وجودی او است ، آری او نزد خداوند بزرگ وجودی است با ارزش و با اهمیت .

سپس به اوصاف دیگر او پرداخته ، می افزاید: ((او صاحب قدرت است ، و نزد خداوند صاحب عرش مقامی والا دارد)) (ذی قوه عند ذی العرش مکین) <۱۴>

((ذی العرش)) اشاره به ذات پاک خداوند است ، گرچه او صاحب تمام عالم هستی است ولی از



آنجا که عرش خواه به معنی عالم ماوراء طبیعت باشد، و یا مقام علم مکنون خداوند، اهمیت بیشتری دارد، او را به صاحب عرش بودن

توصیف می کند.

تعبیر به ((ذی قوه)) (صاحب قدرت) درباره جبرئیل به خاطر آن است که برای دریافت چنین پیام بزرگ و ابلاغ دقیق آن قدرت و نیروی عظیمی لازم است، و اصولاً هر رسول و فرستاده ای باید در حدود رسالت خود صاحب قدرت باشد، مخصوصاً باید از هر گونه فراموشکاری در زمینه پیامی که مسؤول ابلاغ آن است بر کنار باشد.

((مکین)) به معنی کسی است که صاحب منزلت و ((مکانت)) است، اساساً باید رسول شخص بزرگ و فرد برجسته ای باشد که بتواند نمایندگی و رسالت او را به عهده گیرد، و کاملاً مقرب و نزدیک به او باشد، و مسلماً تعبیر به ((عند)) (نزد) به معنی حضور مکانی نیست، چرا که خداوند مکان ندارد بلکه حضور مقامی و قرب معنوی است.

و در چهارمین و پنجمین توصیف می گوید: ((او فرمانروای فرشتگان و امین است)) (مطاع ثم امین).

تعبیر به ((ثم)) که برای اشاره به بعید به کار می رود ناظر به این حقیقت است که پیک وحی خدا در عالم فرشتگان نافذ الکلمه و مورد اطاعت است، و از همه اینها گذشته در ابلاغ رسالت خویش نهایت امانت را دارد.

از روایات استفاده می شود که گاه جبرئیل امین برای ابلاغ آیات قرآن از سوی گروه عظیمی از فرشتگان همراهی می شد و مسلماً در میان آنها مطاع بود و یک رسول باید در میان همراهانش مطاع

باشد.

در حدیثی آمده است به هنگام نزول این آیات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبرئیل فرمود: ما احسن ما اثنی علیک ربک! ذی قوه عند ذی العرش

مکین مطاع ثم امین ، فما کانت قوتک ؟ و ما کانت امانتک ؟: ((چه خوب خداوند تو را ستوده است که فرموده : صاحب قدرت است ، و در نزد خداوند صاحب عرش قرب و مقام دارد و در آنجا فرمانروا است و امین ، نمونه ای از قدرت و امانت خود را بیان کن))!

جبرئیل در پاسخ عرض کرد: اما نمونه قوت من اینکه ماءمور نابودی شهرهای قوم لوط شدم ، و آن چهار شهر بود، در هر شهر چهار صد هزار مرد جنگجو وجود داشت ، به جز فرزندان آنها، من این شهرها را از بین برداشتم و به آسمان بردم تا آنجا که فرشتگان آسمان صدای حیوانات آنها را شنیدند، سپس به زمین آوردم ، و زیر و رو کردم!

و اما نمونه امانت من این است که هیچ دستوری به من داده نشده که از آن دستور کمترین تخطی کرده باشم . <۱۵>

سپس به نفی نسبت ناروایی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دادند پرداخته می افزاید: مصاحب شما دیوانه نیست (و ما صاحبکم بمجنون).

تعبیر به ((صاحب)) که به معنی ملازم و رفیق و همشین است ، علاوه بر اینکه از مقام تواضع پیامبر نسبت به همه مردم حکایت می کند، که او هرگز قصد برتری جویی نداشت ، اشاره به این است که او سالیان دراز در

میان شما زندگی کرده ، و همنشین با افراد شما بوده است ، و او را به عقل و درایت و امانت شناخته اید، چگونه نسبت جنون به او می دهید؟! جز اینکه او بعد از بعثت ، تعلیماتی با خود آورده که با تعصبا و تقلیدهای کورکورانه و هوا و هوسهای شما سازگار نیست ،

لذا برای اینکه خود را از اطاعت دستورات او معاف کنید چنین نسبت ناروایی را به او می دهید.

نسبت ((جنون)) از جمله نسبتهایی است که طبق آیات قرآن به همه پیامبران الهی از سوی دشمنان لجوج و معاند داده شده : کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون : ((اینگونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند ساحر است یا دیوانه )) (ذاریات - ۵۲).

عاقل در منطق آنها کسی بود که همرنگ با محیط فاسد باشد، و دنباله رو شهوات آنها، نان را به نرخ روز خورد، و از هر حرکت اصلاحی و انقلابی دوری کند، و با این معیار و ضابطه ، همه پیامبران از دیدگاه تاریک دنیا پرستان دیوانه بودند.

بعد برای تاءکید ارتباط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جبریل امین می افزاید: ((او به طور مسلم جبریل را در افق روشن و آشکار مشاهده کرد)) (و لقد رآه بالافق المبین ) منظور از افق مبین همان ((افق اعلی)) و افق آشکار کننده فرشتگان است که پیامبر جبریل را در آن مشاهده کرد.

بعضی آیه ۷ سوره نجم را که می فرماید: و هو بالافق الاعلی شاهد بر این

تفسیر دانسته اند، ولی همانگونه که در تفسیر سوره نجم بیان کردیم این آیه همچون سایر آیات این سوره حقیقت دیگری را بازگو می کند که با مراجعه به آن روشن خواهد شد.

بعضی نیز گفته اند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جبرئیل را در صورت اصلیش دو بار مشاهده کرد: یکی در آغاز بعثت که جبرئیل بر آن حضرت در افق بالا ظاهر گشت، و تمامی شرق و غرب را پوشانده بود، و آنچنان عظمت داشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به

هیجان آمد.

مرتب دوم در جریان معراج بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در آسمانهای بالا، در صورت اصلیش مشاهده کرد، و آیه مورد بحث را نیز اشاره به آن می دانند.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور مشاهده خداوند از طریق شهود باطنی بوده باشد برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ۲۲ صفحه ۴۸۶ به بعد (سوره نجم آیات ۵ تا ۱۳) مراجعه فرمایید،

سپس می افزاید: ((پیامبر نسبت به آنچه از طریق وحی از عالم غیب دریافت داشته بخیل نیست)) (و ما هو علی الغیب بضنین).

همه را بی کم و کاست در اختیار بندگان خدا می نهد، او مانند بسیاری از مردم نیست که وقتی به حقیقت مهمی دست می یابند اصرار در کتمان آن دارند، و غالباً از بیان آن بخل می ورزند، و چه بسا آن معلومات را با خود به گور می برند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نیست، او با سخاوت تمام آنچه را

از طریق وحی دریافت داشته در اختیار همه نیازمندان می گذارد، و حتی در اختیار کسانی که برای آن ارج و قربی قائل نیستند، به امید اینکه شاید هدایت شوند و راه حق را پیش گیرند.

((ضنین)) از ماده ((ضنه)) (بر وزن منه) به معنی بخل در مورد اشیاء نفیس و گرانبها است، و این صفتی است که هرگز در پیامبران وجود ندارد، و اگر دیگران به خاطر علوم محدودشان چنین صفتی را دارند پیامبر که سرچشمه علمش اوقیانوس بیکران علم خداست از اینگونه صفات مبرا است

و نیز می افزاید: ((و آن گفته شیطان رجیم نیست)) (و ما هو بقول شیطان رجیم).

این آیات قرآنی هرگز مانند سخنان کاهنان که از طریق ارتباط با شیاطین دریافت می داشتند نمی باشد، و نشانه های این حقیقت در آن ظاهر است، چرا که سخنان کاهنان آمیخته با دروغ و اشتباهات فراوان بود، و بر محور امیال و مطامعشان دور می زند: و این هیچ نسبتی با قرآن مجید ندارد.

در حقیقت پاسخی است به یکی از نعمتهای دیگر مشرکان که می گفتند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کاهن است، و آنچه را آورده از شیاطین گرفته، در حالی که سخن شیاطینی تاریک است و گمراه کننده، ولی آیات قرآنی - همانگونه که در اولین بر خورد برای هر کس روشن می شود سراسر نور و هدایت و روشنایی است.

واژه ((رجیم)) در اصل از ماده ((رجم)) و ((رجام)) (بر وزن لجام) به معنی سنگ گرفته شده، و سپس

به پرتاب سنگ برای راندن شخص یا حیوانی اطلاق گردیده ، و بعد از آن به معنی هر گونه طرد کردن و دور کردن آمده ، و منظور از ((شیطان رجیم)) در اینجا همین معنی است ، یعنی شیطانی که از درگاه خداوند مطرود است .

شرایط رسول شایسته

صفات پنجگانه ای که در آیات فوق برای جبریل امین به عنوان فرستاده خداوند به سوی پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده ، صفاتی است که با در نظر گرفتن سلسله مراتب در هر رسول و فرستاده ای ضرورت دارد.

نخست کرامت و داشتن صفات برجسته نفسانی است که او را لایق رسالت مهمی کند.

سپس دارا بودن قدرت (ذی قوه) تا در امر رسالت خویش با قاطعیت و توانایی پیش رود، و از هر ضعف و فتور و سستی بر کنار باشد.

سپس داشتن مقام و منزلت در نزدیکی کسی که از طرف او رسالتی را پذیرفته (مکین) تا بتواند پیامها را به خوبی دریافت دارد، و چنانچه جوابی لازم بود بدون هیچگونه ترس و واهمه ای ابلاغ کند.

و در مرحله چهارم چنانچه امر رسالت مهم باشد باید معاونانی داشته باشد که او را در این کار یاری کنند، معاونانی گوش به فرمان و هماهنگ و فرمانبردار (مطاع)

و در مرحله نهایی دارا بودن امانت تا کسانی که می خواهند پیام را از آن رسول بگیرند بر او اعتماد کنند، و گفتار او بی کم و کاست گفتار کسی محسوب شود که از ناحیه او آمده است .

هنگامی که این اصول پنجگانه تاءمین گردد حق رسالت ادا خواهد شد، و لذا

در حالات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تاریخ زندگی او می بینیم که رسولان خود را با دقت زیاد از میان کسانی که واجد این صفات بودند انتخاب می کرد که یک نمونه زنده آن رسالت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از سوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ آیات آغاز سوره براءت به مشرکان مکه در آن شرایط خاص است که شرح آن در تفسیر سوره براءت آمد.

علی (علیه السلام) می فرماید: رسولک ترجمان عقلک و کتابک ابلغ ما ینطق عنک: ((فرستاده تو نمایانگر عقل تو است، و نامه تو گویاترین سخنگویت)). <۱۶> ای غافلان به کجا می روید؟!

در آیات گذشته این حقیقت روشن شد که قرآن مجید کلام خدا است، چرا که محتوایش نشان می دهد که گفتار شیطانی نیست بلکه سخن رحمانی است، که به وسیله پیک وحی خدا با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شده، پیامبری که در ابلاغ رسالت هرگز بخل نورزیده، و آنچه به او تعلیم شده بی کم و کاست بیان کرده است.

در آیات مورد بحث مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ

مورد توبیخ قرار می دهد، یک استفهام توییخی می گوید: ((با این حال شما به کجا می روید))؟ (فاین تذهبون).

چرا راه راست را رها کرده، به بیراهه گام می نهید؟ و چرا پشت به این چراغ فروزان نموده رو به سوی تاریکی می روید؟! مگر دشمن سعادت و سلامت خویش هستید؟

می افزاید: ((این قرآن جز تذکر برای جهانیان نیست)) (ان هو الا ذکر للعالمین).

همه را اندرز می دهد، هشدار می دهد، تا از خواب غفلت بیدار شوند.

و از آنجا که برای هدایت و تربیت تنها فاعلیت فاعل کافی نیست، بلکه قابلیت قابل نیز شرط است، در آیه بعد می افزاید: ((قرآن مایه بیداری است برای آنها که می خواهند راه مستقیم را بپویند)) (لمن شاء منکم ان یتقیم).

قابل توجه اینکه در آیه قبل می گوید: ((قرآن مایه ذکر و بیداری برای همه جهانیان است)) و در این آیه تنها گروه خاصی را ذکر می کند همانها که تصمیمی بر قبول هدایت و پیمودن راه راست گرفته اند، این تفاوت به خاطر آن است که آیه قبل عمومیت این فیض الهی را بیان می کند، و این آیه شرط بهره گیری از این فیض را، و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است.

شبهه همین معنی در آیه ۲ سوره بقره آمده است ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین: ((این کتاب هیچگونه تردیدی در آن نیست، و مایه هدایت پرهیزگاران است)).

به هر حال این آیه از آیاتی است که نشان می دهد خداوند انسان را آزاد

و مختار آفریده، و تصمیم نهایی برای پیمودن راه حق و باطل با خود او است.

تعبیر به ((یستقیم)) تعبیر جالبی است که نشان می دهد راه اصلی که در پیش روی انسان قرار دارد راه مستقیم هدایت و سعادت است، و بقیه راهها همه



انحرافی است ، تمامی نیروهای درون و برون انسان همه بسیج شده اند که او را در این راه مستقیم به حرکت در آورند، و اگر افراط و تفریطها، وسوسه های شیطانی ، و تبلیغات گمراه کننده در کار نباشد انسان با ندای فطرت در همین مسیر مستقیم گام می نهد می دانیم خط مستقیم همیشه نزدیکترین راه به مقصد است .

اما از آنجا که تعبیر به مشیت و اراده انسان ممکن است این توهم را ایجاد کند که انسان چنان آزاد است که هیچ نیازی در پیمودن این راه به خداوند و توفیق الهی ندارد، در آیه بعد که آخرین آیه این سوره است به بیان نفوذ مشیت پروردگار پرداخته می فرماید: ((شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوندی که پروردگار جهانیان است بخواهد)) (و ما تشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین).

در حقیقت مجموع این دو آیه همان مسأله دقیق و ظریف ((امر بین الامرین)) را بیان می کند، از یکسو می گوید تصمیم گیری به دست شما است ، از سوی دیگر می گوید: تا خدا نخواهد شما نمی توانید تصمیم بگیرید، یعنی اگر شما مختار و آزاد آفریده شده اید این اختیار و آزادی نیز از ناحیه خدا است ، او خواسته است که شما چنین باشید.

انسان در اعمال خود نه مجبور است ، و نه صد در صد آزاد، نه طریقه ((جبر)) صحیح است و نه طریقه ((تفویض)) بلکه هر چه او دارد، از عقل و هوش و توانایی جسمی و قدرت تصمیم گیری همه از ناحیه خدا است ، و همین واقعیت است که او را

از یکسو دائما نیازمند به خالق می سازد، و از سوی دیگر به مقتضای آزادی و اختیارش به او تعهد و مسؤ ولیت می دهد.

تعبیر به ((رب العالمین)) به خوبی نشان می دهد که مشیت الهی نیز در مسیر تربیت و تکامل انسان و همه جهانیان است ، او هرگز نمی خواهد کسی گمراه شود، یا گناه کند و از جوار قرب خدا دور افتد، او به مقتضای ربوبیتش همه کسانی را که بخواهند در مسیر تکامل گام بردارند یاری می دهد.

عجب اینکه طرفداران مسلک جبر تنها به آیه دوم چسبیده اند در حالی که طرفداران تفویض نیز ممکن است به آیه اول متوسل شوند، این جداسازی آیات از یکدیگر که غالبا معلول پیشداوریهای نادرست است مایه گمراهی است آیات قرآن را باید در کنار هم گذاشت ، و از مجموع استفاده کرد.

جالب اینکه بعضی از مفسران نقل کرده اند که وقتی آیه اول (لمن شاء منکم ان یستقیم) نازل شد، ابوجهل که عملا از طرفداران عقیده تفویض بود گفت خوب شد همه اختیارات با ما است ، و اینجا بود که آیه دوم نازل گردید و ما تشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین . <۱۷>

خداوندا می دانیم پیمودن راه حق جز با توفیق تو میسر نمی شود، ما را در پیمودن این راه موفق دار.

پروردگارا! ما آرزو کرده ایم که در راه هدایت گام بگذاریم ، تو نیز اراده فرما که دست ما را در این راه بگیری .

بارالها! صحنه محشر و دادگاه عدل تو بسیار هولناک و نامه اعمال ما از حسنات خالی است ، ما را در

پناه عفو و فضلت جای ده ، نه در برابر میزان عدالت

آمین رب العالمین .

## تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه سوره دیگری قرار داریم. برای آشنایی با آن به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره درهم نوردیده شدن خورشید جهان افروز، و پایان یافتن نور و حرارت آن، به منزله پایان نظام این جهان و از نشانه های روز رستاخیز است. این خبر در آغازین آیه این سوره آمده، و نام این سوره نیز از همین آیه برگرفته شده است، که «تکویر» و یا «کورت» می باشد.

۲ - فرودگاه این سوره در مکه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب پاک پیامبر فرود آمده است. این واقعیت را افزون بر مفسران و محدثان محتوای آیات و مفاهیم و بحث های آن گواهی می کند.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره دارای ۲۹ آیه است، و از ۱۰۴ واژه، و ۴۲۵ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت این سوره در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ إِذَا الشَّمْسُ كُورَتْ إِعَاذَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَفْضَحَهُ حِينَ تَنْشُرُ صَحِيفَتَهُ (۶۱)

کسی که سوره «تکویر» را بخواند، خدا او را از رسوایی آن روز که نامه های عمل گشوده می شود پناه می دهد.

و نیز فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُورَتْ. (۶۲)

کسی که دوست می دارد در روز رستاخیز به مهر و لطف من نگاه کند، سوره «تکویر» را بخواند.

و نیز آورده اند که «ابوبکر» از پیامبر در مورد آثار پیری زودرس آن حضرت پرسید، که

فرمود: شیتنی هود و الواقعه و المرسلات و عم یتساءلون و اذا الشمس کورت. (۶۳)

سوره های هود، واقعہ، مرسلات و نبأ مرا پیر کرده است...

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره محور و مدار بحث در این سوره موضوع رستاخیز و رویدادهای تکانه‌دهنده پیش از رخ گشودن آن است، امّا از شکوه و عظمت قرآن، اثرگذاری شگفت آن در دل‌ها و جان‌ها، حمایت از پیامبر گرامی در راه دعوت به حق و عدالت، دفع و رفع تهمت‌ها و افتراها از آن حضرت نیز سخن رفته است. همچنین به وصف و ویژگی‌های چندگانه فرشته وحی، که باید سرمشق هر پیام‌رسان و سفیر شایسته و هر انسان اندیشمند و دارای هدف و رسالت باشد، سخن به میان آمده، و نیز نکات ظریف دیگری که خواهد آمد.

۱ - آن گاه که خورشید درهم پیچیده شود،

۲ - و آن گاه که ستارگان تیره [و تاریک] گردند،

۳ - و آن گاه که کوه‌ها به حرکت درآورده شوند،

۴ - و آن گاه که شتران باردار وانهاده شوند،

۵ - و آن گاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند،

۶ - و آن گاه که دریاها فروخته [و جوشان گردند،

۷ - و آن گاه که جان‌ها به هم درپیوندند،

۸ - و آن گاه که از آن دخترک زنده به گور پرسند،

۹ - که به کدامین گناه کشته شده است؟!

۱۰ - و آن گاه که کارنامه‌ها [ی زندگی گشوده شود،

۱۱ - و آن گاه که آسمان از جا کنده شود،

۱۲ - و آن گاه که دوزخ شعله‌ور گردد،

۱۳ - و آن گاه که بهشت را نزدیک آورند،

## نگرشی بر واژه ها

تکویر: این واژه مصدر «کوژت»، به معنی پیچیدن و گردآوردن چیزی به صورت دایره وار، همانند پیچیدن عمامه آمده است، و در آیه منظور درهم پیچیده شدن خورشید و تیره و تار شدن آن است.

انکدار: به معنی واژگونه شدن و بالا و پایین گردیدن چیزی آمده است. این واژه مصدر «انکدرت» و از ماده «انکدار» و از ریشه «کدورت»، به معنی تیرگی و تاریکی است.

عشار: این واژه جمع «عشراء» به معنی ماده شتری است که ده ماه از دوران بارداری آن می گذرد، و دو ماه دیگر هنگامه بچه آوردن آن است، چرا که شتر دوازده ماهه می زاید.

سجر: این واژه در اصل به معنی لبریز بودن آمده است؛ درست به همین دلیل به تنور آکنده از آتش «مسجر» و نیز «مسجوره» گفته می شود. واژه «سجرت» در آیه از همین ماده است.

موؤده: از ماده «وؤد» به معنی دختری است که زنده به گور گردد.

کشط: این واژه در اصل به معنی برداشتن چیزی از روی چیز دیگر و کندن چیزی همانند پوست می باشد که سخت چسبیده است.

دو واژه «کشط» و «قشط» به یک معنی آمده اند.

تسعیر: به معنی برافروختن و به هیجان آوردن آتش برای شعله کشیدن آمده است. واژه «سعر» به معنی «نرخ» نیز از همین ماده آمده و بیانگر اوج و فرود قیمت ها در بازار است.

## تفسیر

روزی که خورشید درهم نوردیده می شود:

قرآن در این سوره پس از یاد و نام با عظمت خدا به ترسیم گوشه ای از رویدادهای تکانه‌دهنده، در آستانه رستاخیز می پردازد.

پیش از هر چیز از خورشید آغاز می کند و می فرماید:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ آن گاه که خورشید درهم پیچید،

آنچه آمد ترجمه و دریافتی از آیه است، و در تفسیر آن چند نظر آمده است.

۱ - به باور گروهی از جمله «مجاهد» و ... منظور این است که: آن گاه که نور و روشنایی خورشید تمام شود، و این مشعل آسمانی تیره و تار گردد.

۲ - اما به باور گروهی دیگر از جمله «ربیع» و «ابوصالح» آن گاه که خورشید فرو افتد و نابود گردد.

۳ - از دیدگاه «زجاج» آن گاه که خورشید بسان عمامه درهم پیچد.

واژه «تکویر» نشانگر آن است که سرانجام خورشید فروزان درهم می پیچد، و نور و روشنایی آن به تاریکی می گراید، و بسان آهن پاره ای تفتیده به دور افکنده می شود، و خدا برای بندگانش روشنایی دیگری پدید می آورد.

آن گاه می فرماید:

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و آن گاه که ستارگان تیره و تار گردند،

از دیدگاه گروهی از مفسران پیشین از جمله «مجاهد» «ربیع» و ... منظور این است که: و آن گاه که ستارگان از هم پاشند و فرو ریزند.

اما از دیدگاه «جبایی» آن گاه که ستارگان دگرگون و تیره و تار شوند.

به باور ما دیدگاه نخست بهتر به نظر می رسد؛ چرا که در آیه دیگری می فرماید: و اذا الكواكب انتثرت (۶۴) و آن گاه که اختران پراکنده شوند. با این بیان دیدگاه نخست که در این آیه آمده، بهتر است مگر این که بگوییم نخست نور و روشنایی ستارگان نابود می شود و تاریک می گردند، و آن گاه فروپاشیده و پراکنده می شوند.

سپس در ترسیم نشانه دیگر فرارسیدن رستاخیز می فرماید:

وَإِذَا

الْجِبَالُ سَيَّرَتْ و آن گاه که کوه ها به حرکت در آورده شوند و از شدت حرکت به صورت گرد و غبار پراکنده و سراب در آیند.

و می افزاید:

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و آن گاه که شتران باردار یا ارزشمندترین ثروت ها و امکانات از سوی صاحبان آنها رها گردند، و به حال خود وانهاده شوند.

واژه «عشار» به معنی شترهایی است که به ده ماهه باردارند، و پس از آوردن بچه نیز به همین عنوان خوانده می شوند. این دیدگاه پاره ای از مفسران پیشین، از جمله «جبایی» است؛ اما از دیدگاه پاره ای دیگر این واژه به معنی ابرهایی است که نمی بارند.

«زهری» بر آن است که من تاکنون این واژه را به این معنا ندیده ام.

و آن گاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند، تا حق پایمال شده برخی به وسیله برخی دیگر، حتی به اندازه زدن یک شاخ و وارد آوردن صدمه ای به دیگری مورد رسیدگی و جبران قرار گیرد.

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ با این بیان در روز رستاخیز خدای دادگر حیوانات وحشی را که در این جهان برای امنیت خویش از یکدیگر می گریزند، همه را در کنار هم گرد خواهد آورد تا به فراخور حال آنها داد مظلوم را از ضالم و تجاوزکار بگیرد و آنچه بر آنها رفته است جبران گردد.

از دیدگاه پاره ای آنچه به عنوان عوض به درندگان و جنبندگان داده می شود ماندگار است، و آن حیوان، حیات و نعمت همواره خواهد داشت؛ اما به باور پاره ای دیگر موقتی است و نه ماندگار.

پاره ای برآند که خدا از رهگذر فضل و فزون بخشی خویش به آنها پاداشی ماندگار و مناسب

می دهد، تا رنج و درد ستم و تجاوز را بزدايد و جبران شود، اما از دیدگاه پاره ای دیگر آنها پس از این که حق خویش را دریافتند به صورت خاک درمی آیند.

در آیه بعد در اشاره به ششمین نشانه در رسیدن رستاخیز می افزاید:

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و آن گاه که دریاها بر افروخته و شعله ور شوند و به جوش آیند.

ممکن است منظور این باشد که: و آن گاه که آب گوارا و شیرین دریاها با آب های شور در آمیزند و همه آنها به هم بپیوندند.

از دیدگاه «مقاتل»، «مجاهد» و «ضحاک» منظور این است که: و آن گاه که با برداشته شدن فاصله از میان دریاها، همه آنها به هم در آمیزند و یکپارچه شوند.

اما از دیدگاه «ابن عباس»، و آن گاه که دریاها بر افروخته شده و به صورت یکپارچه شعله ور گردند.

به باور «حسن» و «قتاده»، و آن گاه که دریاها خشک گردند، و آب آنها یا در زمین فرورود و یابه صورت بخار درآید و قطره ای از آنها نماند.

اما به باور «جبایی» آن گاه که دریاها از چرکابه و خونابه ای که از پیکرهای عفن زده دوزخیان روان است لبریز گردند.

گفتنی است که منظور از دریاها از دیدگاه پاره ای، نه دریاهای دنیا که دریاهای دوزخ است؛ چرا که دریاهای این جهان با پدیدار شدن رستاخیز نابود می گردند.

و می افزاید:

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و آن گاه که جان ها به هم در پیوندند.

از دیدگاه گروهی از جمله «حسن»، «مجاهد»، «قتاده»، «ابن عباس» و «عمر» منظور این است که: و آن گاه که هر انسانی با همسان و همانند خود قرین گردد و به هم بپیوندند.

در آیه



شریفه از انسان به «نفس» تعبیر شده است، از «روح» نیز گاه با این تعبیر یاد می‌گردد.

با این بیان منظور این است که: در آن روز هر انسانی با همانند خویش از نظر اندیشه و عملکرد در دنیا، از دوزخیان و یا بهشتیان قرین می‌گردد.

اما از دیدگاه پاره ای دیگر، آن گاه که روح‌ها به پیکرها نزدیک شده و همه آنها به پا می‌خیزند.

به باور پاره ای آن گاه که مردم فریب خورده و دنباله رو به سوی رهبران فریب کار روند و حقوق پایمال شده خود را بخواهند.

اما به باور پاره ای دیگر آن گاه که شایسته کرداران با حوریه های بهشتی ازدواج نموده و کفرگرایان و بیدادگران با شیطانها.

در ادامه سخن در این مورد می‌فرماید:

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ وَ آن گاه که از دخترکان زنده به گور شده می‌پرسند...

در جاهلیت در پاره ای از تیره‌ها و قبیله‌ها هنگامی که روزهای کودک آوردن زن نزدیک می‌شد، مردان آنها گودالی آماده می‌ساختند تا اگر کودک نرسیده، دختر بود، او را به آن گودال سپارند و اگر پسر بود برای خود نگاه دارند.

شاعری در این مورد می‌گوید: سمیتها اذا ولدت تموت...

نام آن دختر را آن گاه که ولادت یافت «تموت» به معنی می‌میرد نهادم و گوری که او را در بر گرفته و خاموش ساخته است، داماد گرامی من است.

و می‌افزاید:

بَأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ آن کودکان بی‌گناه و معصوم به کدامین گناه کشته شدند؟

از دیدگاه «فراء» منظور این است که: از دختر زنده به گور خواهند پرسید که به چه گناهی زنده به گور شده است؟ و بدین وسیله عاملان این جنایت دهشتناک مورد نکوهش قرار می‌گیرند؛ چرا

که دختران زنده به گور شده هر کدام فریاد مظلومیت و ستمدیدی شان همه جا را می گیرد که بی هیچ گناهی کشته شده اند.

سبک آیه مورد بحث بسان این است که در نکوهش شرک گرایان از حضرت مسیح می پرسد:

أَنْتَ قَلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَ أُمِّي الْهَيْبَةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (۶۵)

آیات تو در دعوت خویش به مردم گفتی که من و مادرم را بسان دو خدا، به جای خدای یکتا پرستید؟

«ابومسلم» بر آن است که: آن روز از عاملان این جنایت از دو چیز می پرسند: یکی از انگیزه کشتار دخترکان معصوم و بی گناه، و دیگر از دلیل این جنایت.

و این بیان و این پرسش در آیه مورد بحث بسان پرسش در این آیه است که می فرماید:

ان العهد كان مسئولاً (۶۶)

و به پیمان خویش وفا کنید، چرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

با این بیان در این مورد از کشندگان می پرسند، چرا که آنان مسئول جنایت اند و نه کشته شدگان. و اگر از آن ستمدیدگان و کشته شدگان پرسند برای سرزنش و رسوایی زنده به گورکنندگان است.

در دهمین آیه مورد بحث به بیان مرحله ای دیگر از رویدادهای رستاخیز می پردازد و می فرماید:

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَ أَنْ گاه که کارنامه های زندگی گشوده شود.

می دانیم که فرشتگان نویسنده و مراقب انسان در زندگی او، همه اندیشه ها و عملکردهای او را نوشته اند و آن روز آن را می گشایند تا صاحبان آن اعمال شایسته و ناروا، آنها را بخوانند و پاداش و کیفر خود را بر اساس عدل و داد دریافت دارند.

آن گاه می فرماید:

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَ أَنْ گاه که آسمان از جا کنده و

درهم نور دیده شود.

از دیدگاه برخی منظور این است که: و آن گاه که آسمان - بسان پوستی که از تن حیوان به شدت کنده می شود - از جا کنده شده و آن گاه در هم پیچیده و نابود می گردد.

اما از دیدگاه برخی دیگر، آن گاه که آسمان - بسان سقفی که از جای خود کنده شده است، از جای کنده می شود.

و به باور پاره ای، آن گاه که پرده از روی آسمان برگرفته می شود.

واژه «کشط» به معنی برداشتن پرده و روپوش از چیزی است که پوشیده است؛ درست بسان برداشتن پوست از کوهان شتر.

و می افزاید:

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَ أَنْ گاه که دوزخ شعله ور و برافروخته گردد.

به باور پاره ای منظور این است که: و آن گاه که دوزخ شعله ور گردد و هر لحظه بر شدت برافروختگی آن افزوده شود.

اما به باور «قتاده» منظور این است که آنچه باعث برافروختگی و شعله ور شدن دوزخ و شدت آن می گردد، خشم خدا بر ظالمان و بر گناهان و پلیدکاری های انسان هاست.

و نیز می افزاید:

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ وَ آن گاه که بهشت بر طراوت و زیبا را نزدیک آورند.

آری، آن روز بهشت را به شایسته کرداران و نیکان نزدیک می سازند تا در آن در آیند.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث که در حقیقت پاسخ و جزای دوازده آیه است، می فرماید:

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ آری، آن روز هر کس هر آنچه را فراهم آورده است می داند و در می یابد که برای آن روز چه کاری انجام داده و چه توشه ای حاضر ساخته است.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: در آن

هنگام هر کس می داند که چه کارهای شایسته و ناشایسته ای انجام داده است.

با این بیان در آن روز بزرگ همه عملکردها حاضر می گردد و چیزی از آنها کم نمی شود و ناپدید نمی گردد.

و از دیدگاه پاره ای دیگر منظور آماده شدن کارنامه انسان هاست.

پرتوی از آیات در آیات تکانهنده ای که گذشت قرآن شریف شماری از نشانه های فرارسیدن رستاخیز و گوشه ای از رویدادهای آن روز را در دو بخش و دو مرحله به تابلو می برد؛ این گونه:

الف - نشانه های هشتمانه فرارسیدن رستاخیز

نشانه های هشتمانه پایان این جهان و فرارسیدن رستاخیز در این آیات عبارتند از:

۱ - درهم نوردیده شدن خورشید،

۲ - تیره و تار شدن ستارگان،

۳ - به حرکت در آمدن و فروپاشیدن کوه ها و سراب گونه شدن آن ها،

۴ - وانهادن شدن پراج ترین ثروت ها از شدت هول و هراس،

۵ - گرد آورده شدن درندگان و چرندگان بر گردهم از فرط ترس و هراس،

۶ - برافروخته شدن دریاها،

۷ - همسانی و به هم پیوستن جان ها و تن ها،

۸ - و دیگر هنگامه پرسش از دختران زنده به گور شده، که به کدامین گناه کشته شده اند؟

این ها نشانه های فرارسیدن آن روز بزرگ است.

ب - گوشه ای از رویدادهای آن روز بزرگ گوشه ای از رویدادهای آن روز سهمگین عبارتند از:

۱ - گشوده شدن کارنامه های زندگی انسان ها،

۲ - فروپاشی آسمان،

۳ - شعله ور شدن دوزخ،

۴- نزدیک شدن بهشت به نیکان و خوبان،

۵- و دیگر رو به رو شدن انسانها با عملکرد خویش و پاداش و کیفر آن. ۱۵- پس سوگند یاد می کنم به آن اختران

گردان،

۱۶ - آن روندگانِ نِهانِ شونده،

۱۷ - و سوگند به شب آن گاه که پشت گرداند،

۱۸ - و سوگند به بامداد آن گاه که بردمد،

۱۹ - که این قرآن سخن فرستاده ای است ارجمند،

۲۰ - که دارای نیرویی [بسیار] است، و در بارگاه صاحب عرش، بلند جایگاه می باشد.

۲۱ - در آنجا [هم فرمانرواست و] هم امین است.

۲۲ - و رفیق شما دیوانه نیست.

۲۳ - و بی گمان او آن [فرشته وحی را در کرانه روشن دید.

۲۴ - و او در رساندن غیب [به شما مردم هرگز بخیل نیست.

۲۵ - و این [قرآن سخن شیطان رانده شده ای نیست] بلکه پیام خداست .

۲۶ - پس به کجا می روید؟

۲۷ - این [سخن جز اندرزی [جاودانه برای جهانیان نیست؛

۲۸ - برای کسی که بخواهد به راه راست رود [و در آن پایداری ورزد].

۲۹ - و شما [چیزی نخواهید خواست، جز این که خدا، پروردگار جهانیان بخواهد.

نگرشی بر واژه ها

خُنَس: این واژه جمع «خانس» از ماده «خَنَس» در اصل به معنی نِهان شده است، و شیطان بدان دلیل که وقتی خدای بزرگ یاد شود، می گریزد و پنهان می شود، «خناس» خوانده شده است.

جوار: رونده ای که بسیار با سرعت می رود و می گذرد. این واژه جمع «جاریه» است.

كُنَس: این واژه جمع «کانس» از ماده «كَنَس» به معنی پنهان شدن آمده است. واژه «کِناس» از این ریشه، به لانه پرندگان و آهوها و حیوانات وحشی گفته می شود.

عسّس: به معنی روی آوردن شب، در آغاز شب و روی گردانیدن آن در پایان شب

آمده، و از «اضداد» است.

این واژه از ماده «عسعسه» در اصل به معنی تاریکی ملایم می باشد و بدان دلیل که در آغاز و پایان شب، تاریکی رقیق و ملایم است،

این معنی در مورد روی آوردن شب و پشت کردن آن به کار می رود.

به کار رفتن «عسعس» در مورد شبگرد نیز به همین تناسب است.

مکین: از «مکانت» به معنی مقام و مرتبه آمده است. این واژه از ریشه «کون» برگرفته می شود.

ضنین: این واژه از ریشه «ضنّه» به معنی بخل آمده است که از پیامبر نفی می شود.

تفسیر

این قرآن پیام خداست نه سخن فرشته وحی و یا پیامبر

در این آیات خدای فرزانه با سوگند و تأکید بر درستی آنچه در آیات پیش در مورد پرتوی از نشانه های رستاخیز و گوشه ای از رویدادهای تکانهنده آن آمد، می فرماید:

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ پَسْ بَهْ اَن سِتَارِ گَانِیْ کَهْ مِی رَوْنَد و بَاز مِی گَرْدَنَد سَو گَنْد،

در آیه شریفه «لا» زائده است و در این مورد دیدگاه دانشمندان در تفسیر آغازین آیات سوره قیامت ترسیم گردید. واژه «خُنَّس» به معنی ستارگان است که با فرارسیدن روز می روند و پنهان می گردند، و با آمدن شب پدیدار می شوند.

آن گاه می فرماید:

اَلْجَوَارِ الْكُنَّسِ اَن سِتَارِ گَانِیْ کَهْ مِی رَوْنَد و از برابر چشم ها نِهَان مِی گَرْدَنَد.

واژه «جواری» وصف «خُنَّس» می باشد، چرا که به معنی ستارههایی است که در مدار خود روانند. واژه «کُنَّس» نیز همین گونه، وصف همان ستارگانی است که می روند و بسان آهوها در قرارگاه خود نِهَان مِی گَرْدَنَد.

از امیرمؤمنان آورده اند که: این ها پنج ستاره هستند که عبارتند از: زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد.

از



دیدگاه پاره ای این ستاره ها در روز می روند و نهان می گردند و به هنگام غروب خود متواری می گردند.

اما از دیدگاه «ابن مسعود» منظور از این واژه گاوهای وحشی است. و به باور پاره ای دیگر منظور آهوها می باشند.

سپس می افزاید:

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ

و سوگند به بامداد آن گاه که بردم و پرده از چهره بگیرد، و روشنایی آن، روز روشن را پدید آورد.

در پنجمین آیه مورد بحث در بیان آن چیزی که این سوگندها در توجّه دادن به اهمیت آن آمده، می فرماید:

إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ  
که این قرآن بی هیچ تردیدی سخن آن فرستاده ارجمندی است که از سوی خدا بر پیامبرش پیام می آورد.

از دیدگاه «قتاده» و «حسن» این آیه جواب سوگند می باشد و منظور این است که: آری، به همه آن ها سوگند که این قرآن سخن فرستاده گرانقدری در بارگاه خداست که جبرئیل نام دارد. او پیام و سخنی را که ذات پاک خدا بر وی فرو می فرستد، همان را بر محمد(ص) آورده، و چیزی از خود نگفته است.

از دیدگاه پاره ای دیگر خدای فرزانه بدان دلیل کلام و سخن را به جبرئیل اضافه می کند و نسبت می دهد که خود، او را به سوی پیامبرش محمد(ص) گسیل داشته است.

آن گاه در وصف بیشتر فرشته وحی می فرماید:

ذِي قُوَّةٍ

همان فرشته گرانقدری که از دانش و قدرت عمل گسترده ای در انجام آنچه فرمان یافته است برخوردار است.

به باور پاره ای، او از قدرت بسیاری برخوردار است که گوشه ای از آن این است که شهرهای جامعه تبهکار و بیدادپیشه لوط را با بخش مقدم بال خود از جا کند

و به آسمان برد واز آنجا واژگون ساخت.

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ و دربارگاه خداوندِ صاحبِ عرش، جایگاه بلند و والایی دارد.

واژه «مکان» به معنی موقعیت و منزلت می باشد و در این جا منظور تقرب به بارگاه خداست؛ درست همان سان که در زبان روزمره در بیان موقعیت و نفوذ فردی در دستگاه حکومت می گویند: او موقعیت و نفوذ بسیاری دارد.

و باز هم می افزاید:

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ او فرمانروای فرشتگان در کران تا کران آسمانهاست و در رساندن پیام خدا به پیامبر و دیگر وظائفی که بر عهده اوست، امین و امانتدار است.

از فرمانروایی فرشته وحی و اطاعت فرشتگان از او آورده اند که: در سفر آسمانی معراج، جبرئیل به فرشتگان نگهبان بهشت دستور داد تا درهای آن را بر روی پیامبر بکشایند و امکان دیدار او را از نعمت های پر شکوه بهشت، درخت و صف ناپذیر طوبی، کوثر همواره جاری، نهرها و جویبارهای زیبا و تماشایی، حوریه های بهشتی و ... را فراهم آورند. و نیز به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور داد تا درهای دوزخ را بکشایند تا پیامبر آنجا را نظاره کند.

در روایتی آورده اند که پیامبر گرامی به جبرئیل فرمود:

مَا أَتَنِي عَلَيْكَ رَبُّكَ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ راستی که خدا چه زیبا و نیکو تو را ستود که فرمود: فرشته وحی نیرومند و تواناست و دربارگاه پروردگار خویش دارای موقعیت و مقامی والاست و فرمانروای فرشتگان و امانتدار است.

آن گاه از جبرئیل پرسید: فَمَا كَأَنْتَ قُوَّتُكَ؟ وَ مَا كَأَنْتَ أَمَانَتُكَ؟

اینک نمونه ای از قدرت و امانتداری ات را به ما نشان ده.

او گفت: از نمونه های

قدرت و توانمندی من، آن است که از سوی خدا برای کیفر جامعه لوط گسیل شدم. در این مأموریت شهرهای چهارگانه آنان را، که در هر کدام یکصد هزار مرد رزم بود، از جای کندم و به گونه ای به اوج آسمانها بردم که فرشتگان، صدای بانگ خروس ها و زوزه سگ های آنها را شنیدند! آن گاه آن را به صورت واژگونه به زمین افکندم و درهم کوبیدم. (۶۷)

اما نمونه امانت و امانتداریم این است که هر دستوری از سوی خدا به من داده شد، بی کم و کاست و خدایسندانه آن را امانت شمردم و به انجام رساندم.

در ادامه آیات قرآن شریف، اینک روی سخن را به کفرگرایان و حق ستیزان می کند می فرماید:

وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ و رفیق و همنشین شما محمد(ص) آن گونه که به او تهمت زده می شود، دیوانه نیست.

بلکه او خردمندانه و بزرگوارانه شما را به یکتاپرستی و پروا و ایمان و اخلاق و قانون گرایی و پرستش خدا فرامی خواند، آیا در این دعوت مترقی و اصلاح گرانه و تحول آفرین نشانی از جنون می یابید؟

انسان دیوانه کسی است که به دلیل صدمه یا افتی که بر دستگاه خرد و اندیشه او وارد می گردد، از شناخت حقایق و واقعیت ها آن گونه که هست ناتوان می گردد و همین آفت زدگی است که دیوانه را از شخص خواب رفته جدا می سازد و پیامبر گرامی نه تنها نشانی از جنون ندارد که همه گفتار و عملکرد او نشانگر خرد بزرگ و حکمت و فرزانهگی پرشکوه اوست.

به هر حال آیه مورد بحث بسان آیه ۱۹ جواب قسم می باشد و سوگند یاد می گردد که: قرآن پیام خداست

که فرشته وحی آن را بر محمد(ص) آورده است، و پیامبر نیز آن گونه که دشمنانش به او نسبت جنون می دهند، دیوانه نیست.

آن گاه در بیان روشن تر و گویاتر پیامبر با فرشته وحی می افزاید،

وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَ بِهِ يَقِينِ پیامبر، فرشته وحی را در کرانه روشنی دید.

از دیدگاه گروهی نظیر «قتاده»، «مجاهد» و ... منظور این است که: بی گمان محمد(ص) جبرئیل را در چهره ای که خدا او را آفریده است، در کرانه روشن و فروزشگاه طلوع خورشید دید.

سپس می افزاید:

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ و آن حضرت در رساندن آنچه از راه وحی از عالم غیب دریافت می دارد، هرگز بخل نمی ورزد.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس»، «سعید بن جبیر» و ... پیامبر بر رساندن وحی و آنچه از عالم غیب دریافت می دارد دروغگو نیست، بلکه سراپا لبریز از راستی و درستی است.

و باز روشنگری می کند که:

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ و این آیه های قرآن هرگز سخن شیطان رانده شده بارگاه خدا نیست.

به باور برخی منظور این است که: این آیه های قرآن ثمره استراق سمع شیطان ها نیست که آنها را به دل پیامبر افکنده باشند.

این آیه در حقیقت پاسخ تهمت ناروایی است که سردمداران استبداد و ارتجاع به پیامبر می زدند و برای فریب مردم و انحصار قدرت و امکانات جامعه می گفتند: همان گونه که شیطان به کاهنان و جادوگران چیزهایی القا می کند، این آیه های قرآن را نیز به پیامبر القا کرده است!

پس از نفی تهمت ظالمانه و زشت انکارگران وحی و رسالت، اینک در

سرزنش آنان می فرماید:

فَأَيُّ تَذَهُبُونَ پس شما ای مدعیان خرد و شعور! به کجا می روید؟

«زجاج» می گوید: منظور این است که: پس به کدامین راه می روید که از راه روشن و سعادت‌مندانه ای که برایتان آورده ام و نشانتان دادم بهتر باشد؟

و از دیدگاه برخی دیگر، اینک که از این قرآن پرشکوه که شفابخش دردها و رنج‌ها و مایه هدایت و نجات است انحراف می جوئید، به کجا می روید و چه می خواهید؟

آن گاه در وصف قرآن می فرماید:

إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ این قرآن پر شکوه جز مایه پند و اندرزی برای جهانیان نیست.

واژه «ذکر» به معنی یادآوری، و در برابر سهو و فراموش ساختن است، و یادآورنده یا «ذاکر»، یا آگاه است و یا دنباله رو و در حال تردید است که هیچ یک از این حالات چهارگانه نمی تواند با سهو و فراموش ساختن حق همراه باشد.

و می افزاید:

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ این قرآن به ویژه برای کسانی مایه اندرز و بیداری است که در اندیشه درستکاری هستند و می خواهند در راه درست پایداری ورزند، چرا که تنها اینان از آن بهره می برند.

آیه مورد بحث آنان این آیه است که می فرماید:

انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب... (۶۸)

جز این نیست که هشدار دادن تو ای پیامبر! تنها کسی را سودبخش و سودمند است که قرآن را پیروی کند و در نهان از خدای بخشاینده بترسد.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می فرماید:

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و شما چیزی را نخواهید خواست

و راهی را بر نخواهید گزید، مگر اینکه خدای یکتا، همان پروردگار جهانیان بخواهد؛ چراکه او شما را آفریده و نعمت اختیار و قدرت انتخاب و موهبت خرد را به شما ارزانی داشته، و با همه این ها اوست که باید توفیق راهیابی و هدایت را ارزانی دارد.

به باور «جیایی» منظور این است که: شما گام سپردن به راه درست و پایداری در پیمایش آن را نخواهید خواست، مگر اینکه خدا بخواهد، چراکه او شما را آفرید و مکلف ساخت و به شما قدرت انتخاب داد. با این بیان خواست شما در برابر خواست خدا نیست.

اما از دیدگاه «ابومسلم» منظور این است که: شما کفرگرایان و اصلاح ستیزان اسلام را نخواهید پذیرفت، مگر این که خدا شما را بدان مجبور سازد، اما او چنین نخواسته است؛ چرا که خواست او این است که انسان با اراده و خواست خود حق را برگزیند و کارهای شایسته انجام دهد تا در خور پاداش گردد و نه به اجبار و تحمیل.

و به باور پاره ای منظور این است که: و شما به راه درست گام نخواهید سپرد جز با مهر و لطف و توفیق خدا.

پرتوی از سوره مبارکه از کنار آیات بیست و نه گانه این سوره عبور کردیم، بدان امید که لطف خدا همراه باشد و توفیق او یار و حال و هوای جان بخش و دلنواز آن در گستره دل ماندگار.

در این سوره مبارکه با مفاهیم متنوعی رو به رو شدیم که اگر بخواهیم این مفاهیم را در تابلویی در چشم انداز خود قرار دهیم، با این مفاهیم و معارف رو به رو خواهیم

شد؛ مفاهیم و موضوعاتی چون:

نشانه های هشتگانه فرارسیدن رستاخیز،

گوشه ای از رویدادهای تکانه‌دهنده آن روز بزرگ،

وحی و آسمانی بودن قرآن،

سوگندهای تفکرانگیز،

ویژگی های پنج گانه فرشته وحی، نظیر: صفات برجسته ای چون کرامت و بزرگواری، توانمندی در انجام وظائف، موقعیت

والا و تقرب به بارگاه خدا،

فرماندهی و فرمانروایی فرشتگان،

ویژگی امانت و امانتداری،

نفی تهمت هایی، چون جنون و جادوگری از پیامبر،

قرآن یا کانون یادآوری و بیداری،

اصل اختیار و حق انتخاب راه،

اصل برنامه متری و قابلیت و اصلاح پذیری، و نکات ارزشمند و دلنوازی که گذشت.

## تفسیر اطیب البیان

سوره تکویر، غرض سوره: تذکر و موعظه بوسیله روز قیامت و توصیف شرایط وقوع آن و آن احوالی که در آن واقع می شود و اثبات صداقت حضرت رسول ص و حقیقت رسالت و منزله داشتن پیامبر از آنچه به ایشان نسبت داده شده

(۱) (اذا الشمس کورت): (آن زمان که خورشید در هم پیچیده شود)

(۲) (و اذا النجوم انکدرت): (و آن زمان که ستارگان سقوط کنند)

(۳) (و اذا الجبال سیرت): (و آن زمان که کوهها به راه می افتند)

(۴) (و اذا العشار عطلت): (و هنگامی که نفیس ترین اموال بی صاحب ماند)

(۵) (و اذا الوحوش حشرت): (و زمانی که وحوش هم محشور شوند)

(۶) (و اذا البحار سجرت): (و زمانی که دریاها فروخته شوند)

(۷) (و اذا النفوس زوجت): (و آن وقتی که نفسها به جفت مناسب خود می رسد)

(۸) (و اذا المؤودة سئلت): (و روزی که از دختران زنده به گور پرسیده شود)

(۹) (بای ذنب قتلت): (به کدامین گناه کشته شدند؟)

(۱۰) (و اذا الصحف نشرت): (و روزی که نامه های اعمال برای حسابرسی بازمی شود)

(۱۱) (و اذا السماء



کشت) (و روزی که آسمان چون طوماری پیچیده گردد)

(۱۲) (و اذا الجحیم سعرت): (و روزی که دوزخ فروخته شود)

(۱۳) (و اذا الجنة ازلفت): (و زمانی که بهشت را نزدیک سازند)

(۱۴) (علمت نفس ما احضرت): (در چنین روزی هر نفسی می فهمد که چه عملی حاضر کرده و پیش فرستاده) در توصیف روز قیامت می فرماید: آن زمانی که خورشید در هم پیچیده شود و تاریکی بر جرم آن احاطه یابد و آن وقتی که ستارگان سقوط کرده یا کدر و بی نور می شوند، و آن زمان که از شدت زلزله کوهها به راه می افتند و متلاشی می شوند و چون غباری پراکنده می گردند و آن زمان که ماده شتران آبستن ده ماهه رها کرده شوند (و این جمله کنایه از این است که در روز قیامت مردم اموال ارزشمندی که قبلا بر سر تصاحبش با هم می جنگیدند رها کرده و آنها بی صاحب می مانند، چون آنقدر به گرفتاری نفس خود مشغولند که به چیز دیگری نمی اندیشند) در ادامه می فرماید: آن زمانیکه حیوانات درنده نیز مانند انسانها محشور و برانگیخته می شوند و آن زمان که دریاها آتشی فروخته شوند و یا پر از آتش می گردد و آن زمان که نفوس سعیده با زنان بهشتی تزویج می شوند و نفوس اشقیاء با قرین های شیطانی خود ازدواج می کنند. و آن زمانیکه از دختران زنده به گور شده پرسش می شود که به کدامین گناه کشته شده اند؟ و با اینکه مسئول قتل دختران زنده به گور شده پدران آنها هستند که از ترس ننگ دختردار شدن، دختران خود را زنده

در گور می کردند، خداوند از خود دختر زنده به گور شده پرسش می کند تا دختر جرأت کند و از خدای تعالی بخواهد که انتقام خون او را بگیرد، در ادامه می فرماید: آن روزی که نامه های اعمال برای حساب باز می شود و آن زمان که آسمان کنده شود و از محلی که در آن چسبیده جدا شود و درهم پیچیده گردد و آن زمان که آتش جهنم شعله ور گشته و زبانه می کشد و آن زمانی که بهشت را به اهل آن نزدیک می کنند، تا داخلش شوند، در آن زمان است که هر فردی حقیقت اعمالی را که در دنیا انجام داده ، خواهد دانست و آن را حاضر خواهد یافت ، همچنانکه در جای دیگر می فرماید: (یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء (۴۰) روزی که هر نفسی آنچه را که از خیر و شر کرده ، حاضر می یابد)

(۱۵) (فلا اقسَم بالخنس): (پس ، سوگند به ستارگان که در روز پنهان می شوند)

(۱۶) (الجوار الكنس): (و آنها که سیارند و در مغرب خود غروب می کنند)

(۱۷) (و اللیل اذا عسعس): (وسوگند می خورم به شب ، هنگامی که تاریک می شود)

(۱۸) (و الصبح اذا تنفس): (و به روز وقتی که می دمد)

(۱۹) (انه لقول رسول کریم): (که همانا قرآن گفتار فرستاده بزرگوار خداست )

(۲۰) (ذی قوه عندذی العرش مکین): (فرشته ای ارجمند که نزد صاحب عرش مقامی دارد)

(۲۱) (مطاع ثم امین): (و فرمانش برای سایر فرشتگان مطاع است) در ادامه می فرماید: سوگند به ستارگان ثابتی که در روز پنهان می شوند و سیاره هایی که در مغرب خود،

غروب می کنند و قسم به شب وقتی که رو می آورد و وقتی که می رود و قسم به صبح آنزمان که می دمد و این نوعی تشبیه است که خداوند صبح را در هنگام طلوع به کسی تشبیه کرده که بعد از اعمال دشواری که انجام داده نفس عمیقی می کشد تا استراحت کند، سپس به عنوان جواب قسم می فرماید: همانا این قرآن، گفتار رسول گرامی پروردگار، جبرئیل امین است، یعنی جبرئیل است که کلام خدا را به رسول اکرم ص وحی می کند و جبرئیل را با ۶ صفت توصیف می کند: (۱) رسول، (۲) کریم، (۳) ذی قوت، یعنی دارای شدت و قوت، (۴) عند ذی العرش مکین، یعنی دارای مقام و منزلت در نزد خدای صاحب عرش، (۵) مطاع، یعنی فرشته ای که ملائکه دیگر زیر دست و تحت فرمان او هستند، (۶) امین، یعنی در رساندن وحی و رسالت، خیانت و دخل و تصرفی نمی کند و نیز آن را فراموش نمی نماید. بعضی مفسران این صفات را در باره رسول خدا ص دانسته اند، اما این معنا با آیات بعدی سازگار نیست

(۲۲) (و ما صاحبکم بمجنون): (و اینکه رفیق و مصاحب شما دیوانه نیست)

(۲۳) (و لقد راه بالافق المبین): (او وی را در افق مبین دیده است)

(۲۴) (و ما هو علی الغیب بضنین): (و در موارد غیبی که به او وحی می شود بخیل نیست)

(۲۵) (و ما هو بقول شیطان رجیم): (و اینکه قرآن گفتار شیطان رانده شده نیست)

(۲۶) (فاین تذهبون): (پس با این حال به کجا می روید؟) این آیات رد تهمتی است که کفار به رسول خدا ص می زدند

و او را مجنون می خواندند، می فرماید: این شخصی که سالها همنشین و مصاحب شما بوده و از اول عمرش او را می شناسید و فهم و کمالات و صداقت او را دیده اید، ابدا دیوانه نیست و خود شما این مطلب را بهتر از هر کس می دانید و هر آینه سوگند می خورم که رسول الله ص جبرئیل را قبلا هم دیده بود و آن زمان ، جبرئیل در افق مبین و ناحیه ظاهر، یعنی همان افق اعلی قرار داشت ، آنگاه می فرماید: رسول خدا ص به هیچ چیز از آنچه به او وحی می شود، بخیل نیست و چیزی را از کسی کتمان و پنهان نمی کند و وحی را تغییر نمی دهد و آنچه را مأمور تبلیغش شده ، تبلیغ می کند و این قرآن ابدا گفتار شیطان رانده شده از درگاه الهی نیست ، و با این کلام استناد قرآن به القائنات شیطانی را نفی می کند. در اینجا پس از بیان حق مطلب در باره قرآن و رسالت پیامبر ص با لحن توییح و عتاب می فرماید، حالا که حقیقت قرآن به این روشنی آشکار است ، پس دیگر به کجای روید و چرا حق را پشت سر می اندازید و دچار شک و تردید هستید؟

(۲۷) (ان هو الا ذکر للعالمین): (این قرآن به جز تذکری برای عالمیان نیست )

(۲۸) (لمن شاء منکم ان یستقیم): (برای هر کس که بخواهد به روش مستقیم برود)

(۲۹) (و ما تشاؤن الا- ان یشاء الله رب العالمین): (ولی شما هیچ چیز نمی خواهید، جز اینکه خداوند رب العالمین خواسته باشد) می فرماید: قرآن تنها تذکره و موعظه ایست برای تمام

جماعات مردم، اما در مقام فعلیت فقط کسانی از آن متذکر می شوند که خودشان هم بخواهند بر صراط حق، مستقیم و پایدار باشند و بر عبودیت حق و طاعت او استوار بمانند، آنوقت در توضیح مطلب می فرماید: شما هیچ اراده ای نمی کنید جز آنچه رب العالمین اراده کرده باشد، بنابراین انسانها در مشیت خود استقلال ندارند و اراده انسان در طول اراده خداوند قرار دارد و متوقف بر اراده خداست، در نتیجه خدای تعالی احتیاجی به استقامتی که از انسانها خواسته ندارد و نفع این استقامت عاید خود انسان می شود.

### تفسیر نور

«تکویر»، به معنای درهم پیچیدن است که در مورد خورشید، به جمع شدن شعله های آن و خاموش شدن آن منجر می گردد. حرکت کوهها در آستانه قیامت، ناشی از زلزله بزرگی است که باعث فروپاشی و متلاشی شدن کوهها می گردد و چنانکه در آیات دیگر نیز آمده است، همچون ریگ بیابان روان می شوند.

«عِشَار» جمع «عِشْرَاء» به معنای شتر حامله ده ماهه است که در نزد عرب، با ارزش ترین اموال محسوب می شده است. اما به هنگام بروز علائم قیامت، بی صاحب می ماند و کسی به فکر آن نیست.

«وحوش» جمع «وحش» به معنای حیوانی است که هرگز با انسان ها انس نمی گیرد. مانند درندگان. برخی با استناد به آیه <<و ما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون>> <۷۴۵> گفته اند مراد این آ

نیز، محشور شدن حیوانات در قیامت است. اما برخی دیگر از مفسران، با توجه به اینکه سیاق آیات مربوط به نشانه های قبل از قیامت است، گفته اند: منظور آن است که

قبل از قیامت، در اثر زلزله های پی در پی همه حیوانات از لانه ها و بیشه های خود خارج و در کنار یک

ر جمع می شوند. <۷۴۶>

۱- نظام موجود خورشید و ستارگان در آسمان و کوه و دریا و زمین، روزی دگرگون می شود. <اذا الشمس کورت و...>

۲- هستی، محکوم اراده خداوند است و هر گاه او اراده کند، نظام عالم به هم می خورد. <اذا الشمس کورت و...>

۳- شاید در قیامت، حیوانات وحشی نیز زنده شوند. <و اذا الوحوش حُشرت>

«سُجرت» چند معنا شده است: ۱- به جوش آمدن ۲- به هم پیوستن ۳- پُر و لبریز شدن دریاها که همه آنها طبیعی است، زیرا از یک سو کوه ها از جا کنده شده و دریاها به یکدیگر متصل می شوند و از سوی دیگر زمین لرزه شدید، گداختگی درون زمین را بیرون ریخته، آبها به جوش

یند و بخار شوند.

در قیامت، حوریان بهشتی به تزویج بهشتیان سعادت مند در آید. چنانکه در آیات دیگر می فرماید: <و زوّجناهم بحور عین>> <۷۴۷> و جهنمیان دوزخی با قرین های شیطانیشان ازدواج می کنند. چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: <و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً

هو له قرین>> <۷۴۸> چنانکه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه <و اذا النفوس زوّجت>> فرمودند: اهل ایمان با همسران بهشتی و اهل دوزخ با شیطان قرین می شوند. <۷۴۹>

«موؤده» به معنای دختر زنده به گور شده است. یکی از عادات بسیار بد جاهلیت این بود که به خاطر فقر یا احساس ننگ، گاهی دختران خود را زنده به گور می کردند.

ولایت والدین بر فرزند محدود است و آنان حق گرفتن حقوق طبیعی فرزند همچون حق حیات را ندارند. پدر نمی تواند بگوید فرزند خودم است و حق دارم هر

تصمیمی راجع به او بگیرم، چنانکه مادر نمی تواند بگوید من نمی خواستم بچه دار شوم و حق دارم فرزند در شکم را سقط کن

۱- دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد. با اینکه دختران زنده به گور شده مسلمان نبودند، ولی قرآن از حق آنان دفاع می کند. <<و اذا الموؤده سئلت >>

۲- دفاع از مظلوم، زن و مرد، کوچک و بزرگ و فرد و جمع ندارد، حتی از یک دختر کوچک باید دفاع کرد. <<بأی ذنب قتلت >>

۳- با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید. <<بأی ذنب قتلت >>

۴- ولایت پدر بر فرزند، شامل حق کشتن فرزند نمی شود. <<بأی ذنب قتلت >>

۵- بیم و امید در کنار هم سازنده است. <<الجحیم سُعرت - الجنّه اُزلفت >>

۶- در قیامت، بهشت و دوزخ به اهلش نزدیک می شود. <<الجنّه اُزلفت >> (و در آیه ۲۳ سوره فجر می فرماید: <<و جی ء یومئذ بجهنّم >> در آن روز جهنّم آورده شود).

۷- اعمال انسان در دنیا ثبت شده و پرونده عمل هر کس در قیامت باز می شود. <<و اذا الصحف نشرت >>

«خُنس» جمع «خانسه»، به معنای رجوع کننده است. «جوار» جمع «جاریه» به معنای روان و در جریان است و «کُنس» جمع «کانسه» به معنای مخفی شدن است. مفسران با توجه به آیات بعد که در مورد به پایان رسیدن شب و دمیدن صبح است، آیات <<فلا أقسم بالخنس الجوار الكن

>> را در مورد ستارگان دانسته اند که هر شب ظاهر می شوند و با طلوع خورشید پنهان می گردند، گرچه در همان حال پنهانی، در حرکت اند و لذا شب بعد به جای خود باز می گردند.

«عسعس» به معنای تاریکی رقیق است که به فرموده حضرت علی علیه السلام به هنگام پایان شب مشاهده می شود. <<۷۵۰ >>

بنابراین آیه <<وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ>> شبیه آیه <<وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ>> <۷۵۱> می باشد.

«تَنْفَس» به معنای نفس کشیدن صبح است. گویا روز از حبس شب آزاد شده و در هوای آزاد نفس می کشد.

سوگند خداوند به دمیدن صبح و پنهان شدن ستاره و حرکت کرات آسمانی در زمان جاهلیت، نشانه‌ی توجه اسلام به طبیعت و تفکر در آن است.

۱- روز قیامت روز شهود و تجسم عمل است. <<عَلِمْتَ نَفْسَ مَا أَحْضَرْتَ>>

۲- در قیامت، انسان به جزئیات کار خود آگاه می شود. <<مَا أَحْضَرْتَ>>

۳- فرشته وحی، کریم، امین، قوی و مطاع است. <<كَرِيمٌ، ذِي قُوَّةٍ مَكِينٌ، مَطَاعٌ، أَمِينٌ>>

۴- کرامت و بزرگواری، توانایی و مکنت، داشتن نیروهایی فرمان بر و امانت داری از شرایط لازم برای پیام رسانی و ارشاد است. <<كَرِيمٌ، ذِي قُوَّةٍ مَكِينٌ، مَطَاعٌ، أَمِينٌ>>

۵- جبرئیل مأمورانی فرمان بردار در اختیار دارد. <<مَطَاعٌ>>

«ضَنِين» از «ضَنَّ» به معنای بخل ورزیدن است. این کلمه یک بار بیشتر در قرآن به کار نرفته است.

مخالفان پیامبر، به او نسبت مجنون می دادند و مراد آنان، ارتباط پیامبر با جنیان بود و در واقع، قرآن را از القائنات جن بر پیامبر می دانستند. لذا این آیات، در مقام رفع این تهمت می فرماید: پیامبر، فرشته وحی را به روشنی دیده و قرآن را از او دریافت کرده ا

، نه آنکه شیطان بر قلب پیامبر چیزی را القا کرده باشد و او گمان نموده که وحی الهی است.

۱- گاهی باید تهمت ها را بی جواب نگذاشت و پاسخ داد. <<وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ>>

۲- پیامبر، همراه با مردم و در کنار آنان زندگی می کرد. <<صَاحِبُكُمْ>>

۳- پیامبر، جبرئیل را می دید. <<وَلَقَدْ رَأَاهُ>> (چنانکه در سوره نجم آیه ۱۳ می فرماید: <<لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى>>)

۴- در



برابر تحقیرها، تکریم تحقیر شده ها لازم است. <<لقد راه بالافق المبین>>

۵- شکر علم، بازگویی آن است و بخل علمی، امری ناپسند است. <<و ما هو علی الغیب بضنین>>

۶- پیامبر اکرم علم غیب می دانست. <<و ما هو علی الغیب بضنین>>

۷- رسول خدا، نه از درون گرفتار جنون است: <<ما صاحبکم بمجنون>> و نه از بیرون تحت تأثیر القائنات شیطانی است. <<و ما هو بقول شیطان رجیم>>

۸- قرآن، در مرحله نزول از هرگونه تحریفی محفوظ است و جبرئیل هیچ گونه دخل و تصرفی در آن نمی کند، <<رسول کریم... امین>> همان گونه که در مرحله دریافت دچار هیچ کم و کاست نمی شود. <<و ما هو علی الغیب بضنین>>

۹- قرآن، سخن فرشته وحی است، نه شیطان مطرود. <<لقول رسول کریم... ما هو بقول شیطان رجیم>>

۱۰- بهترین نشانه سالم بودن عقل پیامبر، آن است که شما عمری با او مصاحبت و معاشرت داشته و هیچ فکر و کردار ناروایی از او ندیده اید. <<و ما صاحبکم بمجنون>>

۱۱- در جایگاه ملاقات پیامبر با جبرئیل، جای هیچ ابهامی نیست. <<الافق المبین>>

۱- انسان بی هدف و بی مکتب نداریم، حتی کفار و مشرکان برای خود راه و مرامی دارند، <<لکم دینکم>> آنچه مهم است، انتخاب راه درست است. <<این تذهبون>>

۲- قرآن، بهترین وسیله پند، تذکر و موعظه است. <<ان هو الا ذکر>>

۳- قرآن، برای همه جهانیان است و به زمان و مکان و نژاد خاصی وابسته نیست. <<للعالمین>>

۴- در شیوه تبلیغ، تذکر آری ولی اجبار نه. <<ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم>>

۵- راه یابی به راه راست و پایداری در آن، در گرو خواست خود انسان است. <<لمن شاء منکم ان یستقیم>>

۶- راه قرآن،

راه مستقیم است و به دور از هرگونه افراط و تفریط و اعوجاج می باشد. <<لمن شاء منكم ان يستقیم>>

۷- خواست ما در مدار خواست خداست، نه به اجبار او، که در این صورت، خواست ما بی معنا می شود. <<و ما تشاؤون الا ان یشاء الله>>

۸- انسان، نه بی اراده است و نه خود مختار. <<و ما تشاؤون الا ان یشاء الله>>

۹- مشیت خداوند بر مبنای ربوبیت اوست. <<یشاء الله رب العالمین>>

۱۰- چون خداوند رب العالمین است و بر همه امور تسلط دارد، پس خواست انسان نیز مشروط به خواست اوست. <<و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین>>

«والحمد لله رب العالمین»

### تفسیر انگلیسی

These verses enumerate the signs which will give notice of the coming of the day of resurrection. It will be a time when the laws governing the creation will cease to function. The sun which is the source and support of all the physical life on the earth will lose its existing condition. The physical forces and the laws governing matter will break up with the "folding up" of the sun, but the souls will survive the material destruction. They will be sorted out into three classes as mentioned in the commentary of Waqi-ah: ۷ to ۱۰.

The records of deeds of men, good or bad, will then be laid open before all. See Qaf: ۱۷ and ۱۸. The sinners will see the blazing fire of hell awaiting their arrival and the righteous will find paradise in front of them

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

see commentary)

(for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

"Every soul will be fully aware of what "its hands had sent forth

The heavenly bodies and their effects bear testimony to the power, glory and goodness of Allah, so He swears by them in order to emphasise that which is said in  
.the following verses

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse ۱۵)

Jibrail, an honourable messenger angel, brings divine messages to the most honoured prophet of Allah, the Holy Prophet. For the highest status of the Holy Prophet see commentary of Bani Israil: ۱ and Najm: ۲ to ۱۰, wherein his nearness to Allah has been described as "distance of two bows, or nearer" (see commentary) which is the highest possible perfection an infinite created being could achieve. On the earth he came to be known as the most trustworthy and the most truthful person ever lived among the people of his birth place so that they could have no reason to

believe his message. Therefore as said in Najm, he said and did, throughout his life, only that which he was commanded by Allah. In fact Allah spoke to the people through him. Whatever he received from Allah, he conveyed to the people without ever withholding or adding anything. Jibrail, the Quran and the Holy Prophet are the bearers of a universal divine message which is

.to be delivered to mankind so that man should follow the divine guidance in all ages

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

(see commentary for verse 19)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

